

الگوی مصرف صحیح از دیدگاه قرآن

پایان نامه دوره کارشناسی رشته
تفسیر قرآن کریم



بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به سید مهربان،
ولی امر مسلمین جهان
رهبر فرزانه انقلابمان،
سید علی خامنه‌ای به
این امید که با سلاح
قلم و عمل در سنگر او
باشم.

2 اویی که در سنگر قائم
آل محمد است.

فهرست

۸	چکیده:
۱۲	مقدمه:
۱۳	فصل اول
۱۳	معناشناسی لغوی و اصطلاحی مصرف
۱۴	۱ - ۱ معنای لغوی مصرف:
۱۶	۲-۱ تعریف الگوی مصرف:
۱۷	۳-۱ تعریف کلی برای الگوی صحیح قرآنی مصرف:
۲۰	فصل دوم
۲۰	بازه‌های مصرف در قرآن کریم
۲۱	۱-۲ تامین معیشت:
۲۲	۲-۱-۱ معیشت در منظر قرآن و روایات:
۲۶	۲-۱-۲ پرداخت نفقه اهل و عیال در اسلام نوعی جهاد و عبادت است:
۲۶	۳-۱-۲ نیازهای کاذب در معیشت:
۲۸	۴-۱-۲ تسخیر طبیعت:
۲۸	۵-۱-۲ مصرف بیش از حد در معیشت و ناامنی برای خانواده:
۲۹	۶-۱-۲ فزون‌طلبی در دین و شریعت مجاز نیست: الذی جمع مالا و عدده
۳۰	۷-۱-۲ معیشت باید در راستای به دست آوردن هدف باشد:
۳۱	۸-۱-۲ اصل تقدیر معیشت:
۳۳	۹-۱-۲ احتکار ممنوع، معیشت خانواده‌های دیگر را با مشکل مواجه نکنید:
۳۴	۱۰-۱-۲ منع دادن اموال به سفیهان

- ۳۵..... ۱-۲-۱۱ میانه روی در طلب معاش:
- ۳۶..... ۲-۲-۲ انفاق:.....
- ۳۸..... ۱-۲-۲ اموال دنیا برای تمام مردم است:.....
- ۳۹..... ۲-۲-۲ آیات انفاق در قرآن:
- ۴۰..... ۳-۲-۲ اهمیت انفاق
- ۴۱..... ۴-۲-۲ فوائد و آثار اجتماعی انفاق به قصد تحصیل رضای خدا.....
- ۴۳..... ۵-۲-۲ مقدار و مورد انفاق.....
- ۴۴..... ۶-۲-۲ اصل میانه روی در انفاق:.....
- ۴۶..... ۷-۲-۲ انفاق های واجب
- ۴۷..... ۱-۷-۲-۲ زکات:.....
- ۴۹..... ۱-۱-۷-۲-۲ دلایل وجوب زکات:.....
- ۴۹..... ۲-۱-۷-۲-۲ آثار زکات بر پرداخت کننده و در یافت کننده:.....
- ۵۰..... ۳-۱-۷-۲-۲ نکته ای در مورد زکات که در جامعه امروز ما دچار غفلت شده:.....
- ۵۱..... ۴-۱-۷-۲-۲ مصارف زکات:.....
- ۵۳..... ۲-۷-۲-۲ خمس
- ۵۳..... ۱-۲-۷-۲-۲ مصارف خمس:
- ۵۴..... ۲-۲-۷-۲-۲ نقش خمس در جامعه:.....
- ۵۶..... ۸-۲-۲ انفاق های مستحب
- ۵۷..... ۳-۲-۲ قرض:.....
- ۵۷..... ۱-۳-۲-۲ تعریف قرض
- ۵۸..... ۲-۳-۲-۲ قرض وامی با بهره سنگین:
- ۵۹..... ۳-۳-۲-۲ فضیلت و ثواب قرض دادن:
- ۶۰..... ۴-۳-۲-۲ انواع قرض
- ۶۲..... ۴-۲-۲ حرام کردن برخی معاملات و محدوده ها:.....

- ۶۲..... ۱-۴-۲ ممنوعیت جریان غير منطقی در اموال (صرف مال در راه باطل و حرام)
- ۶۳..... ۲-۴-۲ حرام بودن معامله شراب.....
- ۶۳..... ۳-۴-۲ زینهای نوشابه‌های الکلی.....
- ۶۴..... ۴-۴-۲ حرام بودن قمار.....
- ۶۴..... ۵-۴-۲ آثار شوم قمار.....
- ۶۷..... ۵-۲ وقف:.....
- ۶۷..... ۱-۵-۲ تعريف وقف:.....
- ۶۸..... ۲-۵-۲ ریشه يابی کلمه وقف.....
- ۷۰..... ۳-۵-۲ وقف در قرآن :.....
- ۷۱..... ۴-۵-۲ اهمیت وقف:.....
- ۷۳..... ۵-۵-۲ عقل و وقف.....
- ۷۴..... ۶-۵-۲ مصارف وقف:.....
- ۷۵..... فصل سوم**
- ۷۵..... شاخص‌های تعیین کننده مصرف در قرآن**
- ۷۶..... ۱-۳ منع از اسراف :.....
- ۷۶..... ۱-۱-۳ تعريف اسراف.....
- ۷۷..... ۲-۱-۳ اسراف و تبذیر در آیات:.....
- ۷۸..... ۳-۱-۳ اسراف در روایات :.....
- ۷۹..... ۴-۱-۳ تشخیص حد در مساله اسراف:.....
- ۸۲..... ۵-۱-۳ حدود اسراف و شئون افراد :.....
- ۸۲..... ۶-۱-۳ علل منع اسراف:.....
- ۸۶..... ۷-۱-۳ اسراف عامل اخلاص گر همه شئون اقتصادی و اجتماعی.....
- ۸۷..... ۸-۱-۳ فرمایشات مقام معظم رهبری در مورد اسراف:.....
- ۸۹..... ۲-۳ مقتضیات زمان و مکان:.....

- ۹۲..... ۱-۲-۳ معنای مقتضیات زمان چیست ؟
- ۹۳..... ۲-۲-۳ مثالی برای تغییر اقتضای زمان
- ۹۵..... ۳-۲-۳ مقتضیات جامعه :
- ۹۹..... ۳-۳ مقتضیات شانی:
- ۱۰۳..... ۴-۳ دیدگاه قرآن نسبت به دنیا:
- ۱۰۴..... ۱-۴-۳ اوصاف زندگی دنیا در قرآن و اشاره به حیات جاودانی آخرت
- ۱۰۵..... ۲-۴-۳ اموال و لذات این دنیا خود مستقلا هدف نیستند
- ۱۰۶..... ۳-۴-۳ چراندنیا زینت داده می شود؟
- ۱۰۹..... ۴-۴-۳ تقسیم دنیا به ممدوح و مذموم:
- ۱۱۰..... ۵-۴-۳ تعریف زهد:
- ۱۱۱..... ۶-۴-۳ زهد در آیات و روایات:
- ۱۱۳..... ۵-۳ ارزش های اسلامی:
- ۱۱۳..... ۱-۵-۳ اهمیت و لزوم میانه روی:
- ۱۱۵..... ۲-۵-۳ لزوم پرهیز از حرص و زیاده خواهی:
- ۱۱۶..... ۳-۵-۳ لزوم پرهیز از بخل:
- ۱۱۷..... ۶-۳ تاسی به الگوی جامع و کامل انسانها؛ حضرت محمد «صلوات الله علیه و آله»:
- ۱۱۷..... ۱-۶-۳ پیامبر اسوه و قدوه است:
- ۱۱۸..... ۲-۶-۳ آموختن " روش " پیامبر
- ۱۱۹..... ۳-۶-۳ نمونه هایی از سیره آن حضرت
- ۱۲۵..... فصل چهارم**
- ۱۲۵..... عواقب و پیامدهای عدم پیروی از الگوی قرآنی مصرف**
- ۱۲۶..... ۱-۴ استعمار :
- ۱۲۶..... ۱-۱-۴ معادل واژه استعمار در قرآن:
- ۱۲۷..... ۲-۱-۴ الگوی مصرفی و هویت فرهنگی

- ۳-۱-۴ مثلث استعمار، الگوی مصرف و تعالیم اسلامی:..... ۱۳۰
- ۴-۱-۴ هشدار قرآن در رابطه با استعمار و تغییر در عقاید..... ۱۳۱
- ۴-۱-۵ دستور به مبارزه با دشمن..... ۱۳۴
- ۴-۲-۲ گسترش فقر و اختلاف طبقاتی:..... ۱۳۷
- ۴-۲-۱ اختلاف طبقاتی..... ۱۳۷
- ۴-۲-۲ کم کردن فاصله طبقاتی، هدف تاکید شدید نسبت به انفاق است..... ۱۳۸
- ۴-۳-۳ افزایش اختلافات خانوادگی..... ۱۴۳
- ۴-۳-۱ اقتصاد در خانواده..... ۱۴۳
- ۴-۳-۲ تنظیم الگوی صحیح مصرف و کمک به استواری خانواده..... ۱۴۴
- ۴-۴ شیوع و گسترش مفسد اخلاقی..... ۱۴۷
- نتیجه..... ۱۴۹
- منابع و مأخذ..... ۱۵۲

چکیده:

بسیاری از موضوعات مورد نیاز زندگی بشر به صورت مستقیم و تنظیم شده در قرآن مورد بررسی قرار نگرفته است بلکه این انسان است که به فراخور نیازهایش باید جمع بندی موضوعی از قرآن داشته باشد و با کاوش و جستجو و غور در این کتاب آسمانی در صدد رفع آن برآید. الگوی مصرف نیز از جمله مواردی است که شاید در نگاه اول چندان مرتبط با قرآن نباشد، اما با در کنار هم قرار دادن آیاتی که در زمینه نوع بهره برداری و نحوه تنظیم معیشت انسان در قرآن آمده می توان به الگویی جامع و مانع در این زمینه دست یافت.

در این پژوهش با در نظر گرفتن تمام عناصری که در می تواند مفید و موثر در مصرف هر فرد واقع شود و نیز بررسی آیاتی که به برآوردن نیازهای مادی بشر، چه در قالب فرد و چه در قالب جامعه نزول یافته و توجه دارد، الگویی برای مصرف از دیدگاه قرآن ترسیم نمودیم.

بنابه تعریف و با این فرض که الگوی قرآنی مصرف به معنای مجاری و طریقیست که قرآن صرف مال در آنها را واجب، راجح، مستحسن و ممنوع دانسته و راهکارهایی برای هدایت تخصیص اموال در مجاری مذکور ارائه داده است، فصلی را به بازه های مصرفی در قرآن و یا به عبارت واضحتر به بیان مجاری و محدوده های صرف مال و فصلی دیگر را به بررسی عناصر موثر در نوع مصرف از دیدگاه قرآن اختصاص داده ایم.

در بررسی و تبیین بازه های مصرفی، مختصات تمام کانال ها و راههایی را که قرآن در زمینه مادی و صرف هزینه بدان، اهتمام ورزیده و بر آن مهر ممنوعیت و مشروعیت زده است به دست آورده و بدان پرداخته ایم که بدین شرح است:

بخش اول و مهمترین مساله در امر مصرف، اختصاص هزینه در زمینه تامین معیشت فرد است که گاه در الگوی مصرف صرفا به همین مساله پرداخته می شود. به عبارتی مصرف

در وهله اول متوجه فرد است و اینکه او چه نیازهایی دارد و در زندگی برای تامین مایحتاج خود چه باید انجام دهد و از دیدگاه قرآن تا چه حد می تواند به این امر بپردازد. آیات بسیار زیادی در قرآن به این مقوله پرداخته و به تلاش برای به دست آوردن معاش در حد معقول تاکید داشته است نظیر آیه ۱۰ سوره جمعه و آیه ۳۲ سوره زخرف.

سپس در بخش های بعد به مواردی پرداخته می شود که در آنها صبغه جمعی و گروهی و تامین نیازهای امت مورد توجه بیشتری قرار گرفته، نظیر صرف مال در راه انفاق (اعم از انفاق های واجب و یا مستحب) که گونه ای از تعیین محلی برای اختصاص اموال محسوب می گردد و انتقال موقت مالکیت به فردی دیگر و وقف که این هر سه بخش به نحوی الگو سازی برای ترجیح و یا در نظر گرفتن موقعیت های جمعی بر موقعیت های فردی است و اینکه مقداری از داشته ها و اموال صرف آبادانی و تامین نیازهای اجتماعی گردد. همچنین باید در نظر داشت که قرآن صرف مال در تمام راه ها را مشروع نمی داند و حدودی برای آن قائل است، برخی کالاها در اسلام به عنوان کالای حرام شناخته شده و خرید و فروش و معامله آن باطل است که بخشی از این فصل به توضیح این حدود اختصاص یافته است. اما از آنجا که بشر همواره موقعیت های متعدد و متفاوتی را تجربه کرده و دوره های گذار بیشماری را سپری نموده است، این سوال مطرح می شود که شاخص های که می توانند در شرایط مختلف و گاه متضاد در تشخیص الگوی صحیح مصرف راهگشا و موثر باشند، چیست و قرآن چه مولفه هایی را در این زمینه معرفی می کند که هرگز دست خوش تغییر نمی گردد و به عنوان اصول ثابت شناخته شده است؟ برای روشن شدن این مساله باید دید امور ثابتی که همواره در مشایعت مصرف هستند کدامند؟ اولاً مصرف همواره با میزان و مقدار رابطه ای دوسویه دارد و در واقع یکی از اموری که در الگوی مصرف باید بدان پرداخت، میزانی برای مصرف است، این باب در قرآن در مدخلی با عنوان اسراف مورد عنایت قرار گرفته و تعالیم قرآنی با منع اسراف به معنای مصرف بیش از اندازه و حد مورد نیاز

(نیاز واقعی) شاخصی کلیدی به دست می دهد که هرگونه مصرف خارج از حد را غیر مجاز اعلان می دارد، از آنجا که خود حد نیز مورد مناقشه قرار می گیرد در این مبحث به بررسی مفهوم حد نیز پرداخته ایم.

مقتضیات زمانی و مکانی و شانی نیز می توانند در نوع و میزان مصرف موثر باشند زیرا نیازها تابع این سه مقوله هستند و در شرایط مخلف زمانی و مکانی و شانی، مختصات متفاوتی دارند. هر جامعه ای طبق آداب و رسوم مخصوص به خود نیازهای متفاوتی را تعریف می کند و همینطور است در مساله زمان و شان. از این رو در زمانها و مکانها و شئونات مختلف نوع نیاز و به تبع آن نوع مصارف تغییر می کند و باید این مساله را در نظر داشت که یک الگوی کاربردی باید قابلیت انعطاف در این شرایط را دارا باشد.

از طرفی دستورات ارزشی در قرآن وجود دارد که هر چند غیر مستقیم اما کاملاً تاثیر گذار بر مصرف است، موضعی که در قرآن نسبت به دنیا و مافیها ارائه داده می شود تاثیر بسیار بسزایی در میزان مصرف و برنامه ریزی یک فرد مسلمان برای بهره بری از زخارف دنیوی دارد، پر واضح است کسی که به دنیا به چشم سرای ناپایدار و یک روزه ای می نگرد که مقدمه ای بر دنیای باقیست و آن را سفری کوتاه و رو به زوال می داند، در قیاس با آنکه تمام آمال و آرزویش دنیاست و تمتع و بهره وری از آن، منش متفاوتی را در زندگی اتخاذ خواهد کرد و الگوهای این دو نوع دیدگاه تفاوتی قابل ملاحظه خواهند داشت.

فصل الخطاب این بخش نیز نگاهی کلی خواهد بود به سیره و روش انسان کاملی که در قرآن دستور تاسی به او داده شده است. قرآن با معرفی حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» به عنوان اسوه حسنه باب عظیمی بر افق نگاه انسان گشوده است که با رجوع و اقتدا به آن بسیاری از گردنه های خطیر را می توان با طیب نفس گذراند. از این رو در در تعیین هر الگو خط مشیی باید به این سر مشق و الگوی برگزیده قرآن توجهی ویژه داشت.

در پایان آثار و پیامدهای عدم پیروی از الگوی قرآنی مصرف می تواند نقش موثری در فهم جایگاه و اهمیت آن

ایفا کند چرا که می توان ادعا کرد رد پای بزرگ ترین آفات جوامع انسانی و موانع راه ترقی و بالندگی نوع بشر را می توان در عدم توجه او به الگویی صحیح برای مصرف دید.

استعمار و اختلاف طبقاتی به عنوان نمایندگان بزرگی از آفات تعالی جامعه و گسترش فزاینده اختلافات خانوادگی و فساد اخلاقی به عنوان عمده مسائل سد راه بالندگی بشر تنها چند نمونه از شجره های ملعونه ای هستند که ریشه در بستر الگویی نامناسب برای مصرف دارند که می توان از این مجمل، مفصل عواقب عدم پیروی از الگوی قرآنی مصرف را خواند.

مقدمه:

دین مبین اسلام به عنوان کاملترین و آخرین دین عرضه شده به بشر به طور قطع قابلیت برقراری توازن و نظم منطقی و عقلانی میان وسیله و هدف، برای پیشبرد حیات انسان در بستر کمال را داراست.

به عبارتی برای عبور انسان از جهان مادی به دنیای باقی و سرای ابدی برنامه ای دقیق و منسجم ارائه می دهد که در عین پاسخگویی به نیازهای معقول مادی، بستری مناسب برای حیات طیبه فراهم می سازد.

پیوند ناگسستنی امورات دنیوی با ماده و نیاز اجتناب ناپذیر او از مصرف برای بقا و حیات، ناگزیر از وجود برنامه ایست که در عین تضمین حیات ابدی، راهی باشد برای جلوگیری از گرایش به افراط و تفریط در پرداختن به اعتباریات این دنیا و مصرف و بهره بری از مواهب طبیعی دنیوی.

از این رو در این پژوهش دستورات قرآن در زمینه تنظیم معاش مورد بررسی قرار می گیرد و در حد استطاعت به ضوابط و اصول کلی متعادل نگاه داشتن تامین نیازهای فرد و جامعه در شرایط مختلف پرداخته می شود،

ارائه الگوی صحیح در هر زمینه ای نیازمند درک و اشرافی کلی بر تمام موضوعات موثر بر آن است، لذا در ارائه الگویی دقیق برای مصرف باید به کلیه موضوعاتی که مصرف به گونه ای در گرو آن است، نظیر تاثیر موقعیت جامعه بر فرد، اقتضائات زمانی و مکانی، افکار و دیدگاه های مکتبی و... توجه داشت و راهکارهایی متقن برای آن ارائه داد. از آنجا که قرآن برنامه ایست برای حیات طیبه بشر و خالق آن بر تمام مایحتاج زندگی و حیات معقول واقف است، بنابراین با نگاهی راهبردی می توان از لابه لای سطور نورانی آن به الگوی مورد نیاز بشر دست یافت و از آن بهره مند شد.

فصل اول

معناشناسی لغوی و اصطلاحی مصرف

۱ - ۱ معنای لغوی مصرف:

در بررسی معنای لغوی مصرف با توجه به ریشه عربی این لغت ابتدا به لغت نامه های عربی مراجعه می‌نماییم. فعل صرف در لغت تازی به معنای برگرداندن از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل آن به چیزی دیگر است.^۱ طریحی «تصرف الریاح» را دگرگون شدن از حالی به حال دیگر می‌داند.^۲

و همچنین صراف یا صیرفی از این ریشه است که به معنای کسی است که پولها را به یکدیگر تبدیل می‌کند.^۳ در صحاح اللغه نیز ذیل این ماده آمده: «تعویض درهم ها با دینار را گویند»^۴

معانی دیگری نیز نظیر توبه، بازگشت، خالص بودن و... را ذیل این ماده آورده‌اند که مورد نظر این بحث نمی‌باشد، اما این کلمه در فارسی نیز متداول بوده و معنایی خاص به خود را نیز داراست. دهخدا در لغت نامه اش در معنای واژه ی مصرف می نویسد: " اسم ظرف در معنای جای خرج کردن محل صرف و خرج ، مصرف به معنای صرف کردن است که معمولاً به فتح راء تلفظ کنند ، بهره برداری و استفاده کردن از چیزی که معمولاً با کاهش و یا استهلاک آن چیز همراه است."^۵ و مصرف کننده " کسی است که کالاهای تولید شده را برای مصرف خود می‌خرد."^۶

۱ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم دارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۲؛ ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هاروون، اتحاد الکتاب العرب، ۱۴۲۳ق، ذیل ماده صرف؛

۲ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۷۹

۳ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۰۹؛

۴ الجوهری، صحاح اللغه، نسخه دیجیتالی، پایگاه اینترنتی الوراق، ذیل ماده صرف

۵ دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۵، ذیل ماده مصرف

۶ همان.

و در فرهنگ معین ذیل لغت مصرف آمده است: "جای خرج کردن و به کاربردن، محل خرج"^۷ و با توجه به اصالت عربی این ماده و استفاده ی آن در زبان فارسی با معنای یاد شده گمان می رود که منظور از مصرف، تبدیل مال به مواد مورد نیاز در زندگی است. چرا که در این حالت، درآمد کسب شده به مواد ضروری زندگی تبدیل می شود.

این لغت با این معنا، کاربردی در قرآن کریم نداشته است و نزدیکترین لغتی که در قرآن می توان این معنا را از آن برداشت کرد، انفاق است. انفاق، مصدر باب افعال ریشه نفق است. اصل معنایی این ریشه، تمام شدن پس از جریان داشتن است.^۸ ابن فارس نیز اصل آن را انقطاع و رفتن چیزی می داند.^۹ از همین روست که به مردن یک حیوان «نفقت الدابه» گویند.^{۱۰} راغب، آن را گذشتن و تمام شدن چیزی می داند. خواه با خرید و فروش مانند «نفق البیع نفاقاً»، خواه با مرگ مانند «نفقت الدابه» و خواه با از بین رفتن که همان انفاق مصطلح است.^{۱۱} صاحب کتاب التحقيق، انفاق را جریان داشتن چیزی تا به تمام رسیدن آن می داند.^{۱۲} لذا می توانیم انفاق را به معنای مصرف اموال بگیریم. از آن رو که درآمد و اموال، در زندگی جریان دارد تا تمام شود.^{۱۳} مضاف بر اینکه در عرف، انفاق به معنای اعطاء مشهورتر شده است.

^۷ معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۰، ذیل ماده صرف

^۸ مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۰ ج ۱۲، ص ۲۰۷

^۹ ابن فارس، پیشین، ذیل ماده نفق

^{۱۰} ابن فارس، همان؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ فراهیدی، ج ۵، ص ۱۷۷

^{۱۱} اصفهانی، راغب، پیشین، ج ۱، ص ۸۱۹

^{۱۲} مصطفوی، پیشین.

^{۱۳} همان

۱-۲ تعریف الگوی مصرف:

«برخی از تعاریفی که برای الگوی مصرف قابل طرح است به شرح زیر می باشد :

- ۱- اصلاح الگوی مصرف عبارت است از نهادینه کردن روش صحیح استفاده از منابع کشور به قسمی که سبب ارتقای شاخص‌های زندگی مردم و کاهش هزینه‌ها شده و از این منظر زمینه‌ای برای گسترش عدالت عمومی است.
- ۲- الگوی مصرف عبارت است از بررسی و تعیین شیوه‌های متداول مصرف در گروه‌های مختلف مردم.
- ۳- الگوی مصرف عبارت است از تعیین و کشف حدود کمی و کیفی مصرف کالاها.
- ۴- الگوی مصرف عبارت است از تعیین ضرایب اهمیت مصرف کالاها به صورت پایدار .
- ۵- تعیین انواع کالاها و خدمات در راستای تامین نیازهای جامعه با توجه به حدود کیفی و کمی ضرایب اهمیت مصرف آنها به صورت پایدار و با عنایت به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد نظر اسلام .
در تعیین الگوی مصرف باید دقت داشت که از ترویج روحیه رفاه طلبی جلوگیری نمود . رفاه طلبی هم‌ردیف پرمصرفی است و پر مصرفی حکایت از رفتاری متعادل نمی کند و بیشتر دسیسه‌های فروشندگان سرمایه دار کالاست تا یک پدیده اصیل و طبیعی، لذا گریز از پر مصرفی و رفاه طلبی مقید شدن به اعتدال و ضرورت‌های اوضاع و احوال اقتصاد جامعه است. گریز از رفاه طلبی حاکی از اختیار و اقتدار است و رهایی از اسارت در چنگال کالا و خدمات گوناگون می باشد و رهایی از این بند و اسارت است که در شرایط مختلف آمادگی لازم را برای مقابله با دسیسه‌های مختلف دشمنان اسلام تداوم می بخشد.»^{۱۴}

^{۱۴} سند اصلاح الگوی مصرف. مرداد ماه ۱۳۶۹. موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

۱-۳ تعریف کلی برای الگوی صحیح قرآنی مصرف :

با توجه به تعاریف یاد شده برای مصرف و الگوی مصرف و همچنین رویکرد قرآنی این پایان نامه آنچه از الگوی صحیح مصرف قرآن در کل مباحث مد نظر است، به واقع برنامه‌ی جامع قرآن در مدیریت مصارف انسانیست که در آن مجاری و طرق تخصیص اموال را مشخص نموده و بنابر اولویت و شرایط موجود صرف مال در آنها را واجب، راجح، مستحسن و ممنوع دانسته و راهکارهایی برای هدایت تخصیص اموال در مجاری مذکور و نیز ترغیب اذهان بشر در پذیرش این الگو ارائه داده است و بدین وسیله مصارف فردی و اجتماعی را در جهت رسیدن به هدفی بالاتر و رسیدن به سعادت هدایت می نماید.

الگوی صحیح قرآنی مصرف بدین معناست که منابع و کالاها، طبق اصول و ارزشهای قرآنی، به جا و به اندازه لازم به کار رفته و به صورت بهینه و با بیشترین بازدهی مورد استفاده قرار بگیرد. بنابراین اصلاح الگوی مصرف به معنای مصرف نکردن و حتی لزوماً به معنای کم مصرف کردن نیست از اینرو تحقق آن موجب می گردد ضمن تامین نیازهای فرد در ابعاد گوناگون از هدررفتن منابع و بروز مشکلات اقتصادی برای خانوار و جامعه جلوگیری شود و سرمایه ها به سمت تولید و پیشرفت سوق داده شود و نتیجه آن نیز رفاه اقتصادی، بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی و امکانات بیشتر برای افراد جامعه خواهد بود. از این رو تحقق اصلاح الگوی مصرف نیازمند آگاهی افراد از چگونگی مصرف صحیح و بهینه و آشنایی با راهکارهای آن و سپس عزم جدی برای اجرایی کردن آن است. آموزه های قرآنی چه در بخش اقتصاد و چه در عرصه اخلاق به این موضوع توجه ویژه ای کرده و اصول و معیارها و محدودیت هایی را برای مصرف مشخص کرده که مبتنی بر جهان بینی توحیدی و در راستای نیل به هدف نهایی انسان و تکامل وی سامان یافته است.

«ارائه الگوی صحیح مصرف به معنای ارائه الگوی مدیریت و نظارت در سرمایه ها و منابع ملی و توزیع در عرضه آن نیز هست چنان که در داستان حضرت یوسف (ع)، این الگوی مدیریتی ارائه شده است:

" حضرت یوسف در دوران حکومت خود، سعی کرد، در آن هفت سال وفور نعمت، مصرف را به شدت کنترل کند تا بتواند قسمت مهمی از تولیدات کشاورزی را برای سالهای سختی که در پیش بود، ذخیره نماید.

در حقیقت این دو از هم جدا نمی‌توانند باشند، تولید بیشتر هنگامی مفید است که نسبت به مصرف کنترل صحیحتری شود، و کنترل مصرف هنگامی مفیدتر خواهد بود که با تولید بیشتر همراه باشد.

سیاست اقتصادی یوسف علیه السلام در مصر نشان داد که یک اقتصاد اصیل و پویا نمی‌تواند همیشه ناظر به زمان حال باشد، بلکه باید " آینده " و حتی نسلهای بعد را نیز در بر گیرد، و این نهایت خودخواهی است که ما تنها به فکر منافع امروز خویش باشیم و مثلاً همه منابع موجود زمین را غارت کنیم و به هیچ وجه به فکر آیندگان نباشیم که آنها در چه شرائطی زندگی خواهند کرد، مگر برادران ما تنها همینها هستند که امروز با ما زندگی می‌کنند و آنها که در آینده می‌آیند برادر ما نیستند.

جالب اینکه از بعضی از روایات چنین استفاده می‌شود که یوسف برای پایان دادن به استثماری طبقاتی و فاصله میان قشرهای مردم مصر، از سالهای قحطی استفاده کرد، به این ترتیب که در سالهای فراوانی نعمت مواد غذایی از مردم خرید و در انبارهای بزرگی که برای این کار تهیه کرده بود ذخیره کرد، و هنگامی که این سالها پایان یافت و سالهای قحطی در پیش آمد، در سال اول مواد غذایی را به درهم و دینار فروخت و از این طریق قسمت مهمی از پولها را جمع آوری کرد، در سال دوم در برابر زینتها و جواهرات (البته به استثنای آنها که توانایی نداشتند) و در سال سوم در برابر چهارپایان، و در سال چهارم در برابر غلامان و کنیزان، و در سال پنجم در برابر خانه‌ها، و در سال ششم در برابر مزارع، و آبها، و در سال هفتم در برابر خود مردم مصر، سپس تمام آنها را (به صورت عادلانه‌ای) به آنها بازگرداند، و گفت هدفم

این بود که آنها را از بلا و نابسامانی رهایی بخشم
"« ۱۰.

بنابراین لازم است با تهیه قوانین و به‌کارگیری درست و
اعمال قانون از هرگونه سوء استفاده در بخش مدیریت
(بخصوص مدیریت دولتی) جلوگیری شود که این خود یکی از
منابع مهم افزایش ثروت و سرمایه ملی برای دستیابی به
شکوفایی و پیشرفت اقتصادی است .

^{۱۰} مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران،
۱۳۷۴، ج ۱۰، ص: ۱۱ و ۱۲

فصل دوم

بازه‌های مصرف در قرآن کریم

با توجه به تعریف الگوی قرآنی مصرف که در فصل نخست آمد مراد از الگویی که قرآن برای نحوه مصرف ارائه داده است مجاری و طریقیست که قرآن صرف مال در آنها را واجب راجح مستحسن و یا ممنوع دانسته، بر این اساس در این فصل به بررسی این راهبرد ها و برنامه ای که قرآن برای تخصیص در آمد ها و مصرف اموال تنظیم نموده است خواهیم پرداخت.

با نگاهی کلی به نحوه مدیریت قرآنی در زمینه تنظیم درآمد و مصرف مشخص می گردد که قرآن با در نظر گرفتن دو بعد فرد و اجتماع و نیاز ها و خواستگاه های آن دو، الگوی مصرفی را ارائه داده است که در عین انعطاف پذیری در موقعیت های متفاوت، قابلیت متوازن نگاه داشتن تمام امورات اقتصادی و معیشتی یک جامعه را داراست.

بر این باور، مجاری و گونه های مصرف در دو بعد مذکور را در پنج دسته تامین معیشت، انفاق، حرام بودن برخی معاملات و محدوده ها، قرض و آثار ما تاخر بررسی می نمایم چرا که شاه راه های مورد اشاره قرآن در زمینه تدبیر امور اقتصادی و مصرفی هستند.

۲-۱- تامین معیشت:

اولین و در عین حال مهم ترین مساله در زمینه مصرف امر تامین معیشت است که کلان ترین حوزه مصرفی را به خود اختصاص داده از این رو که بشر برای زیستن ناگزیر از مصرف است و این امر در تعیین یک الگوی مناسب برای مصرف بسیار موثر و قابل بررسیست. به عبارتی یکی از مهم ترین فاکتور هایی که در یک الگوی ارزشمند برای مصرف وجود دارد نحوه تنظیم معیشت است و متعادل و منطقی نگاه داشتن آن در شرایط متفاوتی که فرد و جامعه تجربه می نماید و به تبع آن الگوی مصرفی کارآمد تر و دقیق تر است که در بهترین صورت ممکن پاسخ گوی نیاز های معیشتی فرد باشد. قرآن به عنوان نرم افزار جامع

زندگی انسان این مساله را به احسن وجه در نظر دارد و برنامه دقیقی برای آن چیده است.

۲-۱-۱ معیشت در منظر قرآن و روایات:

معیشت به معنای تامین آن موادیست که زندگی انسان به آنها برپاست. انسان برای ادامه زندگی نیازمند خوراک، پوشاک، مسکن و غیره است و باید از طریق این وسائل زندگی را کسب نماید. خداوند نعمتهایی را که برای رفع اینگونه نیازهای بشر فراهم کرده است در قرآن بر می شمرد و می فرماید:

وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ
(بقره، ۲۲)

و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد.
وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ
(نحل- ۵)

و حیوانات را نیز آفریده که در آنها وسیله پوشش و منفعت دارید و از آنها می‌خورید.
يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَ اتِكُمْ وَ رِيشًا
(اعراف- ۲۶)

ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است.
وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ (انفال- ۲۶)

و از چیزهای پاک به شما روزی داد.
وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكَلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا (نحل- ۱۴)

و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید، و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْلَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف- ۳۲)

[ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟»

وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْجَثُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا (اعراف - ۷۴)

و در زمین به شما جای [مناسب] داد. در دشتهای آن [برای خود] کاخهایی اختیار می کردید، و از کوهها خانه هایی [زمستانی] می تراشیدید.

و در زمینه اینکه خداوند انسان را با نعمت هایش یاری نموده چنین می فرماید :

وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ (اسراء - ۶)

و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم.

وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَ َارًا (نوح - ۱۲)

و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند و برایتان باغها رویانیده و نهرها جاری می سازد.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (جمعه - ۱۰)

و چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید.

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُ مُمْعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (زخرف - ۳۲)

آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم،

«تهیه وسائل رفاه و آسایش در زندگی و آماده ساختن معیشتی که پاسخگوی نیازهای مادی آدمی باشد در پیروی از نیازهای متنوع آدمی، دامنه بسیار گسترده ای دارد که انسان باید برای تحصیل آسودگی مغزی و روانی آنها را تا حد مقدور به دست بیاورد .

ضرورت توجه به این مورد برای به وجود آوردن تمدن اسلامی به قدری در منابع اولیه مانند قرآن و احادیث گوشزد شده که نیازی به بیان مفصل آنها نداریم فقط به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می کنیم :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا وَ لِرَّسُولٍ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال - ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

بی تردید در اینجا مقصود از احیاء مجرد نفس زدن در این دنیا نیست، زیرا حیوانات نیز بدون نیاز به بعثت انبیاء، اندیشه و تکاپو و ابداع و اکتشاف انجام می‌دهند، بلکه منظور دریافت حیات معقول است. همچنین شکی نیست در اینکه بدون آمادگی معیشت سالم و با تباهی منافع معیشت چه در قلمرو صنایع و چه در قلمرو کشاورزی و دیگر ابزار معیشت توقع حیات معقول از مردم یک جامعه توقعی بی جا و غیر منطقی خواهد بود.

وَ جَعَلْنَا لَهُ ۞ اَرَ مَعَاشًا (نبا - ۱۱)

و روز را [برای] معاش [شما] نهادیم.

وَ ابْتِغَ فِيمَا ءَاتَىٰكَ ۞ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَآتِنَسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا (قصص - ۷۷)

و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِی الْاَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِیْهَا مَعَايِشَ (اعراف - ۱۰)

و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم.

زمین در اختیار و مسخر انسان قرار داده شد تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تامین کند چنانچه خداوند فرموده است: "مکناکم".^{۱۶}

و می توان گفت که روایاتی که در ضرورت تنظیم معاش آمده است، بسیار زیاد است، از آن جمله که در کافی نقل شده است که روزی پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» در حال نیایش با خدا چنین فرمودند:

" اللهم بارک لنا فی الخبز فإِنَّه لولا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا " : خداوندا، برای ما در نان برکت عطا فرما، زیرا اگر نان نباشد نه نماز می

^{۱۶} جعفری، محمد تقی، قرآن نماد حیات معقول، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، سال ۱۳۸۵، ص ۲۲۰

گذاریم و نه روزه می گیریم و نه واجبات پروردگارمان را ادا می کنیم.^{۱۷}

همانطور که در آیات ذکر شد قرآن کناره گیری از نعمت ها و استفاده نکردن از آنها را مجاز نمی داند. در تفسیر آیه ۲۳ اعراف آمده:

«عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت که شیوه زندگی خود را تغییر داده و از حلال ها و لذتها کناره گیری کند حضرت علی «علیه السلام» آن تفکر را محکوم کرد و هنگامی که از آن حضرت پرسید: " پس چرا خودتان این همه ساده زندگی می کنید" حضرت پاسخ فرمودند: "من رهبر جامعه ام، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگاه دارند و در غم دیگران شریک باشند" همچنین در برخورد با خوارج، هنگام اعزام نماینده خود ابن عباس، به سوی آنان، به او دستور می دهد بهترین لباسها را بپوشید و خود را معطر و خوشبو سازد و با اسبی زیبا نزد آنان برود."^{۱۸}

«هدف اصلی از آفریدن نعمت ها برخورداري مومنان است»
قُلْ هِيَ لِّلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و زینت نیز همچون غذا مورد نیاز انسان است چرا که زینت در کنار خوراکی ها مطرح شده است: زِيْلَلْفَقَّةِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.^{۱۹}

«منظور از توجه دادن مردم به آیات فوق این حقیقت است که چون بخشنده حیات خداوند متعال است و این حیات حقیقی است که دائماً به مستهلک کردن مقداری مواد غذایی نیاز دارد، لذا خداوند سبحان در امتداد روزگار عمر آدمی که در علم خداوندی مقدر است، معیشت و روزی اداره کننده حیات را عطا خواهد فرمود، لذا وظیفه انسان کار و تلاش برای تامین معیشت است و نباید دائماً در اضطراب و دلهره روزی، عمر خود را تلف کند و همچنین نباید برای افزایش مواد معیشت بیش از اندازه و یا تلاش برای کیفیت تجملی بالخصوص، زندگی را تباه سازد و آنچه که

^{۱۷} کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۷۳

^{۱۸} قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۵۵

^{۱۹} همان. ص ۵۶

باید از همه جهت مورد توجه قرار بگیرد بهره برداری از استعدادها و فعالیت برای تنظیم حیات معقول است که برآورنده سعادت زندگی مادی و معنوی می باشد.^{۲۰}

۲-۱-۲ پرداخت نفقه اهل و عیال در اسلام نوعی جهاد و عبادت است:

«حضرت پیغمبر «صلی الله علیه و آله» فرمودند: "کسی که سعی کند در تحصیل نفقه عیالش مثل کسی است که در راه خدا جهاد می کند" و فرمودند که: "پاره ای از گناهان است که هیچ چیز کفاره آن نمی شود مگر اهتمام در طلب معاش"

و فرمودند: "هرکه را سه دختر باشد و خرج ایشان را بکشد و به ایشان نیکی کند تا بزرگ شوند، خداوند بر او بهشت را واجب می گرداند."

از حضرت امام موسی «علیه السلام» مرویست که: "عیال آدمی اسیران اویند، پس هر کسی که خداوند به او نعمتی داده باشد باید که اسیران خود را وسعت دهد. پس اگر نکند، تشویش آن است که خداوند این نعمت او را بگیرد" و حضرت رضا «علیه السلام» فرموده است: "باید مرد بر عیالش وسعت دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند".

هرچند در طلب معیشت است که بر اخراجات میانه روی کند، نه بر عیال تنگ بگیرد که ایشان ضایع گردند و نه اسراف کنند که هم خود و هم ایشان به هلاکت برسند.^{۲۱}

۲-۱-۳ نیازهای کاذب در معیشت:

هر چند تهیه خوراک، پوشاک، مسکن و... برای خانواده با توجه به همه آنچه که از احادیث و کتاب مقدس قرآن آمد در واقع نوعی جهاد معنا می شود، اما باید دقت داشت که نیازهای یک خانواده هیچ وقت حالت کاذب به خود نگیرد و خانواده خواسته های خود را تعدیل کرده و تحت

^{۲۰} جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۱۸۱
^{۲۱} نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات قائم آل محمد (عج)، ۱۳۸۶، ص ۳۴۲

تاثیر تبلیغاتی که برای فروش کالاهای تجملی صورت می گیرد واقع نشود .

با نظر به بیانات مقام معظم رهبری در آغاز سال اصلاح الگوی مصرف، نیازهایی مثل استفاده از مبلمان‌های خانگی، پرده‌های تزئینی و ... همه مصادیق اسرافند. بنابراین نباید معیشت و صرف مال در راه تامین نیازهای خانواده را با این مسائل اشتباه گرفت.

در واقع با تعریفی از علامه جعفری در زمینه معاش که می گویند " کسب و اندوخته اگر به مقدار ضرورت و احتیاجات آدمی باشد معاش نامیده می شود" ^{۲۲} و نگاهی به زندگی خود این بزرگان و اوج ساده زیستی آنان مشخص می شود که حد ضرورت چه معنایی می تواند داشته باشد.

از دیدگاه علامه حسینی تهرانی تمام مواردی که انسان برای زندگی کردن به آن نیاز دارد جزو امور اعتباری محسوب می شود . علامه در کتاب معادشناسی در این باب آورده است:

«تمام اموری که در دنیا برای انسان پیش می آید یا انسان بدانها دست می زند از قبیل صلح ، خرید و فروش ، هبه ، وکالت، اجاره، مضارعه، مساقات، مضاربه، نکاح و طلاق و ... بر اساس اعتباراتی شدید متورم گشته به طوری که چه بسا انسان برای حفظ آنها خود را در کام مرگ می کشاند و آن تورم های اعتباری و مصلحت اندیشی های موهوم را با جان عزیز خود معاوضه و مبادله می کند و در شطرنج روزگار به رایگان می بازد.» ^{۲۳}

«دین از طرف پروردگار آمده تا سلسله امور اعتباری انسان را در حدودی که برای انسان منفعت دارد و مانع از طرقی و تکامل او نمی گردد مشخص و معین نماید.» ^{۲۴}

^{۲۲} امید، مسعود، فرهنگ اصطلاحات تخصصی استاد جعفری، انتشارات یاس نبی، ۱۳۸۴ ، ص ۲۴۸

^{۲۳} حسینی طهرانی، سید محمد حسین، معاد شناسی، انتشارات نور ملکوت قرآن، سال ۱۴۲۹قمری، چاپ سیزدهم، ج ۱، ص ۲۰

^{۲۴} همان ، ۲۱

۲-۱-۴ تسخیر طبیعت:

«در مورد طبیعت دستور اسلام این است که ما حاکم بر ماده و طبیعت باشیم نه محکوم آن. یک محکومیتی بود که انسان قبل از شکوفایی علم داشت و از همه چیز و از طبیعت می ترسید و مقصود و بنده طبیعت بود. این حالت مقهوریت طبیعت که زاییده جهل انسان بود باید از بین می رفت بنابراین اسلام دعوت به علم و بعد شناخت طبیعت و جان و بعد تسلط و تسخیر آن می دهد: أَلَمْ تَرَ أَنَّ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی الْأَرْضِ (حج - ۶۵) (مگر نمی بینی که خدا کائنات زمین را به خدمت شما گرفته؟)

اما محکومیت و مقهوریت جدید دیگری هم به وجود آمد که همانا سلطه جدید زندگی ماشینی و صنعتی بر انسان است. این بار چشمش را باز می کند و می بیند که بنده طبیعت و بنده صنع و زندگی ماشینی شده است. آنچنان انتخاب راه و شغل و مسکن و طرز لباس پوشیدن و آداب زندگی پیش ساخته به انسان تحمیل می شود که ناگهان که انسان چشمش را باز می کند می بیند بنده است و در گردونه ماشین افتاده و اراده از او سلب شده است.

انسان اسیر زندگی مادی و منافع زندگی مادیش می شود اسیر تجمل و تعیش و تنعم زندگی خود می شود چشمش را که باز می کند می بیند تمام تلاش برای یک زندگی دوری تسلسلی تولید برای مصرف و مصرف برای تولید است و در گردونه ای واقع شده که تمام تلاش برای این است که بیشتر تولید کنم تا بهتر بخورم و بنوشم و بپوشم و آسایش داشته باشم.»^{۲۰}

۲-۱-۵ مصرف بیش از حد در معیشت و ناامنی برای خانواده :

سالها پیش، شهید بهشتی در رابطه با مصرف بیش از حد تذکر داده و در کتاب اقتصاد اسلامی می نویسد:
«بعضی از کارمندان دولت به خصوص آنان که قشرهای ضعیف و فیش حقوق ماهیانه خود را نشان می دهند که مثلاً مبلغ

^{۲۰} باهنر، محمد جواد، انسان و خودسازی، دفتر نشر و تدوین آثار شهید باهنر، ۱۳۷۰، صص ۱۴۱-۱۴۳.

۴۷۰۰ تومان نوشته شده ولی دریافتی آخر ماه آن ۳۵۰ تومان است یعنی ۴۳۵۰ تومان آن پیش خور شده است. طبیعی است که او با این مبالغ کاری نمی تواند بکند و باید بقیه مخارج آن ماه را کار دیگری بکند. یعنی دوندگی دائم برای پول درآوردن.

آیا این ۴۳۵۰ تومان برای ضروریات زندگی او خرج شده؟ البته که نه! او تلویزیون رنگی خریده یا یخچال را عوض کرده یا جاروبرقی بهتری خریده یا فرش و مبل خانه اش را عوض کرده و یا بهترین حالت این است که یک خانه خریده است و خود را از شر اجاره خانه خلاص کرده است. و یا اتومبیل خریده است! باید این سیاستهای شوم اقتصادی را که انسان را برده اقتصاد می کند از بین ببریم و جای آن سیاستی را اعمال کنیم که اقتصاد به خدمت انسان در بیاید. انسان اگر با آرامش خاطر سوار دوچرخه شود، بهتر از آن است که یک ماشین پیکان داشته باشد ولی آنقدر نگران پرداخت قسط آن باشد که اصلاً رغبت نکند سوار آن بشود.^{۲۶}

۲-۱-۶ فزون طلبی در دین و شریعت مجاز نیست: الذی جمع مالا و عدده

«در جهان امروز فزون طلبی و بهره برداری بیشتر از طبیعت به عنوان یک اصل و یک ارزش ترویج می شود. در حالیکه در نظام این عالم ما مجاز به مصرف بیش از اندازه نعمت ها نیستیم، ما فقط اجازه داریم به حد کفاف از نعمت ها بهره برداری کنیم، البته برداشت بیشتر از نظر دین منع نشده است ولی منع نکردن با توصیه و ترغیب کردن فرق دارد. آنچه می بینیم توصیه و ترغیب اکید است و حتی ملاک برتری همین مصرف انبوه شده است! گویا این جهان خلق شده تا انسان هر چه بیشتر آن را بمکد و تفاله کند. اعتقاد به این اصل فلسفه روزگار ما شده است اما فلسفه اولیای خدا اینچنین بوده که

^{۲۶} بهشتی، محمد حسین، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۲، ص ۱۴۹

انسان نباید فراموش کند بهره بردن بیشتر، محاسبه و مواخذه بیشتری را نیز در پی خواهد داشت.^{۲۷} علاوه بر بدست آوردن رزق، خرج کردن درست آن هم شرط است. یک انسان خداشناس دل مشغولی استفاده از نعمت ها را دارد ولی به سبب قناعت، فراغت خاطر بیشتری نیز دارد. فزون طلبان کسانی هستند که پروای مصرف و حسابرسی نعمت ها را ندارند.

۲-۱-۷ معیشت باید در راستای به دست آوردن هدف باشد:

«در شیوه اسلامی که به فضای انسانیت انسان و بر مبنای خود شناسی و واقعیات است، سعی می‌شود که هرچیزی به جای خودش قرار بگیرد. مقصود از خلقت انسان خوردن و آشامیدن و شهوترانی نیست، بلکه حکمت آن است که فرمود: " کنت کنزاً مخفیاً فاحببت أن اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف" لذا مقصود از لباس، ستر عورت و نگهداری بدن از سرما و گرماست و مقصود از غذا سد جوع و رسانیدن قوتی است به بدن و منظور از مسکن، پناهگاهیست که انسان را از برف و باران، شر موذیان حفظ کند و طلا و نقره و پول هم وسیله‌ای برای تهیه همین موارد است لذا به مقدار تامین غرض و مقصود اکتفا می‌شود و مازاد به مصرفی می‌رسد که کمک به کفاف ارباب حاجات باشد.^{۲۸} در زمانه ما به سبب پیروی از تبلیغات مصرف‌گرایانه و نبود الگوی صحیحی برای مصرف، تب دستیابی به کالاهای لوکس و حوائج سیریناپذیر اقتصادی چنان شرایطی را فراهم کرده است که هر کس به نوبه خود در تلاش برای کسب درآمد بیشتر است، از این رو هدف اصلی و شیوه صحیح زندگی تحت تاثیر این موضوع واقع شده و به غلط این پندار رواج یافته است که کلید سعادت و آرامش تنها در برخورداری هر چه بیشتر مادی نهفته است، بنابراین به جای آنکه ماشین موجب تسهیل و کامیابی بیشتر گردد موجب شده تا انسان حتی اوقات فراغت خویش را با آن به

^{۲۷} سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت، انتشارات صراط، سال ۱۳۷۶، ص ۲۱۱

^{۲۸} مرتضوی، سید حسن، مالکیت و تحدید آن در اسلام، انتشارات ؟، سال ۱۳۷۸، صص ۲۲۲-۲۲۳

نزدیکان و خودش اختصاص دارد پیش فروش کند و با چند نوبت کار و غم و حسرت نداشته ها روح خویش را زیر بار فشار سنگین و سهمگین تمنیات و تعلقات پوچ و زودگذری قرار دهد که حاصلی جز فرسودگی جسم و روح ندارد! بنابراین اصلاح نگرش ها و رعایت اعتدال در زندگی می تواند انسان را به مفهوم راستین خوشبختی و آرامش حقیقی رهنمون شود و او را از بار فشارهای بی موردی که گاه در نتیجه زیاده خواهی ها و یا رویاهای سراب گونه اسیر آن شده است رهایی بخشد. در این راستا کاستن از توقعات بی پایه و اساس و آموختن درس زندگی از آموزه های اسلامی و توکل به خداوند یکتا می تواند مسیر زندگی انسان را عوض کرده و آن را هدفمند و لذت بخش و شادی آفرین نماید.

۲-۱-۸ اصل تقدیر معیشت:

«از جمله موضوعاتی که در فرهنگ اسلامی مورد تاکید فراوان قرار گرفته است و رهبران بزرگ اسلامی در موارد متعددی از آن سخن گفته و لزوم آن را گوشزد نموده اند، تقدیر معیشت است. یعنی هر فردی یا جمعیتی اعم از یک خانواده یا ملت لازم است که یک نقشه اقتصادی بر اساس سنجش میزان درآمد و تولید با مخارج و مصرف و احتیاجات خود تنظیم کنند و طوری این نقشه را طرح و ترسیم نمایند که مقدار مخارج و مصرف آنها از تولید و درآمدشان بیشتر نباشد.»^{۲۹}

تقدیر معیشت در واقع برنامه ریزی صحیح و واقع بینانه و ساماندهی به مسائل اقتصادی است تا استفاده از امکانات مالی برای تامین نیازها و رفاه نسبی، هرچه بیشتر و بهتر انجام گیرد. روشن است که نبود تدابیر لازم در تخصیص درآمد و مصرف، اتلاف سرمایه های مادی و هدر رفتن نیروهای انسانی را باعث می شود.

«در واقع اقتصاد معادل اکونومی **economy** است که خود از ریشه یونانی **oikia** (منزل) و **NOMOS** (قانون و قاننده)

^{۲۹} نوری، حسین، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۳، ص ۱۸

به مفهوم "تدبیر منزل" یا "قاعده معیشتی خانه" آمده است. اقتصاد مصدر عربی به معنای میانه راه رفتن، میانه روی تعادل توازن میان دخل و خرج و اعتدال در هر کار آمده است.^{۳۰}

امام علی علیه السلام می فرمایند: قوام العیش حسن التقدير و ملاکه حسن التدبیر، استواری زندگی به حسن تقدیر است و ملاک آن تدبیر نیک است.^{۳۱}

حضرت صادق «علیه السلام» فرمودند: اصلاح امور مردم جز به وسیله این سه موضوع تحقق پیدا نمی کند:

۱- تفقه در دین (یعنی شناخت کامل فرهنگ و قوانین اسلامی)

۲- صبر و تحمل در برابر مشکلات زندگی

۳- حسن تقدیر در معیشت (یعنی تنظیم نقشه اقتصاد زندگی بر اساس محاسبه و اندازه گیری در آمد مخارج)^{۳۲}
تناسب درآمد با هزینه ها: این مهم در آموزه های دینی بسیار تاکید شده است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاكَ اللَّهُ لَا يَكُلُّ اللَّهُ فُؤَادًا نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا. سَيَجْعَلُ لَكَ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (طلاق - ۷)

و باید مرد توانگر بقدر توانگریش و مرد فقیر بقدر تواناییش و خلاصه هر کس از آنچه خدایش داده انفاق کند که خدا هیچ کس را تکلیف نمی کند مگر به مقدار قدرتی که به او داده و خدا بعد از هر سختی گشایشی قرار می دهد. پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» می فرماید: "إن المؤمن أخذ عن الله سبحانه و تعالی ادباً و حسناً، إذا وسع عليه وسع علی نفسه و إذا أمسك عليه أمسك"، به راستی مومن ادبی نیک از خداوند متعال آموخته، هرگاه خداوند روزی را برای او گشایش دهد، او بر زندگانی خود

۳۰ آراسته خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی، انتشارات چاپخش، سال ۱۳۸۱، ص ۱۶۳

۳۱ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶، ص ۳۵۴

۳۲ حر عاملی، علامه شیخ محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، به تحقیق حاج شیخ محمد رازی، موسسه آل البيت(ع)، سال ۱۴۰۹ ق.ه، ج ۱۲، ص ۴۱

گشایش دهد و زمانی که خداوند بر او تنگ گیرد او نیز
برخود تنگ گیرد.^{۳۲}

۲-۱-۹ احتکار ممنوع، معیشت خانواده های دیگر را با مشکل مواجه نکنید:

«فقها علت ممنوعیت احتکار را اختلال گری بر معیشت مردم ذکر کرده اند و به دلیل عمومیت این علت ممنوعیت مزبور به همه موارد ضروری از طعام و پوشاک و مسکن و دوا را شامل می شود. این علت با کمال صراحت در فرمان مالک اشتر چنین آمده است که عده ای کثیر از بازرگانان و صاحب صنایع در معاملات سخت گیر و دارای بخل قبیح و سود جویی و احتکار منافع عمومی و زورگویی در مبادلات می باشند و این صفات قبیح به ضرر جامعه تمام می شود و عیب (نابخشودنی) برای زمامداران است.

در دین مبارک اسلام به معیشت تمام خانواده ها تاکید شده و همه مردم باید در نیازهای ضروری خود تامین باشند، از یک نظر عالی تر درباره حیات مادی انسانها می توان گفت: دین اسلام اشتراک در معاش ضروری را تاجایی مراعات می کند که حتی در موارد احتیاج اهم و مهم را منظور نموده، جانب اهم را می گیرد.

مسلم است که در اختیار داشتن غذایی که چند ماه برای یک خانواده کفایت می کند، نه احتکار است و نه ثروت اندوخته و نه کنز با این حال در صورت ضرورت های زندگی اجتماعی، همان غذای چند ماهه یک عائله شبیه به احتکار گشته و با احساس احتیاج ضروری حیات انسانها به آن مورد بهره برداری قرار می گیرد.

معتب می گوید، امام صادق «علیه السلام» فرمود: قیمت غلات گاهی در مدینه بالا می رود ما چه مقدار گندم داریم؟

گفتم: ما به مقدار کفایت ماه های زیادی غلات داریم، فرمودند: آنها را بیرون بیاور و بفروش!

عرض کردم غلات در مدینه پیدا نمی شود. فرمودند: ببر و بفروش و طعام ما را روزانه خریداری کن و نیمی از طعام

^{۳۲} ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، مکتبه الفقیه قم، بیتا ج ۲، ص ۲۸۷

خانواده ام را از گندم تهیه کن و نیمی دیگر را از جو، زیرا خداوند می داند که من می توانم به خانواده خودم گندم بخورانم ولی می خواهم خداوند مرا بنده ای بداند که حساب معیشت را دارم .

مهم ترین نکته ای که در این روایت هست این است که امام، ماده معیشت خانواده خود را که حتی به مقدار یک سال نیز نبوده است در اختیار اجتماع می گذارد و علت آن را محاسبه در معیشت بیان می دارد، این علت به خوبی روشن می سازد که در اجتماع از دیدگاه اسلام در موارد ضروری معیشت مقدم بر اختصاصات فردی است.^{۳۴}

باید در فراهم کردن وسیله زندگی، دقت داشت که اولاً زندگی هم طراز وضعیت معیشتی اکثریت جامعه باشد و در ثانی بهتر است که در مواردی که کشور دچار مشکلاتی خاص اعم از تحریم ها یا فشارهای عمرانی و ... است نیازها هم تقلیل پیدا کند و هم روزانه تهیه شود.

۲-۱-۱۰ منع دادن اموال به سفیهان

وَ لَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمْ الَّتِي جَاءَلَلَتْ لَكُمْ قِيَامَا
(نساء - ۵)

(و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید).

«مخاطب در این آیه مردم مسلمان و عاقل می باشند. آیا این امکان وجود داشت که مردم مسلمان و عاقل اختیار اموال خود را به مردم احمق معمولی بسپارند که هیچ چیزی نمی فهمند و برای آنها حیات و ماده معیشت و کار و زحمت مفهومی ندارند؟

آیا خنده آور نیست که شما به یک انسان خردمند بگویید که: مالی را که با زحمت و کوشش برای ادامه زندگی و حیات خود به دست آورده ای، به شخص احمق و ابله و کسی که اطلاعی از منطق حیات فردی و اجتماعی ندارد نسپارید؟! این سفارش شما شبیه این است که به یک انسان عاقل بگویی که اموال خود را در آتش نیانداز! و چون چنین احتمالی نمی رود پس ملاک دستور الهی که در آیه مورد

^{۳۴} علامه جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۴، ص ۷۴

بحث آمده این است که نگذارید اموال و هرگونه پدیده مفید که رکن برپا دارنده حیات شماست در اختیار مردمی قرار بگیرد که از عقل سلیم که حیات انسانها را به هم مربوط می کند محروم بوده، اموال و کار و کوشش های اقتصادی شما را از مجرای حیات اجتماعی منحرف می سازند.»^{۳۵}

۲-۱-۱۱ میانروی در طلب معاش:

«حرص و جوش افراطی در راه تحصیل وسیله معیشت موجب عوارض روانی می گردد که آن عوارض تدریجاً حیات خود انسان را وسیله معاش می کنند. دیگر این انسان نیست که برای زندگی تلاش می کند بلکه انسان مبتلا به پریشانی روانی است که نمی داند چه می کند، زیرا هنگامی که روان آدمی در تحصیل مواد زندگی از اعتدال بیرون رود، در اولین مراحل خروج از اعتدال، اهمیت طبیعی مواد زندگی را به طور صحیح درک نمی کند و چون قدرت ارزیابی را تدریجاً از دست می دهد وسیله به عنوان هدف نمودار می گردد. خاصیت نمودار شدن موضوعی به عنوان هدف در مقابل روان آدمی، به پوشانیدن و ابهام انگیز ساختن فعالیت های روان منتهی می گردد و چون حقیقت وسائل زندگی از واقعیت خود دست بر نمی دارند، مثلاً هرگز سماور دست از سماور بودن خود بر نمی دارد، نتیجتاً روان که دارای انعطاف وحشتناکی است، به سماور بدل می گردد. از طرف دیگر سکوت و جمود روان در صحنه زندگی هم که ضد مشیت الهی است، موجب منفي ساختن زندگی با دست خود همان انسان است که سعی و کوشش را رها کرده. بنابراین میانه روی مطلوب در امر طلب معاش، همان است که قرآن مجید تعیین فرموده است. برای معاش بکوشید ولی مقدار و نوع بهره برداری از وسایل معاش را به خود مستند نسازید.»^{۳۶}

^{۳۵} همان، ج ۴، ص ۷۲
^{۳۶} جعفری، محمد تقی، شرح مثنوی، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، سال ۱۳۸۲ ج ۴، ص ۱۹۴

۲-۲ انفاق:

یکی از مصارفی که در قرآن برای مال ذکر شده است و در آیات بسیاری لزوم آن را تاکید و گوشزد نموده است، صرف مال در راه عمران جامعه و تامین نیازمندی های امت اسلامی است، امتی که به تعبیر خود قرآن مردم با هم برادرند و باید همچون اعضای یک خانواده به فکر اصلاح حال یکدیگر باشند.

به چند نمونه از آیاتی که برادری را در میان امت اسلامی گوشزد می نماید توجه کنید:

وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ (حشر ۱۰)

و [نیز] کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده اند [و] می گویند: «پروردگارا، بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ (حجرات ۱۰)

در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید.

فَإِن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ (توبه ۱۱)

پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید.

در این آیات از همبستگی اسلامی تعبیر به اخوت شده است. اخ چنانچه راغب در مفردات خود آورده، به دو معنای حقیقی و استعاری به کار می رود. معنای حقیقی آن اشتراک

در تولد از پدر و مادر و در رضاع و معنای استعارای آن اشتراک در قبیله و دین و کالای معامله و دوستی یا مناسبات دیگر است^{۳۷}.

«در آیات یاد شده همه جا مقصود اشتراک در دین است. نکته قابل توجه اینکه در برادری اسلامی به اشتراک در یکی از صلب پدر یا رحم مادر اکتفا نشده است بلکه تاکید بر آن است که برادری اسلامی یک برادری حقیقی و پدر و مادری است مسلماً کسانی که بارقه عشق الهی را در درون خود احساس کنند به همفکران خود بیش از برادران تنی عشق می ورزند و در راه آنها ساده ترین چیزها گذشت از مال است، نه رقابت و تزاحم و تنازع.»^{۳۸}

در واقع انسان همانطور که برای تنظیم مخارج مصرفی خانواده خود برنامه ریزی می کند و به خوب و بد و ارزیابی سطح زندگی خودش و دخل و خرج خانواده خودش خوب می اندیشد، باید چنین تعهدی را هم نسبت به جامعه مدنی خودش داشته باشد و در هر زمینه ای که در توان خود دارد به کمک اجتماع و برادران دینی خود بشتابد.

این گذشتن از مال است که در اسلام از آن تعبیر به انفاق شده و دامنه بسیار وسیعی را در بر می گیرد و نتایج گهرباری را نیز عاید جامعه خواهد نمود. انسان به کمال سعادت نمی رسد مگر آنکه در اجتماعی سعادت مند زندگی کند که در آن هر صاحب حقی به حق خودش برسد و جامعه روی سعادت را نمی بیند مگر اینکه طبقات مختلف مردم در بهره مندی از مزایای حیات و برخوردارگی از امتعه زندگی در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند و انفاق مالی به فقراء و مساکین از بزرگترین و قوی ترین عواملها برای رسیدن در این هدف است و انفاق ها نیز دو گونه اند، یا واجبند و یا مستحب که شرح آن از نظر خواهد گذشت .

^{۳۷} اصفهانی، راغب، پیشین، ص ۶۸

^{۳۸} موسوی اصفهانی، سید جلال، پیامهای اقتصادی قرآن، نشر فرهنگ اسلامی، سال ۶۸، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۲-۱-۲ اموال دنیا برای تمام مردم است:

«بسیاری از فروعات مهم، از آن جمله: احکام مربوط به انفاق و قسمت عمده‌ای از احکام معاملات و... بر این اصل اساسی مبتنی است که مالکیت مطلق از آن خداوند است و اموال دنیا برای همه مردم آفریده شده است، خدای عزوجل این اصل اصیل را در مواردی از کتابش تایید نموده است، از آن جمله فرموده:

" خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا " همه آنچه در زمین است برای شما خلق کرده. " بقره، ۲۹".

خدای تعالی اموال را وسیله معاش و مایه قوام و بقای جامعه انسانی قرار داده و برای شخصی معین وقف نکرده است، تا تغییر و تبدیل نپذیرد و نیز به کسی نبخشیده، تا نتواند با قوانین دینیش دایره تصرفات آن شخص را محدود کند، لیکن به خاطر مصالحی که ایجاب می‌کرده، اجازه داده تا این نعمتی را که به مجموع بشر ارزانی داشته، طبق مناسباتی چون " وراثت"، " حیات"، " تجارت"، و... (که خودش تشریح کرده) به اشخاصی اختصاص پیدا کند، اما به شرط اینکه تصرف کننده دارای عقل و بلوغ و شرایطی دیگر از این قبیل بوده باشد.

پس حاصل کلام این شد که آن اصل ثابت که همواره باید رعایت شده و فروعش به وسیله آن اندازه‌گیری شود، این است که اموال موجود در دنیا، مال همه است و تنها به خاطر مصالح خاصه (که سود آن نیز عاید همه می‌شود، تا جایی که مزاحم حق جمیع نباشد) بعضی از آن مال به بعضی از افراد جامعه اختصاص می‌یابد، و اما در جایی که مالکیت فردی و خصوصی به بعضی از آن مال، مزاحم با حق جمع باشد و حقوق جمع را ضایع سازد، بدون تردید رعایت مصلحت جمع مقدم بر رعایت مصلحت فرد خواهد بود.^{۳۹}

باید توجه داشت که این اصل مساله انفاق را بسیار شفاف تر و عقلانی تر می‌نماید و با اعتقاد به همین اصل است که انفاق توجیه می‌گردد.

^{۳۹} طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، سال ۱۳۷۴، ج ۴، ص: ۲۷۳ و ۲۷۴

۲-۲-۲ آیات انفاق در قرآن:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره - ۳)

همانان که به خدا ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و در راه تقویتدین و ایمان از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می کنند.

در این آیه انفاق در ردیف ایمان به خدا و بزرگترین پایه اسلام یعنی نماز قرار گرفته.

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِي يَوْمٌ لَّابِيعٌ فِيهِ وَ لَّا خُلَّةٌ وَ لَّا شَفَاعَةٌ (بقره - ۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه روزی شما کرده ایم انفاق کنید ، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی هست و نه دوستی و نه شفاعتی.

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ (بقره - ۲۶۱)

حکایت کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند ، همچون حکایت دانه ایست که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ (آل عمران - ۹۲)

هرگز به نیکی دست نمی یابید و از نیکیان نمی شوید ، مگر اینکه از آنچه دوست میدارید انفاق کنید.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ (فاطر - ۲۹)

: در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم، نهان و آشکارا انفاق می کنند، امید به تجارتي بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

«بررسی آیات فوق مثلثی را در نظر تجسم می بخشد که خدا را در رأس و نماز و انفاق را در دو ضلع پایه قرار میدهد و در واقع خداوند مقصد و حیات امت و نماز بهترین وسیله تقرب به او از نظر جهت گیری و انفاق عامل و وسیله حرکت به سوی مقصد است زیرا انسان تا وارسته نشود و گذشت نکند و غرامت نپردازد نمی تواند به لقای دوست نائل شود به عبارت دیگر نماز و انفاق مانند و

استوانه به نظر می آید که هر دو یک سقف را نگاه می دارند و یا در مسیری هستند که یک هدف را تامین می کنند.^{۴۰}

۲-۲-۳ اهمیت انفاق

«انفاق یکی از راه های تعدیل ثروت در نظام اقتصاد اسلامی است و علاوه بر آثار معنوی خاصه ای که برای انسان به همراه دارد در جامعه نیز دارای اهمیت به سزایی است که از آن جمله می توان گفت:

الف) انفاق یکی از طرق حل مشکل فاصله طبقاتی است پس انفاق به عنوان بخشی از مالیات ها البته مستحب می تواند فاصله طبقاتی را کم کند و یک مسلمان معتقد با کمال میل و علاقه اقدام به پرداخت انفاق می کند و در دست برادران خود را می گیرد.

ب) غیر از واجبات مالی ثابت، انفاقات غیر واجب که تحت عناوین مختلف آمده است، به لحاظ ایدئولوژی اسلامی و اعتقاد به اصول از منابع عظیم اجتماعی که در تامین نیازهای جامعه و تحقق عدالت اجتماعی نقش بنیادینی را می تواند داشته باشد ممکن است در مرحله ابتدایی به نظر آید که انفاق های غیر واجب جنبه اخلاقی دارد بنابراین چون پشتوانه اجرایی ندارد از نظر اقتصادی نمی توان روی آن حساب کرد ولی وقتی پذیرفتیم که انسان موجودی است مختار و آزاد لذا ایدئولوژی فرهنگ ها در او نقش مستقیم دارد و کردارها و رفتارهایش از جمله آنچه مربوط به روابط اقتصادی اوست، از آنچه به آن معتقد است متأثر می باشد، مشخص می شود که دستورات اخلاقی و استحبابی هم برای آنها که معتقدند نقش فراوانی دارد مسلمانان می دانند که ثروتی که آنها دارند به عنوان یک ودیعه است و خداوند به آنها دستور می دهد که از این نعمت به آنها که محرومند بدهند.^{۴۱}

وَ مِنْهُ مُمْ مَّنْ عَالِلَهُدَّ لَنُنَّ ءَاتِنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ... (توبه- ۷۵ و ۷۶) "

^{۴۰} موسوی اصفهانی، سید جلال، پیشین، ص ۲۲۲

^{۴۱} عبداللهی، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، انتشارات ؟، بیتا، ص ۱۲

و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد کرده‌اند که اگر از کَرَم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و... در مجمع البیان ذیل این آیه نوشته است: «یعنی اگر از روزی خود به ما عطا کند به فقیران صدقه می دهیم، "ولنکونن من الصالحین"، در نتیجه به سبب انفاق آن در راه خدا وصله رحم و مواسات بانیاژمندان از شایستگان گردیم .

"فلما آتاهم من فضله"، و چون همانرا که خواسته بودند خداوند متعال به ایشان عطا فرمود و مالی را که آرزو کرده بود به ایشان داد و روزیشان کرد: "بخلوا به"، از وفای به عهد و پیمان خودداری کردند و حق خدا را از آن دریغ داشتند، "و تولوا".... و از انجام آنچه خداوند مامور ساخته بود سرپیچی کردند و از دین خداوند متعال رویگردان شدند.^{۴۲}

در حدیث است که: « ما طلعت شمس قط إلا وبجنتیها ملکان ینادیان اللهم من أنفق فأعقبه خلفاً ومن أمسك فأعقبه تلفاً » در هر روز که بندگان خداوند صبح را درک می کنند دو فرشته بر روی زمین نازل شده می گویند : خداوندا به هرکس که انفاق می کند عوضی عطا فرما و دیگری می گوید خدایا به هر کس که امساک می کند به مال او تلفی وارد ساز.^{۴۳}

۲-۲-۴ فوائد و آثار اجتماعی انفاق به قصد تحصیل رضای خدا

مَنْ ذَا الَّذِي قَلَّوْصٌ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَوْ ضَعْفًا كَثِيرَةً كَيْسَتْ لَهُ بِه خُذَا قَرْض دُهد، قَرْضِي دُهد، قَرْضِي نِيكو، تَا خُذَا آن رَا بَرَايش بَه اضعافي كَثِير مضعاف كُند. "سوره بقره آیه ۲۴۵"

«در آیه یاد شده مثلی را که آورده مقید به آخرت نکرده و بطور مطلق فرموده: "خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند" پس هم شامل دنیا می‌شود، و هم شامل آخرت، فهم

^{۴۲} طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص: ۱۶۴

^{۴۳} ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، موسسه الرساله، بیروت، بیتا، ج ۲، ص ۴۶۲

عقلایی هم این را تایید می‌کند برای اینکه کسی که از دسترنج خود چیزی انفاق می‌کند هر چند ابتدا ممکن است به قلبش خطور کند که این مال از چنگش رفت، و دیگر به او بر نمی‌گردد، لیکن اگر کمی دقت کند خواهد دید که جامعه انسانی به منزله تن واحد و دارای اعضای مختلف است، و اعضای آن هر چند اسامی و اشکال مختلف دارند، اما در مجموع، یک تن را تشکیل می‌دهند، و در غرض و هدف زندگی متحد هستند، از حیث اثر هم همه مربوط به هم هستند، وقتی یکی از اعضا، نعمتی را از دست می‌دهد مثلاً فاقد صحت و سلامتی شده و در عمل خود کند می‌گردد، همین عارضه هر چند که در نظر بدوی، متوجه یک عضو است، ولی در حقیقت تمام بدن در عملکرد خود کند و سست می‌گردد، و به خاطر نرسیدن به اغراض زندگی، خسران و ضرر می‌بیند. پس یک فرد از جامعه که عضوی از یک مجموعه است، اگر دچار فقر و احتیاج شد، و ما با انفاق خود وضع او را اصلاح کردیم، هم دل او را از رذائلی که فقر در او ایجاد می‌کند پاک کرده ایم، و هم چراغ محبت را در دلش ایجاد نموده ایم، و هم زبانش را به گفتن خوبیها به راه انداخته ایم، و هم او را در عملکردش نشاط بخشیده ایم، و این فوائد عاید همه جامعه می‌شود، چون همه افراد جامعه به هم مربوط هستند، پس انفاق یک نفر، اصلاح حال هزاران نفر از افراد جامعه است، و مخصوصاً اگر این انفاق در رفع حوائج نوعی از قبیل تعلیم و تربیت و امثال آن باشد. این است آثار و فوائد انفاق.

و وقتی انفاق در راه خدا و به انگیزه تحصیل رضای او باشد، نمو و زیاد شدن آن از لوازم تخلف ناپذیر آن خواهد بود، چون فوائد انفاق در غیر راه خدا ممکن است توأم با ضررهایی باشد که (حتماً هست) برای اینکه وقتی رضای خدا انگیزه آدمی نباشد لابد انگیزه این هست که من توانگر به فقیر انفاق کنم تا شر او را از خود دفع نمایم، و یا حاجت او را برآورم، تا اعتدالی به حال جامعه ببخشم، و فاصله طبقاتی را کم کنم (و در همه این فرضها بطور غیر مستقیم منافع عاید خود انفاق کننده می‌شود) و این خود نوعی استخدام و استثماری فقیر به نفع خویش است، که چه بسا در دل فقیر آثار سوء بجای گذارد،

و چه بسا این آثار سوء، در دل فقرا متراکم شود و ناآرامی و بلواها به راه بیندازد، اما اگر انفاق تنها برای رضای خدا صورت بگیرد، و انفاق‌گر بجز خشنودی او هدفی و منظوری نداشته باشد، آن آثار سوء پدید نمی‌آید، و در نتیجه این عمل "خیر محض" می‌شود.^{۴۴}

۲-۲-۵ مقدار و مورد انفاق

در قرآن کریم آمده است:

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ؛^{۴۵}

«از تو می‌پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ و تا چه اندازه انفاق کنند؟ بگو مازاد را یعنی هر کس با آنچه علاوه بر احتیاجات ضروری زندگیش دارد باید به میدان بیاید.»^{۴۶}

در الدر المنثور در تفسیر آیه^{۴۷} وَ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ... " از ابن عباس روایت آورده که گفت: چند نفر از صحابه بعد از آنکه مامور شدند در راه خدا انفاق کنند، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدند، و عرضه داشتند ما نفهمیدیم این نفقه‌ای که مامور شده‌ایم از اموالمان در راه خدا بدهیم چیست؟ بفرما چه باید بدهیم، خدای تعالی این آیه را نازل کرد: " وَ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ"، و قبل از این آیه مسلمانان آن قدر انفاق می‌کردند که حتی مختصری که صدقه دهند و مالی که غذایی برای خود فراهم کنند برایشان نمی‌ماند.^{۴۷} و در کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: عفو به معنای حد متوسط است.^{۴۸} و در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت آورده که فرمود: عفو یعنی مقدار کفایت، و

^{۴۴} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۲، ص: ۵۹۵ و ۵۹۶

^{۴۵} بقره، ۲۱۹

^{۴۶} بهشتی، محمد حسین، پیشین، ص ۱۰۵

^{۴۷} سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ قمری، ج ۱، ص ۲۵۳

^{۴۸} کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۲

در روایتی که از ابی بصیر نقل کرده فرموده عفو، به معنای میانه‌روی است.^{۴۹} و نیز در آن کتاب در ذیل آیه: "الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا، لَمْ يَقْتُرُوا، وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا" از امام صادق روایت کرده که فرمود: وقتی آن صحیح نبود، و این هم صحیح نبود، قهرا حد وسط صحیح است.^{۵۰} و در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: عفو آن مقداری است که از قوت سال زیاد بیاید.^{۵۱}

۲-۲-۶ اصل میانه روی در انفاق:

انفاق باید عقلانی باشد، نه چنان باشد که آلوده به صفت بخل شود و نه چنان باشد که شخص در معیشت خود نیز باز ماند. در قرآن نیز در این مورد آیاتی به صراحت آمده. از جمله:

وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء-۲۹)

(و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی) «دستور به اعتدال در انفاق در جایی است که بخشش فراوان سبب نابسامانی‌های فوق العاده‌ای در زندگی خود انسان گردد و به اصطلاح ملوم و محسور گردد و یا ایثار سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان گردد و نظام خانوادگی را به خطر افکند و در صورتی که هیچ یک از اینها تحقق نیابد مسلماً ایثار و گذشتن از مال بهترین راه است و رعایت اعتدال یک حکم عام است.

"و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك" این تعبیر کنایه لطیفی است از اینکه دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که دستهایشان را با غل و زنجیر به گردنشان بسته‌اند و قادر به کمک و انفاق نیستند نباش.

^{۴۹} عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰۶

^{۵۰} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۲، ص: ۳۰۱ و ۳۰۲

^{۵۱} طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۴

از سوی دیگر دست خود را فوق العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بیهوده مکن که سبب شود از کاری بمانی و مورد ملامت این و آن قرار بگیری و از مردم جدا شوی: وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا، "تقعد" به معنای نشستن کنایه از توقف و از کار افتادن است "ملوم" یعنی زبان ملامت مردم را بر خود گشودن و "محسورا" هر شخص وامانده و خسته ای که از رسیدن به مقصد وامانده است محسور گویند .

در مورد مساله بخش و انفاق اگر از حد بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد طبیعی است که انسان از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن زندگی خود و او می ماند و برهنه از نیروها و سرشار از غم می‌گردد و طبعاً ارتباطش با مردم نیز قطع خواهد شد .

در بعضی روایات در شان نزول این آیه ذکر شده است . پیامبر «صلي الله عليه وآله» در خانه بود سئوال کننده ای بر در خانه آمد و چون حضرت چیزی در خانه نداشتند و او تقاضای پیراهن حضرت را نمود و پیامبر «صلي الله عليه وآله» پیراهن خود را به او داد و همین امر باعث شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود .

این پیشامد زبان کفار را باز کرد. گفتند محمد صلي الله خواب مانده یا مشغول لهو و لعب و سرگرمی شده است و نمازش را به سمت فراموشی سپرده است و به این ترتیب ایشان هم مورد ملامت و شماتت دشمن قرار گرفتند و هم انقطاع از دوست را در پی داشت و مصداق ملوما محسور شده آیه فوق نازل گشت و به پیامبر هشدار داد که این کار تکرار نشود.^{۵۲}

انفاق و بخشش بیش از حد و بدون محاسبه نتیجه ای ندارد بلکه گاهی مضر است. این مساله یکی از با اهمیتترین مسائل اقتصادی اجتماعی است که همواره مورد اتفاق کلمه دانشمندی بوده که می خواهند ضعف و ناتوانان در جامعه به شکلی اداره شوند به شئون زندگی اجتماعی خلی وارد نگردد .

«انفاق بی محاسبه با اشکالات اجتماعی و دینی و روانی فراوانی رو به روست که تاکنون کاملاً مشهود بوده .

^{۵۲} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۳ و ۹۴

اولاً، اگر در مساله اداره بینوایان محاسبه ای در کار نباشد شخصیت بینوایان در مقابل معیشتی که می گیرند از بین خواهد رفت یعنی انسانیت آنان با شکست روبه رو خواهد شد.

امیر المومنین «علیه السلام» چند وسق خرما برای یک مستحق فرستاد. کسی در آنجا بود گفت یا امیر المومنین آن مرد که از تو چیزی نخواستہ بود چرا این خرما را برای او فرستادی؟ امیر المومنین فرمودند خداوند امثال تو را در جامعه مسلمین زیاد نکند، من می دهم تو بخل می ورزی؟ سپس فرمود که انفاق نباید به این شکل صورت گیرد زیرا اگر من صبر کنم تا او فقر خود را اظهار کند آنگاه چیزی به او بدهم در حقیقت در مقابل چیزی که داده ام آبروی او را ریخته ام، آب آن رویی که مانند روی من فقط در مقابل خداوند به خاک ساییده می شود.

از عیوب بسیار مهم انفاق های بی محاسبه این است که بعضی انسانها را که شخصیت ندارند و در اولین هجوم فقر شخصیت خود را از دست داده اند با انفاق های بی محاسبه که دیگران در حق آنها می کنند آنان را به کلی از عضویت صحیح اجتماع بیرون زده، کلاش و کل بر جامعه می نمایند.

از عیوب دیگر این انفاق های بی محاسبه یکی هم مواردی است که پول که تقریباً مسئله دگرگونی در تمام شئون بشری است، اقتصاد را از هماهنگی خارج کرده، دیگر آن جامعه نمی تواند برای خود یک اقتصاد محاسبه شده ای را پی ریزی نماید.^{۵۳}

۲-۲-۷ انفاق های واجب

انفاق های واجب همان خمس و زکات هستند که مصارف مخصوص به خود را داشته و هر یک مقتضیات خاص خود را دارند.

^{۵۳} علامه جعفری، محمد تقی، شرح و تفسیر مثنوی معنوی، پیشین، ج ۷، صص ۱۴۱-۱۴۲

زکات مالیاتیست که دولت موظف است آن را از مردم بگیرد و خمس نیز سهمی است که مردم باید خود آن را بپردازند. در این مجال به بررسی آثار فواید و مقتضیات هر یک از آن دو خواهیم پرداخت.

۲-۲-۷-۱ زکات:

زکات به عنوان یک ابزار قوی تنظیم سیاست های مالی در اقتصادی اسلامی است. یکی از راه های تعدیل ثروت و جلوگیری از انباشته شدن ثروت در دست ثروتمندان پرداخت زکات است. زکات یکی از رموز همبستگی اسلامی است. «زکات از نظر لغت به معنای نمو و رشد و به عبارت دیگر به معنای برکت است لذا هرگونه خدمات مادی و مالی به ارحام یا جبران به عنوان صله یا هر نوع کمک به مستندان و مستضعفان زکات محسوب می شود و در اسلام با عنوان زکات باطنی معرفی شده که زکات واجب را ظاهری می نامند چراکه زکات واجب فریضه است.

کلمه زکات در اصطلاح شرعی قسمتی از مال است که شخص مسلمان اگر مالش به حد نصاب برسد باید بعنوان اطاعت از امر خداوند بپردازد. پرداخت الزامی زکات برای تامین اجتماعی و رفع نیازمندیهای جامعه می باشد زکات نقش موثری در تعدیل ثروت ها و درآمدها دارد که جامعه را تا حدی متوازن و هماهنگ می سازد و سطح زندگی سرمایه داران را پایین و سطح زندگی مستضعفان را بالا می برد و توازن نسبی ایجاد می کند

زکات از نظر شیعه پس از نماز از همه عبادات دیگر مهمتر است، بلکه در بعضی از اخبار اهل بیت و ائمه این مضمون وارد شده که « من لا زکاة له، لا صلاة له » کسی که

زکات نمی دهد نمازش مورد قبول نیست.^{۵۴}

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهِ ۗ وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ
(توبه-۱۰۳)

(از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی، و برایشان دعا کن.)

^{۵۴} موسوی راد، سید حسن، زکات دومین زیربنای اقتصادی اسلام، انتشارات امام شناسی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴

«آیه شریفه متضمن حکم زکات مالی است که خود یکی از ارکان شریعت و ملت اسلام است هم ظاهر آیه این را می‌رساند و هم اخبار بسیاری که از طریق امامان اهل بیت علیهم السلام و از غیر ایشان نقل شده است . کلمه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و آثار و برکاتش ظاهر گردد. و کلمه تزکیه به معنای رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده خیرات و برکات را از آن بروز دهد مانند درخت که با هرس کردن شاخه های زائدش نموش بهتر و میوه اش درشت تر می‌شود.»^{۵۵}

(عن جعفر بن محمد عن محمد بن عبدالله عن آبائه عن علی علیه السلام انه قال : إن الله عزوجل فرض علی اغنیاء الناس فی اموالهم قدر الذی یسع فقرائهم، فان ضاع الفقیر او اجهد او عرسی فیما یمنع الغنی فان الله محاسب الاغنیاء فی ذالک الیوم القیامه و معذبهم بها عذابا الیما) (برای نمونه می‌توانید به آیه ۱۶۲ سوره نساء نیز مراجعه کنید.)

امام صادق از پدربزرگوارش و از اجدادش و از امیر المومنین اینطور نقل می‌کنند که خدای متعال در اموال ثروتمندان جامعه به آن مقدار و اندازه ای که نیاز و احتیاجات مستمندان را تامین نماید حقی جواب کرده است، اگر در عالم فقری ضایع گردد و یا به زحمت بیفتد و یا عریان بماند به اندازه ای که تامین مایحتاج نداشته باشد و در عسرت و سختی زندگی کند به این جهت است که اغنیاء حق مالشان را نداده و از دادن حقوق مستمندان ابا کرده خدای منان روز قیامت از ثروتمندان حساب دقیق خواهد کشید و به علت ندادن حقوق فقرا به عذاب بس سخت و دردناک مبتلایشان خواهد کرد.^{۵۶}

^{۵۵} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۹، ص ۵۱۲
^{۵۶} حر عاملی، علامه شیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، به تحقیق حاج شیخ محمد رازی، سال ۱۱۰۴ ه.ق، ج ۶، ص ۵۰۶

۲-۲-۷-۱-۱ دلایل وجوب زکات:

خداوند دو دستور سازنده به مومنان می‌دهد یکی در مورد نماز که رابطه محکمی میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و دیگر در مورد زکات که رمز همبستگی اجتماعی است و این هر دو برای پیروزی برشمردن لازم است .

ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده در باب اسرار وجوب زکات می‌نویسد:

«سر در واجب کردن زکات بلکه در مطلق بخشش مال ، سه چیز است:

اول اینکه خداپرستی تام وتوحید تمام در آن است که از برای آدمی محبوبی جز خداوند یکتا نباشد... توحید زبانی فایده چندانی نمی‌بخشد، قدر محبت به کسی با گذشتن از محبوبان دیگر شناخته می‌شود و محبوب حب خود را به مفارقت از سایر احباب امتحان می‌کند و چون مال در نزد اکثر مردمان محبوب است، پس در دعوی صدق محبت خدا ، امتحان ایشان به دست برداشتن از یکی از این محبوب ها که مال است شده است.

دوم از اسرار وجوب زکات و ترغیب به بذل مال، پاک ساختن نفس است از صفت رذیله بخل که از جمله مهلکات است . چون که به دادن مال مکررا نفس عادت به بذل و عطا می‌کند تا ملکه حاصل شود.

و سوم به جا آوردن شکر نعمت خدا زیرا که خدا را بر بنده حق نعمت بدن و نعمت مال، ثابت است و عبادت بدنیه شکر نعمت بدن و بذل اموال شکر نعمت مال است و چقدر قبیح است که کسی ادعای اسلام کند و فقیر بینوای مضطری را ببیند و در شکر نعمت پروردگار خود تقصیری کند.»^{۷۵}

۲-۲-۷-۱-۲ آثار زکات بر پرداخت کننده و در یافت کننده:

«زکات هم بر پرداخت کننده تاثیر می‌گذارد و هم بردریافت کننده، آثار زکات بر پرداخت کننده زکات به شرح زیر است :

الف- پرداخت زکات وی را تشویق می‌کند که نسبت پس انداز را در هر سطحی از درآمد افزایش دهد. از آنجا که

^{۷۵} نراقی، ملا احمد ، معراج السعاده، پیشین، ص ۳۳۲

زکات از مازاد ثروت خالص و نه تنها در آمد گرفته می شود تصرف کننده دارای ثروت باید نسبت پس انداز خود را تغییر دهد تا از کاهش سطح ثروت خود جلوگیری کند. مثلا اگر نرخ بازده سرمایه ده درصد باشد، مالک ثروت باید بیش از ۲۵٪ از ثروت خود را پس انداز کند تا ثروت خود را ثابت نگه دارد. روی هم رفته تقریبا از تمام دارندگان ثروت زکات گرفته می شود زیرا حداقل سطح معافی، نصاب، بسیار پایین است و این تاثیر زکات بر پس انداز بسیار مثبت است زیرا گرفتن زکات نسبت پس انداز به درآمد را افزایش می دهد بنابر این نسبت پس انداز به در آمد در یک جامعه اسلامی بسیار بالاتر از یک جامعه غیر اسلامی است.

ب) زکات جریمه ای است بر ثروت بی مصرف، چه آن را نقره عقیم بنامیم و چه ابزار در انتظار تولید و این تاثیر ارتباط بین تصمیم گیری راجع به سرمایه گذاری و پس انداز را تنگ تر می کند و آنها را از نظر زمانی به هم نزدیکتر می سازد.^{۵۸}

۲-۲-۷-۱-۳ نکته ای در مورد زکات که در جامعه امروز ما دچار غفلت شده:

برخی متفکرین و دانشمندان اسلامی براین باورند که محدود کردن زکات به نه مورد اقتضای جامعه امروز ما نیست برای مثال پروفیسور خورشید احمد در کتاب مطالعاتی در اقتصاد اسلامی می نویسد:

«تمام ثروت های دارای ارزش بازاری مشمول زکات هستند، به جز کالاهایی که صریحا معاف شده اند. منحصر کردن زکات در مورد نه کالای معروف طلا، نقره، گندم، جو، کشمش، خرما، شتر، گاو و گوسفند غیر منطقیست. همچنین غیر منطقی است که برخی مواد غذایی را شامل زکات بدانیم و بقیه را خارج کنیم و یا زکات را تنها بر هر چیزی که از طلا و نقره باشد واجب بدانیم.»^{۵۹}

«حضرت علی « علیه السلام » در زمان خود بر اسب ها نیز زکات بستند و این مساله نشان می دهد که به تناسب زمان

^{۵۸} احمد، خورشید، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمد جواد مهدوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴، ص ۵۳

^{۵۹} همان، ص ۱۱۸

موارد زکات تغییر می‌کند و زکات منحصر در این نه مورد نیست. ممکن است زمان دیگری مشابه زمان ایشان باشد که باز زکات اسب واجب می‌شود، و ممکن است تغییر کند و زکات اسب واجب نباشد. پس حتی حاکم شرعی می‌تواند در موارد مخصوصی [چیزهای دیگری را هم مشمول زکات کند] اگر ما آن نه چیز را به عنوان اصول ثابت قبول بکنیم - که بعضی‌ها در همان‌ش هم تردید دارند - معنایش این است که آن نه چیز به هر حال در همه زمانها زکات دارد و حاکم اسلامی نمی‌تواند آن را کم و زیاد کند، آن ثابت است و غیر آن در اختیار حاکم اسلامی یعنی در اختیار مصالح اسلامی است.^{۶۰}

نمی‌دانم چرا ما در عصر پیشرفته و متمدن تر خود نباید از شیوه ایشان پیروی نماییم تا بتوانیم زکات را به گونه ای متناسب نظم دهیم که موجب تحقق ایدئولوژی اسلامیمان شود؟

۲-۲-۷-۱-۴ مصارف زکات:

در مورد کسانی که مشمول گرفتن زکات هستند در قرآن چنین آمده:

" إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ... "

«این آیه مواردی را برمی‌شمارد که باید صدقات واجب (زکوات) در آن موارد مصرف شود، به دلیل اینکه در آخر آیه می‌فرماید: " فَرِيضَةً لِلَّعِينِ " . و آن موارد بطوری که از ظاهر سیاق آیه برمی‌آید هشت مورد است، و لازمه آن این است که فقیر و مسکین هر يك موردی جداگانه بحساب آیند. از کلمه فقیر که مقابل غنی است چنین می‌فهمیم که فقیر آن کسی است که تنها متصف به امری عدمی باشد، یعنی متصف باشد به نداشتن مالی که حوائج زندگیش را برآورد، و اما مسکین، تنها ندار را نمی‌گویند، بلکه به کسی می‌گویند که علاوه بر این امر عدمی، دچار ذلت و مسکنت

^{۶۰} مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۳

هم باشد، و این وقتی است که فقرش به حدی برسد که او را خوار سازد، مثلا مجبور شود به اینکه از آبروی خود مایه بگذارد و دست پیش هر کس و ناکس دراز کند، مانند کور و لنگ که چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه از هر کسی استمداد کنند. و بنا بر این، مسکین حال و وضعش بدتر از فقیر است.

مقصود از "عاملین علیها" کسانی هستند که در جمع و گردآوری زکوات تلاش می‌کنند. و مقصود از "مؤلفه قلوبهم" کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام درمی‌آیند، و یا اگر مسلمان نمی‌شوند ولی مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند، و یا در برآوردن پاره‌ای از حوائج دینی کاری صورت می‌دهند.

و اما کلمه "وَ فِي الرِّقَابِ"، این جار و مجرور متعلقند به مقدر و تقدیر آن: "و للصرْفِ فِي الرِّقَابِ: و برای بکار برد در امر بردگان" است، یعنی آزاد کردن آنان، مثلا وقتی برده‌ای با مولای خودش قرار مکاتبه گذاشته که کار کند و از دستمزد خود بهای خود را به او بپردازد و پس از پرداختن بهای خود آزاد گردد و فعلا نمی‌تواند آن بهاء را به پایان برساند، از زکات ما بقی بهای او را به مولایش می‌دهند و او را آزاد می‌کنند. و یا وقتی برده‌ای را ببینند که اسیر مردی ستمگر و سختگیر شده و در سختی بسر می‌برد، از زکات بهای او را به صاحبش داده، او را آزاد می‌کنند.

و همچنین در "غارمین" نیز تقدیر: "لِلصَّرْفِ فِي الْغَارْمِينَ" است، یعنی، زکات برای مصرف کردن در پرداخت قرض بدهکاران. و در: "وَ فِي سَبِيلِ الْعَمَلِ" نیز تقدیر "لِلصَّرْفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ" است، و سَبِيلِ اللَّهِ (راه خدا) مصرفی است عمومی و شامل تمامی کارهایی می‌گردد که نفعش عاید اسلام و مسلمین شده و بوسیله آن مصلحت دین حفظ می‌شود، که روشن‌ترین مصادیق آن جهاد در راه خدا و بعد از آن سایر کارهای عام المنفعه از قبیل راه سازی و پل سازی و امثال آن است.

در "ابْنِ السَّبِيلِ" هم تقدیر "لِلصَّرْفِ فِي ابْنِ السَّبِيلِ" است، و ابن السبیل کسی را گویند که از وطن خود دور افتاده

و در دیار غربت تهی دست شده باشد، هر چند در وطن خود توانگر و ثروتمند باشد، به چنین کسی از مال زکات سهمی می‌دهند تا به وطن خود بازگردد.^{۶۱} بنا بر این همانطور که گفته شد زکات به عنوان یک مالیات اسلامی موارد مصرف خاصی دارد که باید در همان مسیر جریان پیدا کند.

۲-۲-۷-۲-۲-خمس

خمس نیز از مالیات هایی است که در اسلام برای دارایی های فرد مسلمان وضع شده است و تفاوتی که با زکات دارد در این است که زکات یک مالیات دولتی است و برای عموم مردم خرج می شود و گرفتنیست ، به این معنی که حکومت حق دارد مامورانی را برای گرفتن زکات اجیر کند اما خمس مخصوص امام است و مردم باید خود آن را بپردازند . به عبارتی خمس ضمانت اجرایی جز وجدان ندارد .

۲-۲-۷-۲-۲-امصارف خمس:

مصرف خمس نیز از این قرار است : خمس را باید دو قسمت کنند یک قسمت آن سهم سادات است که امر آن با حاکم است و باید آن را به مجتهد جامع الشرايط تسليم کنند و یا به اذن او به سید فقیر یا سید یتیم و یا سیدی که در سفر مانده باشد بدهند و نصف دیگر آن سهم امام است که در زمان ما باید به مجتهد جامع الاشرایط بدهند و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. قرآن کریم بیان می‌دارد که اجتماع از تک تک افرادی که در یک جا گرد هم می‌آیند ساختار جدید به وجود می‌آورد و از آنها یک هویت جدید زنده پدید خواهد آمد و از آن تعبیر به امت می‌کند . این تعبیر بدین معناست که اجتماع مسلمین همچون یک فرد انسانی دارای هستی، عمر، زندگی، مرگ، احساس اراده تکلیف، توانایی، خوشبختی، بدبختی، فقر و غنا و مصرف‌گرایی و ... را دارد شریعت اسلام از درآمدها و سودهای مالی سهمی برای جامعه کنار

^{۶۱} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۷-۴۱۸

گذاشته مانند صرفه واجب یا همان زکات و خمس غنیمت و امثال آن، به عبارتی هر فرد جامعه در مخارج مصرفی خود باید به گونه ای نظارت کند که سهم مخصوصی را در صورت به وجود آمدن شرایط برای دین هویت به وجود آورده از من و ما یعنی جامعه پرداخت کند، در واقع به این معناست که هر کسی سهمی از مال خود را صرف مصارف به خصوصی از اجتماع خواهد کرد آن مقدار از اموال من و ما که صرف خمس خواهد شد یا زکات و یا مالیات های اسلامی دیگر در واقع صرف همان چیزهایی خواهد شد که خمس و زکات برای آن وضع شده. هر مالکی و یا هر صاحب پول و سرمایه ای با این نظام اقتصادی اسلامی مقداری از مالش را صرف عمران و آبادانی جامعه ساخت مساجد کمک به رفع اختلاف طبقاتی، کمک به فقرا و یتیمان و کمک به زمامدار خواهد کرد.

۲-۲-۷-۲-۲ نقش خمس در جامعه:

«برای نمونه در بیان اینکه با پرداخت خمس از مالمان چه نقشی را در جامعه ایفا خواهیم نمود باید بگوییم:

الف - خمس باعث گسترش معارف اهل بیت خواهد شد، مردم با پرداخت خمس به مراجع عالی قدر شیعه آنان را قادر می سازند که کارهای زیادی در راه گسترش معارف اسلام و اهل بیت عصمت انجام دهند که اهم آن به شرح ذیل است.

۱- تاسیس و اداره حوزه های علمیه .

۲- تاسیس کتابخانه ها در شهرها به ویژه در مراکز علمی

۳- پشتیبانی از شیعیان مسلمان جهان جهت دفاع از اسلام در مقابل تجاوز ستمگران .

۴- ساختن مراکز فرهنگی و تبلیغی و مساجد .

۵- اعزام مبلغ به شهرها و کشورهای مختلف .

ب- پشتوانه دین مردمی از تجار فارس که از دوستان امام رضا «علیه السلام» بود به آن حضرت نامه ای نوشت و درخواست کرد که خمس مال او را ببخشد. امام در پاسخ وی چنین نوشتند :

بسم الله الرحمن الرحيم ؛ ان الله واسع كريم ، خداوند پاداش اعمال را تضمین کرده است و کیفر سختگیران را اندوه و غم قرار داده است ، هیچ مالی حلال نمی گردد جز از طریقی که خداوند آن را حلال شمرده است. همانا خمس پشتوانه و یاری دهنده ما جهت تقویت دین ما و اداره دین ما و کمک به دوستان ماست همچنین با آن آبروی خود را از آنان که از قدرتش بیم داریم حفظ می کنیم، بنابراین آن را از ما دریغ موزید و در حدتوان خود را ازدعای ما محروم نسازید. همانا پرداخت خمس کلید رزق شماست و شما را از گناهان پاک می دارد. خمس ذخیره شما برای روز فقر و ناتوانی شما در قیامت است. مسلمان کسی است که به عهد و پیمان الهی وفادار بماند . مسلمان نیست آن کسی که با زبان پاسخ گوید و با دل مخالفت ورزد والسلام .

ج- استقلال فرهنگی که ضامن بقای حوزه های اسلامی و در نتیجه بقای اسلام خمس است، چه همین خمس باعث شد که حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ استعمار استقلال فرهنگی خود را حفظ کنند و نه تنها زیر بار استعمار ابر قدرتها و بهره های دست نشانده آنها نروند بلکه با کمال قدرت در برابر آنها بایستند و مبارزه کنند.»^{۶۲}
«علاوه بر تمام اینها خمس نوعی کنترل درآمد و نحوه مصرف اموال هم به شمار می آید انسان باید مصرفش را چنان تنظیم کند که نیازمندی های زندگی معونه را به دست آورد، از جمله هزینه های کسب و درآمد ، نیازهای زندگی خود و خانواده از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن ، دارو و درمان وسیله نقلیه، اثاثیه منزل (فرش و ظروف)، خدمتکار و کتاب ، هزینه زیارات و انفاق و صدقات و هدایا و جوایز و مهمانی ها و پرداخت حقوق و دیونی که بر عهده قرار می گیرد؛ مانند نذورات و کفارات و غرامت های اشیاء تلف کرده و شده، مخارج ازدواج و عروسی فرزندان.

۶۲ آخوندی، مصطفی و انصاری، عبدالرحمن، بررسی تاریخی و فقهی خمس، بوستان کتاب، سال ۱۳۸۶، ص ۳۸ و ۳۹.

این نیازمندی ها چنانچه متناسب با شأن و موقعیت اجتماعی وی باشد خمس ندارد و اگر به حد اسراف برسد و یا سفیهانه خرج شود خمس آن واجب می گردد.^{۶۳} بنا بر آنچه گفته شد مالک هر مالی یا باید در این مسیر اموالش را خرج نماید و یا اگر در خارج از این مسیر باشد و یا از حدود مصرف در این مسیر خارج شود این را باید پردازد.

۲-۲-۸ انفاق های مستحب

ممکن است و غالباً نیز اینگونه است که جامعه اسلامی تنها با پرداخت مالیات های واجب اعم از خمس و زکات و خراج نمی توانند تمام هزینه ای که برای داشتن یک جامعه سالم مورد نیاز است تامین نمایند زیستن در یک جامعه از همه نظر صالح و سالم آن هم در شرایطی مثل شرایط حالا، تنها با پرداخت خمس و زکات و کنار کشیدن از صحنه، امکان پذیر نیست بلکه نیازمند صرف هزینه های بیشتر و کلان تری می باشد علی الخصوص در مواقع که جامعه دچار بلاهایی مثل جنگ، سیل، زلزله، قحطی و... باشد اینجاست که قرآن مسیر دیگری در برابر افق دید جامعه اسلامی و فرد فرد آن باز نموده و باب گسترده انفاق های مستحبی اعم از صدقه، وقف، قرض و... را باز می کند و از طریق تشویق اذهان عمومی به صرف اموال خود در راه اسلامی، به یاری فرد و جامعه می پردازد.

^{۶۳} طباطبایی یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۶

۲-۳ قرض:

۲-۳-۱ تعریف قرض :

«قرض نه بیع است، نه صلح است، نه اجاره است، نه هدیه است و نه ودیعه. چیز دیگری غیر از اینهاست. قرض تملیک به ضمان است. یعنی شخصی که مال خودش را به دیگری قرض می دهد با قرض دادن آن را از ملک خود خارج کرده و دیگری را مالک آن نموده است در این جهت با بیع و هدیه هیچ تفاوتی ندارد. بیع تملیک است و اخراج از مالکیت قرض دهنده و داخل کردن در ملکیت دیگری، هبه و بیع نیز به همین معنا هستند. با این تفاوت که در اینجا معاوضه نیست و به عوض قرض چیزی در ملک قرض دهنده وارد نشده، هبه مطلق هم نیست. تملیک به ضمان است: یعنی من از ملک خودم خارج کردم و طرف را متعهد نمودن و ضامن کردن به مثل آن اگر مثلی باشد و به قیمت آن اگر قیمتی باشد. یعنی قرض دهنده از ساعت قرض دادن دیگر مالک آن نیست. پس مالک چیست؟ مالک مثل یا قیمت آن است که آن مثل یا قیمت بر ذمه طرف است.

طبیعتاً همین قدر که چیزی از ملک کسی خارج شد، آثار مالکیتش هم از او سلب می شود. هم اثر منفی اش و هم اثر مثبتش. اثر مثبت اینک: قبل از این، اگر مال برای او جلب منفعت می کرد، مثل تجارت یا مثل حیوان نشو و نما می کرد، از آن لحظه هر چه منفعت است از آن قرض گیرنده خواهد بود.

و از جنبه منفی هم مثل اینک اگر مال تلف شد ضررش بر منقرض است نه مقرض، چون فرض این است که از ملک مقرض خارج شده.»^{۶۴}

^{۶۴} مطهری، مرتضی، مسئله ربا و بانک، انتشارات صدرا، سال ۸۶، ص ۴۰ و ۴۱

۲-۳-۲ قرض وامی با بهره سنگین :

مَنْ ذَا الَّذِي قَرَضَ مِنَ اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً
(بقره - ۲۴۵)

کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُكَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ
كَرِيمٌ (حدید - ۱۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟
إِنَّ الْمُسْتَدْقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَالْمُضَلَّوَاتِ قَرْضًا حَسَنًا يُمْضِعُهُ
لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (حدید - ۱۸)

در حقیقت، مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که] به خدا وامی نیکو داده اند، ایشان را [پاداش] دوچندان گردد، و اجری نیکو خواهند داشت.

إِنْ تُقْرِضُوا قَرْضًا حَسَنًا يُمْضِعُهُ لَكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ اللَّهُ وَ
شُكْرٌ حَلِيمٌ (تغابن - ۱۷)

اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دوچندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید، و خدا [ست که] سپاس‌پذیر بردبار است.

راغب می‌گوید: «آن مالی را که آدمی به دیگری می‌دهد به شرط آنکه مثل آن را پس بدهد قرض می‌نامند»^{۶۵}
ولی صاحب مجمع البیان می‌گوید: «معنای اصلی این کلمه قطع است، و اگر عمل قرض گیرنده را هم قرض خوانده اند به این مناسبت بوده که او آن مال را از صاحبش - البته با اذن او - بریده، و شرط کرده که عوض آن را به وی بدهد، و سپس در معنای مضاعفه گفته است: این کلمه به معنای دوچندان و یا چند برابر هر چیز است، (مثلاً عدد بیست مضاعف و چند برابر عدد چهار است)»^{۶۶}

قرض به معنای نوعی قطع مکان و گذشتن از مکان آمده. از قرض در قرآن همواره با عنوان قرض الحسنه یاد شده است و مقصود از آن پاکی مال و عمل و وسیله، قصد قربت و حسن نیت، بی هیچ منت و آزار و بدون پشیمانی است. تَلُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى (بقره - ۲۶۲) « و باز

^{۶۵} راغب اصفهانی، پیشین، ص ۶۶۷

^{۶۶} طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۹، ص ۲۳۴

پس دادن مضاعف آن در همه آیات تعهد گردیده و در آیه ۲۴۵ بقره **فِيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً** وعده داده شده است.^{۶۷}

«همچنین در آیه **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ...»** کلمه "تداین" که مصدر "تداینتم" است به معنای قرض دادن و قرض گرفتن است»^{۶۸}

۲-۳-۳ فضیلت و ثواب قرض دادن :

ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده در باب فضیلت قرض دادن می نویسد : قرض دادن از ثمرات سخاوت و فضل است و ثواب آن بینهایت است. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: " هر که قرض بدهد به مردمی، تا زمانی که قدرت بر اداء آن داشته باشد، مال او در زکات است و خود او با ملائکه در نماز است تا آن را بگیرد" و در حدیثی دیگر از آن سرور مروی است که: " هر مومنی که به مومنی دیگر قرض بدهد از برای خدا در هر آنی ثواب صدقه را دارد تا مال به او برسد" و سر آن این است که در هر آنی می تواند مطالبه آن را بکند و چون مطالبه نکند ثواب صدقه را دارد و مخفی نماند که مراد از قرضی که ثواب آن رسیده است، قرض الحسنه ای است که از برای خدا باشد، اما قرضی که به واسطه آن نفع دنیوی به صاحب مال می رسد و غرض او نفع بردن است ثوابی ندارد.^{۶۹}

«قرض، که می توانیم آن را وام اسلامی بنامیم، صرفاً جنبه یک مساعدت اجتماعی و در عین حال حکم یک عبادت دینی را دارد. در روایات اسلامی چنین وام هایی از صدقه دادن بالاتر و پرفضیلت تر معرفی شده است زیرا صدقه ممکن است به کسی داده شود که در واقع نیازمند نباشد ولی قرض معمولاً به نیازمند داده می شود و کسی که خود را گرفتار آن می کند به آن نیازمند و محتاج است. این نوع وام نه تنها زیانی برای اجتماع ندارد و مانند

^{۶۷} موسوی اصفهانی، جلال الدین، پیشین، ص ۲۲۵
^{۶۸} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۸
^{۶۹} نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، پیشین، ص ۳۴۸

رباخواری شیرازه زندگی‌ها را از هم نمی‌پاشد، بلکه در رفع مشکلات مالی مردم اثر بسزایی دارد و در تحکیم روابط افراد و ایجاد دوستی و مودت بین آنها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند.

اسلام به این نوع مساعدت‌ها که در عین بهبود بخشیدن به وضع زندگی مردم از گدا پروری هم برکنار است اهمیت بسیار داده و مسلمانان را به این قبیل اقدامات و خدمات اجتماعی و رفع حاجات مومنین تشویق نموده است. امام صادق «علیه السلام» فرموده است کلمه معروف که در آیه شریفه ذکر شده عبارت است از قرض دادن به مردم، لَأُخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ جُودِهِمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ (نساء - ۱۱۴) در بسیاری از گفتگوهای محرمانه مردمی خیری وجود ندارد مگر آنکه یکدیگر را دعوت کننده به صدقه دادن بر مستمندان و وام دادن به محتاجان یا اصلاح میان مردم. همچنین پیامبر اسلام می‌فرماید "اگر هزار درهم از مالم را دوبار به برادران دینی ام قرض الحسنه بدهم نزد من بهتر از آن است که همه آن را یکباره در راه خدا انفاق کنم."^{۷۰}

«باری مال و ثروتی که دنیای امروز برای تامین سلاحهای جنگی و ساختن بمب‌های اتمی و هیدروژنی خرج می‌کنند اگر قسمتی از آن را میان ملت‌ها و اقوام مختلف پخش کند در زندگی آنان پیشرفت و توسعه قابل ملاحظه‌ای به وجود می‌آید و در سراسر جهان دیگر گرسنگان و برهنگان و تهیدستان و محرومان به چشم نمی‌خورد.»^{۷۱}

۲-۳-۴ انواع قرض

«مصریها مساله را به این شکل طراحی کرده بودند که قرض بر دو نوع است: قرض استهلاکی و قرض استنتاجی. قرض استهلاکی قرضی است برای مصرف کردن و برای رفع احتیاجات ضروری زندگی قرض گیرنده باشد که ما از آن تعبیر به

^{۷۰} صفی، سید محمد، تعالیم آسمانی، دفتر انتشارات اهل بیت، ۱۳۶۶، ص ۲۷۵

^{۷۱} جناتی، محمد ابراهیم و صادقی اردستانی، احمد، توازن ثروت در حکومت اسلامی، انتشارات حاذق، سال ۶۱، ص ۲۴۹

قرض درماندگان ، قرض امیدواران و قرض بستانکاران می کنیم. اینها داخل در قرض استهلاکی است . نوع دیگر، قرض استنتاجی است که شخصی قرض می کند نه برای اینکه خود عین را صرف بکند بلکه قرض می کند تا آن را استنتاج کند، یعنی از آن نتیجه گیری کند. مثل قرض تولیدکنندگان. در اینجا تولیدکننده هیچ اجباری برای قرض کردن ندارد بلکه میخواهد سرمایه خود را زیادتر کنند و سود ببرند. یا خودش هیچ سرمایه ای ندارد و یا سرمایه اش برای طرحی که تهیه کرده کافی نیست از بانک یا شخص دیگری قرض می کند و حساب کرده که میزان بهره ای که باید بدهد کمتر از میزان استفاده است که در آینده از این سرمایه خواهد داشت، در این مورد دانشمندان مصری گفته اند ادله شرعی در باب ربا تماماً متوجه قرضهای استهلاکی یا مصرفی است و ناظر بر قرضهای استنتاجی نیست.»^{۷۲}

^{۷۲} مطهری، مرتضی، مساله ربا و بانک، پیشین، ص ۴۰ و ۴۱

۲-۴ حرام کردن برخی معاملات و محدوده ها:

۲-۴-۱ ممنوعیت جریان غیر منطقی در اموال (صرف مال در راه باطل و حرام)

در موارد زیادی از مسائل فقهی- اقتصادی قانون ممنوعیت اکل مال بالباطل مورد استناد قرار می گیرد در همه آن موارد که موضوعات مورد مبادله دارای ارزش مفید عقلانی نباشند، با استناد به قانون مزبور حرام و ممنوع اعلام شده است، مانند قمار، مواد مست کننده، ربا خواری، رشوه خواری، رقاصی و غنا و کار و فعالیت برای تقویت ظالم و مواد تجملی مضر بر معشیت و... مأخذ این قانون عبارت است از: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيِّنَاتٍ بِالْبَاطِلِ (نساء - ۲۹)

اموالی که خداوند به وسیله نیروی کار فکری و عضلانی و قوانین طبیعت در اختیار انسانها قرار می دهد نباید در جریان باطل قرار بگیرد تولید موادی که سبب ضرر جسمی یا روانی می گردد (مانند شراب و الکل و...) جریان باطل اموال بوده و ممنوع است. بی ارزش ساختن کار و فعالیت های فکری و عضلانی مردم وقانع ساختن آنان به فرد و پاداشهایی کمتر از ارزش واقعی کار و فعالیتشان در رشوه، انداختن کار به جریان باطل بوده و ممنوع است به وجود آوردن تقاضاهای مصنوعی برای تولید مواد تجملی که نیازمندی های ضروری معیشت اجتماع را مختل می سازد و همچنین تولید و مالکیت بر سود چنین مواردی باطل و ممنوع است.

در واقع برخی معاملات در اسلام به طور کل حرام محسوب می شود و هیچ یک از مسلمانان حق ندارند به این دسته از معاملات پرداخته یا مالی را در این راه به مصرف برسانند. معاملاتی در راه شراب و قمار و غنا.^{۷۳}

^{۷۳} علامه جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۶

۲-۴-۲ حرام بودن معامله شراب

و در کافی از جابر از امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: رسول خدا ص در مساله خمر ده نفر را لعنت کرد ۱- آنکه درخت خرما و یا انگور و یا چیز دیگر را به منظور شراب می‌کارد ۲- آنکه باغبانیش می‌کند ۳- آنکه آن را می‌فشارد ۴- آنکه می‌نوشد ۵- آنکه ساقی شراب می‌شود ۶- آنکه شراب را بار می‌کند ۷- آنکه بار شراب را برایش می‌برند ۸- آنکه آن را می‌فروشد ۹- آنکه شراب را می‌خرد ۱۰- آنکه پول شراب را می‌خورد.

و نیز در کافی و محاسن از امام صادق ع روایت آورده که فرمود رسول خدا ص فرمود: ملعون و باز ملعون است، کسی که کنار سفره‌ای بنشیند که در آن سفره شراب نوشیده می‌شود.

آیه شریفه " وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَآئِثُمْ وَ الْعُدُوَانِ " مؤید این دو روایت است.^{۷۴}

۲-۴-۳ زیانهای نوشابه‌های الکلی

امروزه نوشابه‌های الکلی و شراب و میخوارگی تاثیرات مخرب عمیقی هم در عمر، هم در نسل و هم در جامعه بر جای می‌گذارد و چه مالی هر روزه صرف خرید و فروش مشروبات الکلی می‌گردد.

الف- اثر الکل در عمر:

یکی از دانشمندان مشهور غرب اظهار می‌دارد که هر گاه از جوانان ۲۱ ساله تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند در مقابل از جوانهای غیر معتاد ده نفر هم تلف نمی‌شوند.

ب- اثر الکل در اخلاق:

در شخص الکلی عاطفه خانوادگی و محبت نسبت به زن و فرزند ضعیف می‌شود بطوری که مکرر دیده شده که پدرانی فرزندان خود را با دست خود کشته‌اند.

ج- زیانهای اقتصادی مشروبات الکلی:

یکی از روان پزشکیهای معروف می‌گوید: متاسفانه حکومتها حساب منافع و عایدات مالیاتی شراب را می‌کنند، ولی

^{۷۴} طباطبایی، محمد حسین، میزان، پیشین، ج ۲، ص: ۳۰۰

حساب بودجه‌های هنگفت دیگری را که صرف ترمیم مفاسد شراب می‌شود، نکرده‌اند، اگر دولتها حساب‌های ازدیاد بیماریهای روحی را در اجتماع و خسارتهای جامعه منحط، و اتلاف وقت‌های گرانبها، و تصادفات رانندگی در اثر مستی، و فساد نسل‌های پاک، و تنبلی و بی‌قیدی و بی‌کاری، و عقب ماندن فرهنگ و زحمات و گرفتاریهای پلیس، و پرورشگاهها جهت سرپرستی اولاد الکلیها و بیمارستانها، و تشکیلات دادگستری برای جنایات آنها و زندانها برای مجرمین از الکلیها، و دیگر خسارتهای ناشی از میگساری را يك جا بکنند خواهند دانست در آمدی که به عنوان عوارض و مالیات شراب عاید می‌گردد، در برابر خسارت نامبرده هیچ است، بعلاوه نتایج اسفانگیز صرف مشروبات الکلی را تنها با دلار و پول نمی‌توان سنجید، زیرا مرگ عزیزان، و به هم خوردن خانواده‌ها، و آرزوهای بر باد رفته و فقدان مغزهای متفکر انسانی، به هیچ وجه قابل مقایسه با پول نمی‌باشد.^{۷۵}

۲-۴-۴ حرام بودن قمار

قمار را از آن جهت میسر گویند که بوسیله آن مال دیگران آسان و بی‌زحمت بچنگ می‌آید چنانکه در آیه ۹۰ سوره مائده میفرماید:

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ.^{۷۶}

۲-۴-۵ آثار شوم قمار

کمتر کسی را می‌توان یافت که از زیانهای گوناگون قمار بی‌خبر باشد، برای توضیح بیشتر گوشه‌ای از عواقب شوم و خانمان برانداز آن را بطور فشرده یادآور می‌شویم:

الف- قمار بزرگ‌ترین عامل هیجان:

کلیه روان‌شناسان و دانشمندان پیسیکولوژی، معتقدند که هیجانات روانی عامل اصلی بسیاری از بیماریهاست، مثلا

^{۷۵} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۵، صص ۷۵-۷۸
^{۷۶} داورپناه، ابوالفضل، أنوار العرفان في تفسير القرآن، انتشارات صدر، تهران ۱۳۷۵، ج ۳، ص: ۴۶۸

کم شدن ویتامینها، زخم معده، جنون و دیوانگی، بیماریهای عصبی روانی به صورت خفیف و حاد و مانند آنها در بسیاری از موارد ناشی از هیجان می‌باشند، و قمار بزرگترین عامل پیدایش هیجان است تا آنجا که یکی از دانشمندان امریکا می‌گوید: در هر سال در این کشور فقط دو هزار نفر در اثر هیجان قمار می‌میرند.

ب- رابطه قمار با جنایات:

یکی از بزرگترین مؤسسات آمارگیری جهانی ثابت کرده است که: ۳۰ درصد جنایتها با قمار رابطه مستقیم دارد، و از عوامل به وجود آمدن ۷۰ درصد جنایات دیگر نیز بشمار می‌رود.

ج- ضررهای اقتصادی قمار:

در طول سال میلیون‌ها بلکه میلیاردها از ثروت مردم جهان در این راه از بین می‌رود، گذشته از ساعات زیادی که از نیروی انسانی در این راه تلف می‌شود، قمار حتی نشاط کار مداوم را در ساعات دیگر سلب می‌کند.

د- زیانهای اجتماعی قمار:

بسیاری از قماربازان به علت اینکه گاهی برنده می‌شوند و در يك ساعت ممکن است هزاران تومان سرمایه دیگران را به جیب خود بریزند، حاضر نمی‌شوند تن به کارهای تولیدی و اقتصادی بدهند، در نتیجه چرخهای تولید و اقتصاد به همان نسبت لنگ می‌شود، و درست اگر دقت کنیم می‌بینیم که، تمام قماربازان و عائله آنان سربار اجتماع هستند، و بدون اینکه کمترین سودی به این اجتماع برسانند از دست رنج آنها استفاده می‌کنند، و گاهی هم که در بازی قمار باختند، برای جبران آن دست به سرقت می‌زنند.

خلاصه زیانهای ناشی از قمار بحدی است که حتی بسیاری از کشورهای غیر مسلمان آن را قانوناً ممنوع اعلام داشته‌اند اگر چه عملاً بطور وسیع آن را انجام می‌دهند.

تا اینجا به ضررهای جبران ناپذیر "خمر و میسر" (شراب و قمار) توجه شد و لازم است به يك نکته دیگر نیز توجه کنیم، و آن اینکه: چرا خداوند به هنگام سرزنش و نهي از شرابخواری به منافع آن اشاره کرده است، در حالی که می‌دانیم منافع آنها در برابر زیان آنها بسیار ناچیز است.

ممکن است نکته آن این باشد که اولاً در عصر جاهلیت (مانند عصر ما) معامله شراب و بهره‌برداری از قمار، بسیار رواج داشت و اگر به این موضوع اشاره نمی‌شد شاید بعضی از کوتاه‌فکران تصور می‌کردند، مسئله به صورت يك جانبه بررسی شده.

به علاوه همیشه افکار انسان بر محور سود و زیان دور می‌زند، و برای نجات او از چنگال مفسد اخلاقی بزرگ باید از همین منطق استفاده کرد.

ضمناً آیه مورد بحث به پاره‌ای از گفته‌های پزشکان که مشروبات الکلی را در مبارزه با بعضی از بیماریها مفید می‌دانند، نیز عملاً پاسخ گفته است که این گونه منافع اجتماعی هیچ گاه با زیانهای ناشی از آن قابل مقایسه نیست، یعنی اگر روی يك بیماری اثر مثبت داشته باشد، ممکن است سرچشمه بیماریهای خطرناکتری گردد، و این که در پاره‌ای از روایات وارد شده که خداوند در مشروبات الکلی شفا نیافریده است، شاید اشاره به همین حقیقت باشد.^{۷۷}

^{۷۷} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۲، ص: ۱۲۹ و ۱۲۸ و ۱۲۷

۲-۵-وقف:

شاید در نگاه اول به نظر برسد وقف، انفاق و صدقه از یک مقوله اند اما در نگاهی دقیق تر تفاوت های کلیدی در مقوله وقف وجود دارد که قابلیت مطرح شدن به عنوان موضوعی جدا گانه را به خود اختصاص داده.

این مساله هم از این جهت قابل بررسی است که تامین نیاز اجتماعی یکی از مهم ترین موضوعات مورد اشاره در اسلام است و هم اینکه در فرایند الگو سازی برای تخصیص درآمد و یا مصرف فرد باید توجه داشت که وی به صرف مال در چه مقوله ای گرایش ذهنی مثبتی دارد.

اقبال بسیار زیاد عموم مردم به مساله وقف به عنوان یکی از بهترین موارد آثار ما تاخر و ترجیح به اختصاص مال بدین رویه، فعالیت های وسیع و دامنه دار سازمان اوقاف و امور خیریه در کشور و خزانه ای که هر روز در حال گسترش است دلایلی است برای هر چه مهم تر شدن بررسی وقف به عنوان الگو و مجرای برای صرف مال. از این رو به طور مستقل به این موضوع پرداخته می شود:

۲-۵-۱-تعریف وقف:

«وقف عبارت است از تحبیس عین و تسبیل منفعت و در آن فضل و ثواب بزرگی هست. در خبر صحیح از امام جعفر صادق آمده است: پرونده هر فرد پس از مرگ او بسته و مختومه می شود مگر از ناحیه سه خصلت، ۱- صدقه جاریه که در دوران زندگی خود آن را بنا نهاده است و بعد از مرگش نیز جریان دارد، ۲- روش هدایتی که به وجود آورده است و پس از مرگش به آن عمل می شود ۳- فرزند شایسته ای که دعای خیر خود را نثار وی کند.^{۷۸} در کتب فقهی و حدیثی صدقه جاریه به وقف تفسیر شده است و حداقل وقف یکی از مصادیق مسلم صدقه جاریه است در واقع نام وقف در صدر اسلام صدقه جاریه بوده، وقف به معنای نگه داشتن دائمی

^{۷۸} احسانی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، انتشارات سیدالشهدا (ع)، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۶۰

اصل مال و بهره برداری از منابع آن در جهت خیرات است. بنیانگذار آن پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» بوده و راهیست به سوی رحمت و اسعه الهی، بانیتی پاک و مقدس، که رهروان این راه نورانی را با جاوادنگی پیوند داده و ثمرات و برکاتش همیشگی و ابدی است.

وقف عملی است صالح و باقی و مصداق روشنی از تعادل و تعاضد عاری از منت و احسانی است خالی از اذیت و بدور از تحقیر شخصیت و دیگران و صدقه ای دائمی و مستمر و بدون ریا و تعدیل ثروتی با رضا و رغبت که از طریق آن با کنز اموال و تکاثر و بروز اختلافات طبقاتی فاحش به نحو معقولی مبارزه می شود ولی پرونده واقفان مومن همیشه باز است و از ثواب وقف برخوردار می شوند دوام و بقای عین موقوفه و جاری شدن عوائد آن در اجتماع موجب می شود که نام واقف نیز مخلد شود و واقف به یک نوع خلود و بقا دست یابد. پس می توان گفت که وقف با عنایت به روح قرآن نه تنها جایز است و بلکه در مواردی راجع و مستحسن نیز هست و در مواقع ویژه ای برای حقن دماء و مبارزه با روحیه مال پرستی و ثروت اندوزی جهت تقلیل اختلافات طبقاتی فاحش واجب نیز می شود.^{۷۹}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: خیر الناس من انتفع به الناس؛^{۸۰}

بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع گردند.

۲-۵-۲ ریشه یابی کلمه وقف

«وقف از جمله موضوع های مهم فقهیست و همه حدیث نگاران و فقهای که کتاب و جوامع حدیثی نگاشته اند بخشی از کتب خود را به آن اختصاص داده اند. از تعبیر وقف در کتاب خدا و سنت نبوی هیچ نشانی نیست، حتی در کتب کهن فقهی نیز که باب یا فصلی را به وقف اختصاص داده اند تعبیر وفق و یا به طور دقیق تر، وقف تنها به چشم نمی خورد، این اصطلاح اندکی پس از ظهور اسلام و در دوران

^{۷۹} ابو سعید احمد بن سلمان، فرهنگ وقف، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۴

^{۸۰} مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵، ج ۷۲، ص ۲۳

بسط و تشریح آموزه های اسلام به آنها راه یافته و رایج شده است. شاید بر اساس گزارشهایی که در روایات اسلامی آمده نخستین تعبیر از این عمل با کلمه حبس صورت گرفته است. آنجا که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» پس از تقسیم غنایم در جنگ خیبر به عمر گفت: احبس الاصل و سبل الثمره. در عین حال این ماجرا در همین باره با واژه ای دیگر تعبیر شده است و جریان از این قرار است که عبدالله ابن عمر چنین نقل کرده که پدرش را سهمی از خیبر نصیب شد و به حضور پیامبر «صلی الله علیه و آله» رسید و گفت یا رسول الله، مالی عایدم شده که دوست داشتنی تر از آن سراغ ندارم. پیامبر فرمود اگر دوست داری آن را صدقه بدهی این گونه صدقه بده که فروخته و بخشیده نشود و برای فقیران و خویشان و بدهکاران و مهمانان و در راه ماندگان و... باشد در این روایت نه تعبیر حبس، بلکه صدقه به کار رفته است.

راغب اصفهانی در معنای کلمه حبس می نویسد: چیزی را وفق ابدی قرار دادن، گفته می شود هذا حبیس فی سبیل الله: این وقف در راه خداست. از آنجا که وقف به حبس معنا شده اصطلاح فقهی آن را بر اساس فرموده ای از پیامبر «صلی الله علیه و آله» نگه داشتن اصل سرمایه و هزینه کردن آن در راه خدا دانسته اند.

اما از وقف در برخی متون دینی به صدقه نیز نام برده اند، هرچند اکنون کلمه صدقه در عرف و حتی پیشترها هم کلمه صدقه در معنای وقف به کار برده نمی شد و به چیزی اطلاق می گردد که به نیازمند داده شود. و همین موجب ناشناختگی مرز میان این دو شده است و شاید همین ناشناختگی مرزها بوده که کسانی مانند کلینی در کتابشان باب مستقلی در باب وقف نگشوده اند.

در سده های نخست اسلام تعبیر از وقف با عنوان صدقه چنان پر دامنه و گسترده بوده که فقیهانی به آن اذعان کرده و گفته اند که تعبیر لفظ وقف کم بوده و از آن به صدقه یاد شده.^{۸۱}

^{۸۱} وقف و تمدن اسلامی، مجموعه مقالات، انتشارات اسوه، سال ۸۷، صص ۵-۴

۲-۵-۳ وقف در قرآن:

می دانیم که قرآن مجید اصیل ترین منبع معارف و حقوق اسلامی است و لذا برای دستیابی به اصل و ریشه هر مطلبی پیش از هر منبع و ماخذی باید به قرآن مراجعه کرد. البته از وقف با آن تعریفی که ما از آن می‌کنیم- تحبیس المال و اطلاق المتعه- در قرآن نیامده اما از باب اولویت نسبت به آیات احسان و صدقه انفاق و قرض الحسنه و تعاون جواز وقف و یا حتی رجحان و استحباب آن روشن است.

هم قرآن و هم سخنان رسول اکرم تاکید بر نیکوکاری می کنند و وقف یکی از مصادیق نیکو کاری برای سامان دادن به جامعه، تامین اجتماعی، تامین عدالت عمومی و رفع فقر و محرومیت و بلاخره زمینه سازی برای توسعه و پیشرفت است.

از آنجا که ماهیت وقف تداوم و ماندگاری و ابدیت است، از این رو می توان گفت که یکی از مصادیق باقیات الصالحات وقف است و می توان از باب اولویت به آیه ۴۶ سوره کهف و ۷۶ سوره مریم اشاره کرد که دلالت روشنتری می تواند بر جواز و رجحان وقف دانسته باشد.

وَيَزِيلُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا (مریم-۷۶)

و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند، بر هدایتشان می افزاید، و کارهای شایسته که ماندگار است نزد پروردگارت پاداشی بهتر و فرجامی نیکوتر دارد.

وقف در خاندان مطهر نبی اکرم:

«دیدگاه بلند و آسمانی پیامبر گرامی اسلام در تاسیس مساجد، عامل محرکی برای مومنین بود که میلیون ها پایگاه عبادت پروردگار و مبارزه با شیطان در جهان بوجود آمد. حضرت علی «علیه السلام» و حضرت فاطمه زهرا «سلام الله علیها» از نخستین کسانی در خاندان رسالت هستند که به پیروی از پیامبر اکرم موقوفاتی را برای رفع نیاز مستمندان از خود برجای نهادند و در یک مورد وصیت نامه ای از حضرت صدیقه طاهره و به خط مبارک حضرت علی «علیه السلام» و شهادت دو تن از یاران رسول یعنی «مقداد بن اسود» و «زبیر بن عوام» تنظیم گردید

که تولیت آن را به همسر و بعد از آن به فرزندان بزرگوارش واگذار نموده بودند. حضرت علی «علیه السلام» چشمه ساری که در مدینه و سپس نخلستان هایی که در کوفه است با دست مبارک خویش ایجاد کرده بودند وقف محرومان و نیازمندان فرمودند. مختصر آنکه بنابر روایتی از جابر بن عبدالله انصاری از یاران پیغمبرکسی نماند مگر آنکه ملکی را وقف کرده باشد.^{۸۲}

«ساختن مسجد و مدرسه و پل و رباط و اجرای قنوات و نشاندن درختان و امثال اینها از چیزهایی که اثر آن باقی خواهد ماند تا روز قیامت و نفع آن روز به روز عاید صاحب آن می گردد. از حضرت امام جعفر صادق مروی است که: هرکه مسجدی بنا کند خدای تعالی برای او خانه ای در بهشت بنا کند.»^{۸۳}

۲-۵-۴ اهمیت وقف:

وقف در عین حال که غالباً دارای آثار اجتماعی است، چون قصد واقف تحصیل ثواب اخروی با حفظ اثر و بقای نام است از نظر هدف و مقصد امری شخصی می شود، از این رو در احوال شخصی مندرج می گردد. در همه ادیان و شرایع به وقف اهمیت داده اند و هزینه نگهداری و آثار مقدسه دینی از منافع موقوفات تامین شده و تجلی خاصی از اعتقادات متدینان بوده. در حقیقت وقف حافظ اغراض و مقاصد معنوی واقف می باشد و مالکیت مادی او را به مالکیت معنوی که قابل بقا و شایسته دوام است مبدل می سازد. از این جهت شرع اسلام برای آن ارزش فراوان قائل شده و مقام آن را پس از ولد صالح و علم نافع قرار داده است.

«چون واقف غالباً با موقوف علیهم رو به رو نیست، وقف او صدقه ای است که از منت و آزار خالی است بنابراین وقف عملی است که با منت و آزار رساندن به گیرنده آن باطل نمی شود. از جانب دیگر وقف صدقه قابل اظهار است

^{۸۲} ابوسعید احمد بن سلمان ، پیشین، ص ۴۳
^{۸۳} نراقی، ملا احمد ، معراج السعاده، پیشین، ص ۳۴۹

بنابراین احساسات کسانی را که به شهرت و آوازه علاقه مند هستند ارضا می کند .

امروزه که مساله رفاه اجتماعی در دولت های متمدن اهمیت یافته و اوضاع و احوال ناشی از فلسفه جدید همه را به انسانیت متوجه ساخته و دستگاه ها و سازمان ها در مقام جبران ضعف طبقات ضعیف درآمده اند، در کشورهای اسلامی باید مخصوصاً، از مشروعیت وقف نهایت استفاده به عمل آید و ثروتمندان و مرفهان را تشویق کنند تا مطابق با علاقه های معنوی و مشخصی خویش قسمتی از دارایی خود را به نوعی از رفاه اجتماعی که پسندیده خود آنهاست اختصاص دهند.^{۸۴}

«اسلام تا آن اندازه ضرورت وقف و صدقه جاریه را مهم شناخته که وقف کافر را هم تجویز کرده است و قصد قربت را در وقف (بنابر نظر برخی از فقها) لازم نشناخته است، زیرا ممکن است کسانی، صرفاً به خدمت خلق علاقه مند باشد لکن رابطه خلق و خالق را چنان که باید نشاناسند. البته از خدمات اینگونه مردم متمکن هم باید در راه خدمت به آفریدگان خداوند استفاده کرد و باید دقت داشت که مورد وقف شده در همان راه که واقف خواسته استفاده شود:

وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلَّيْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ (بقره - ۱۴۸)
و برای هر جمعیتی وجهه و قبله ایست که بدان رو میکند پس بسوی خیرات هر جا که بودید سبقت بگیرید.
در تفسیر این آیه باید گفت که: مراد این است که برای هر کسی وجه و هدفی است که به آن متوجه است و خداوند او را به آن مقصود توجه داده است، پس در خیرات و اقدامات نیک سبقت جوئید. این آیه ارشاد می فرماید که باید نظر و نیت واقفان پیوسته منظور نظر باشد، از این جهت باید منافع وقف بر حسب نیت واقف صرف شود و اگر مصرف آن ممتنع باشد، باید مصرفی برای آن تعیین کنند که هرچه بیشتر با نیت واقف سازگار باشد. «^{۸۵}

^{۸۴} ابو سعید احمد بن سلمان، پیشین، ص ۱۳۳
^{۸۵} خزائلی، محمد، احکام القرآن، انتشارات جاویدان، سال ۱۳۶۰، ص ۱۳۵

۲-۵-۵ عقل و وقف

برای اینکه بدانیم عقل نهاد وقف را تصدیق می کند یا نه و برای تصدیق مزبور باید تصور روشنی از وقف داشته باشیم آیا وقف نهادی است که مالکیت مالک را محکمتر می کند یا خیر؟ و یا او را از پرداخت مالیات و دیون رها می سازد؟

آیا وقف افرادی را تنبل و مفت خور بار می آورد که بدون کدیمین و عرق جبین از درآمدی برخوردار و مشغول عیش و نوش هستند؟ یا اینکه وقف رابطه مالکانه مالک را از عین موقوفه زایل می کند و به عموم مردم اجازه می دهد که مانند پارک ها و راه ها و معدن ها از آن منتفع می شوند تا ملکی به قلمرو مالکیت خداوند اضافه شود؟ حق مطلب این است که:

«وقف مالکیت را زائل می کند

وقف موجب تملک احدی نمی شود

با بروز اختلافات طبقاتی فاحش، کنز اموال و تکاثر به طور مستقیم و غیر مستقیم مبارزه می کند و در محیط و انفسای بخور و ببر، به مستمندان می اندیشد.

با این تصور از وقف تصدیق و رحجان و استحباب وقف از نظر عقل سالم آسان خواهد بود. واقفان خیر اندیش و باریک بین در وقف های خود تقریباً تمام جوانب زندگی را در نظر گرفته و ملکی را وقف کرده اند. یک نمونه از آثاری که از وقف مال انسان به وجود می آید را مشاهده کنید: فریضه طلب علم مسلمانان را به کنجکاوای و می داشت و هر مسلمانی می خواست به سراغ علم برود، اما چگونه و با چه امکاناتی و در کدام مدرسه؟ هزینه زندگی طلاب علم از کجا تامین شود؟ و هزاران مساله دیگر که موجب سد شدن راه تحصیل علم می گشت. اینجاست که مردان و زنان خیر اندیش به کمک طالب علم شتافته اند و با وقف کردن قسمتی از اموال خود در نشرو تبلیغ علم نقش بسیار مهمی را ایفا کرده اند. آنان با صرف کردن مال خود در راه ساختن مدرسه ها و کتابخانه ها، به پاداشت مناظرات علمی و مراکز بزرگ فرهنگی اجتماعی و تامین هزینه امرار معاش طلاب و دانش آموزان و اموال خود را

در جهت تعلیم و تعلم و بالا بردن سطح روح و فرهنگ و تمدن جامعه به کار بسته اند.^{۸۶}

۲-۵-۶ مصارف وقف:

«مصطفی السباعی، رهبر اخوان المسلمین شاخه سوریه، در کتابی تحت عنوان "جامعه توحیدی اسلام و عدالت اجتماعی" که از سوی آقای سید علی محمد حیدری ترجمه و منتشر شده است، در بیان اجمالی اهداف وقف می نویسد:

اوقاف عامه برای رفع نیازمندی های عمومی و درجهت استمرار تکافل اجتماعی به کار گرفته می شود و ما ذیلاً به ذکر پاره ای از مصارف و موارد آن اکتفا خواهیم کرد: مساجد، مدارس، کتابخانه های عمومی، بیمارستان ها، مسافرخانه ها، نوان خانه ها، آب انبارها، آبگینه ها و قنوات، پادگان های نظامی و جنگی، تهیه سلاح و ادوات جنگی برای مجاهدین، تجهیز سربازان و مجاهدین، تعمیر پلها و معابر عمومی، قبرستان ها، بچه های سر راهی، ایتام، معلولین، زندانیان، کمک و وام به تجارت، تهیه بزرهای زراعی برای کشاورزان به طور رایگان، تهیه ادوات کشاورزی برای زراعین، غرس اشجار و درختان میوه برای زیبایی شهر، مصارف خیریه از قبیل قرائت قرآن و تامین مخارج علما و دانشمندان درمان بیماران روانی.»^{۸۷}

البته باید دقت داشت که گاهی وقف برای فرار از قانون و به قصد اضرار به ورثه یا به نیت انتقام از بعضی از وراث و امثال اینها، میبایست مورد بحث و تجزیه و تحلیل واقع شود و از سوءاستفاده سوجدویان جلوگیری شود.

^{۸۶} ابو سعید احمد بن سلمان، پیشین، ص ۲۳
^{۸۷} همان، ص ۲۹۵

فصل سوم

شاخص های تعیین کننده مصرف در قرآن

۳-۱-۱ منع از اسراف :

۳-۱-۱-۱ تعریف اسراف

اسراف در لغت به معنای ریخت و پاش مال و افراط در مصرف و تجاوز از حد اعتدال است.^{۸۸} در قاموس قرآن نیز اسراف به معنای تجاوز از حد معرفی شده است.^{۸۹} ملا احمد نراقی در کتاب عواید الایام در تعریف اسراف می نویسد : اسراف تجاوز از حد است و مراد از حد، حد اعتدال و وسط بین تقتیر و اسراف است و این حد وسط قصد و اقتصاد نامیده می شود.

اسراف به معنای مصرف کردن بیش از حد است و اتلاف به معنای بی مصرف و تبدیل به ضد مصرف کردن است. اسراف در اصل به معنای افساد یعنی فاسد کردن است، زیرا این ماده از ریشه سرفه گرفته شده و سرفه در واژه عرب به کرمی که درخت و تخته را می خورد و فاسد می کند گفته می شود.^{۹۰}

این کلمه و مشتقات آن ۲۳ مرتبه در قرآن ذکر شده و در تمام آنها به معنای تجاوز از حد و حدود الهی است. اسراف در اسلام فقط مختص امور اقتصادی نیست بلکه امور معنوی را هم شامل می شود و هر گونه افراط در رفتار و کردار و اعمال انسان اسراف تلقی می گردد.

«اسراف خلاف طبع انسانی است و انسان بنابر طبع سالم و نخستین خویش به هیچ یک از دو طرف افراط و تفریط میل ندارد و از آنجا که اسراف خروج از حد الهی و فطری است بنابراین می توان گفت که شخص مسرف، شخصی غیر معتدل است که در راه فطرت انسانی حرکت نکرده است.

در روایات و متون اسلامی اقتصاد به معنای میانه و حد وسط است که از نظر کمی کوتاه ترین را وصول به هدف می

^{۸۸} راغب اصفهانی، پیشین، ص: ۴۰۷

^{۸۹} قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص: ۲۵۷

^{۹۰} رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، انتشارات؟، سال ۱۳۲۸، ج ۶، ص ۳۵۱

باشد و از نظر کیفی منع اسراف به معنای رعایت حد اعتدال و عدالت در امور مادی و معنویست. بنابراین هر گونه مصرفی که به صورت آشکار و عرفا از حد متعارف و شان فرد بیشتر باشد اسراف نام دارد و نتیجه آن اتلاف منابع و فقر است. تبذیر بر خلاف اسراف تنها واژه ای اقتصادی است و از ریشه بذر به معنای تفریق و پخش کردن چیزی است و در معنای انفاق مال در راه معصیت نیز به کار رفته است در واقع تبذیر شاخه ای از اسراف است.^{۹۱}

«اصطلاحاً به ریخت و پاش اطلاق می شود، مثل اینکه برای دو نفر مهمان غذای ده نفر را آماده کنیم.»^{۹۲}

علامه جعفری در معنای اسراف و تبذیر بیان می کند: اسراف و تبذیر عبارت است از تباه ساختن مواد حیاطی معیشت مردم.^{۹۳}

۳-۱-۲ اسراف و تبذیر در آیات:

همانطور که ذکر شد اسراف به همراه مشتقاتش ۲۳ مرتبه در قرآن ذکر شده که دست کم در ۵ مورد منظور از اسراف ، اسراف در مسائل مادیست و در آنها انسان دعوت به مسائل شایسته شده است و از اسراف نهی شده و اسرافکاران اهل آتش شمرده شده اند.

آن دسته از آیاتی که بعد اقتصادی اسراف را در نظر دارد در زیر آورده شده است:

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام- ۱۴۱)

از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید، و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف- ۳۱)

ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی برگیرید، و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.

^{۹۱} فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۶، مقاله تاثیر اعتقاد به منع اسراف در مخارج مصرفی، میثم موسایی، ص ۳۶

^{۹۲} قرآنتی، محسن، پیشین، جلد ۷، ص ۱۲۶

^{۹۳} امید، مسعود، پیشین، ص ۴۷

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان-۶۷)

و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند.

وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ

تَبْذِيرًا
إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ
كَفُورًا (اسراء، آیات ۲۷ و ۲۸)

و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن.

چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.

۳-۱-۳ اسراف در روایات :

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندان می‌فرمایند " من ترك القصد جار" آن که از جاده اعتدال فاصله بگیرد سر از وادی ستم در خواهد آورد و از فرمایشات ایشان است که آن چه بیش از عرف اعتدال تلقی شود اسراف است " کل ما زاد علی الاقتصاد الاسراف " ۹۴

از امام صادق علیه السلام هم روایت شده که پایین ترین حد اسراف این است که لباسی را که بیرون از خانه برای حفظ آبرو می‌پوشی در خانه نیز بپوشی ، یا باقی مانده آب و غذا را دور بریزی و یا خرما را خورده و هسته آن را دور بیندازی. ۹۵

جای تذکر است که آنچه از کلام معصومین و فقها در تعریف اسراف برداشت می‌شود این است که اسراف ، مصرف مازاد برحد متوسط و متعارف است بنابر این اسراف یک گروه با گروه دیگر متفاوت است چرا که از لحاظ شان و موقیت بین افراد یک جامعه تفاوت وجود دارد و در برخی روایات به مساله شان و موقیت افراد توجه شده است. ۹۶

از نظر اسلام هر گونه سخت گیری بیجا و در مزیغه قرار دادن اعضای خانواده مردود است و اگر کسی قدرت مالی دارد باید زندگی عائله خود را توسعه دهد و از تامین

۹۴ غررالحکم و دررالکلم، پیشین، جلد ۵

۹۵ محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹، جلد ۴

۹۶ موسایی، میثم ، پیشین، ص ۳۸

رفاه و آسایش خود و خانواده خود خودداری نکند پیامبر اعظم در این زمینه می فرمایند: " لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله " از ما نیست کسی که وسعت و تمکن مالی دارد اما بر خانواده اش سخت بگیرد.^{۹۷}

۳-۱-۴ تشخیص حد در مساله اسراف:

«تشخیص تبذیر با توجه به مفهوم آن کار دشواری نیست. چه این که هرگونه هدر دادن و اتلاف ثروت و کالا تبذیر به شمار می رود .

ولی اسراف چنان که بیان شد به معنای هرگونه تجاوز از حد و گذر از میانه روی به سوی اسراف در اعمال و گفتار است . حال پرسش اساسی آن است که حد معتبر در اسراف چگونه و با چه ملاکی تعیین می گردد ؟

از گفته های اهل لغت و تفسیر در مورد واژه اسراف به دست می آید که با سه ملاک حد معتبر در اسراف که رعایت آن میانه روی است و تجاوز از آن موجب می شود تا انسان در شمار مسرفین قرار گیرد تعیین می گردد .

• گناهان و محرمات شرعی (تحدید شرعی)

از نگاه قرآن و روایات تمام واجبات و محرمات دینی حدود الهی به شمار می روند و هرگونه تغییر در احکام یا عمل نکردن به آنها خروج از حد و ممنوع تلقی می شود چنان که مفهوم لغوی اسراف نیز با گستره خود این معنا را کاملاً برمی تابد ، بنابراین ترک واجبات انجام گناهان و تغییر در احکام الهی از مصادیق اسراف به شمار می روند . کاربرد قرآنی این واژه در معنای یاد شده بس فراوان است برای نمونه بنگرید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافِنَا فِیْ أَمْرِنَا (آل عمران - ۱۴۷)

پروردگارا : گناهان ما و زیاده روی ما در کارهایمان را بر ما ببخش.

و در صورتی که ارتکاب معصیت ها و حرام ها همراه به مخارج مالی باشد گذشته از این که خود این عمل معصیت

^{۹۷} مستدرک الوسائل، پیشین، جلد ۱۵ ص ۲۵۶

است ، خرج مال در راه آن نیز به عنوان تبذیر و اسراف اقتصادی، گناه دیگری خواهد بود .
و طبق نقل مرحوم نراقی «قدس سره» از علامه حلی «رحمه الله» علمای اسلام اجماع و اتفاق دارند که مصرف مال در راه گناه اسراف و حرام است.^۱

• حکم عقل و معیارهای عقلی (تحدید عقلی)

این در مواردی است که عقل بر قبح صرف مال در آن موارد حکم می نماید به گونه ای که تجاوز از آن بنوعی سفاهت و جهالت رجوع کند، مانند انفاق به کسی که استحقاق آن را ندارد و نیز اتلاف و نابود کردن ثروت و یا خرج آن در موارد نادرست و بی فایده که حاکی از نارسایی عقلی و ضعف اندیشه انجام دهنده این عمل است. «^۲ از این رو گروهی از لغویان اسراف را به غفلت و جهل و خطا معنا نموده اند.^۳

همچنین مرحوم طبرسی که از بزرگان اهل تفسیر است، در توضیح آیه شریفه (کلوا و اشربوا و لا تسرفوا) می فرماید : هر انفاق و صرف مالی که عقلاء آن را قبیح شمرند و ضرر به صاحبش وارد آورد، اسراف و حرام است.^۴

«بر این اساس حکم عقل در تشخیص موارد لازم و مفید انفاق از غیر آن معتبر و محترم است و تجاوز از آن مصداق اسراف خواهد بود .

• عرف جامعه (تحدید عرفی)

در مواردی هم عرف اجتماعی عامل تعیین کننده حد در باب اسراف است که چند معیار را می شود ذکر کرد .
معیار اول : هرگاه مصرف کالا به گونه ای باشد که بخشی از آن، هرچند اندک بی جهت تزیین شود و مورد استفاده قرار نگیرد، اسراف مصداق خواهد یافت. چنان که امام صادق «علیه السلام» می فرمایند .

^۱ نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، نشر مکتب بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۸

^۲ هاشم زئی، حجت، مصرف صحیح، نشر سنبله، مشهد، ۱۳۸۸، ص ۲۶

^۳ ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج ۹، ص ۱۴۹

^۴ طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۳

میانہ روی چیزی است که خدای عزوجل آن را دوست دارد و اسراف را ناخوش می‌دارد حتی دور انداختن هسته (خرما و میوه) را زیرا آن به کاری می‌آید و حتی دور ریختن زیادی نوشیدنی را.

تضییع کالا از نظر کیفی به خاطر استفاده نادرست از آن نیز گونه‌ای از اسراف است.

بر این اساس دور ریختن مواد غذایی و پوشاک قابل مصرف یا نابودی آنها بر اثر نگهداری نادرست و هدر دادن مواد اولیه و ضایعات فلزات و مواد پلاستیکی و حتی نابود کردن زباله‌های قابل بازیافت و ریختن بنزین در هنگام سوخت‌گیری وسایط نقلیه در عصر حاضر، از مصادیق اسراف به شمار می‌روند.

معیار دوم: اگر مصرف کالا از نظر کمی و یا کیفی بویژه به خاطر زیاده روی در آن برای بدن زیانبار باشد گونه‌ای از اسراف است، چنان که امام صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: در مصرف، آن چه بدن را سالم نگه دارد اسراف نیست.^۱

بلکه اسراف در چیزی است که مال را تباه سازد و به بدن زیان برساند.

معیار سوم: استفاده از امکانات مادی بیش از مقدار نیاز یکی از معیارهای اسراف است

معیار چهارم: مصرف کالاها و تصرف در امکانات مادی فراتر از مقداری که در شان افراد است اسراف تلقی می‌شود چنان که امام صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: بسا تهیدستی که اسراف کننده‌تر از ثروتمند است زیرا ثروتمند خرج می‌کند از آن چه خداوند به او داده و فقیر خرج می‌کند بی‌آنکه به او عطایی شده باشد.

بنابراین بیشتر تکلفات وسایل زندگی و معیشت که اکثر مردم به آن مبتلا هستند و هیچ ملاحظه‌شان و درآمد خود را نمی‌کنند و غالباً مبتلا به قرض و پریشانی هستند، اسراف است.^۲

^۱ کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۳

^۲ حجت هاشم زئی، پیشین، صص ۲۷-۲۹

۳-۱-۵ حدود اسراف و شئون افراد:

«اسراف چنانچه ذکر شد به معنای تجاوز از حد است و نیز حد و مرز بر اساس احتیاجات تعیین می شود. حد احتیاج کسی که پیر و ضعیف است با کسی که قوی و جوان است تفاوت دارد. کسی که عائله اش زیاد نیست با کسی که عائله اش زیادند تفاوت دارد یعنی صرف مال در راه تهیه دوايي که مریض از لحاظ تاثیر در مرض یا تقویت خود به آن محتاج است اسراف نیست، اما صرف مال در راه تهیه همین دوا برای شخصی که سالم است و احتیاج به آن دوا ندارد اسراف محسوب می شود.»^۱

«و همچنین شخصی که مریض است و احتیاج شدید به معالجه مرض و دارو دارد اگر به جای صرف مال در راه معالجه خود آن را در راه تهیه موضوعی که مهم نیست صرف کند اسراف کرده است.»^۲

«در واقع مراتب احتیاج جامعه از لحاظ شدت و ضعف متفاوت است و در صورتی که حاجت مهم تر اجتماع در بین باشد صرف مال در راه تامین حوائج غیر مهم نیز یک نوع اسراف است.»^۳

۳-۱-۶ علل منع اسراف:

«آیا حق تصرف ناشی از مالکیت تا حدود مرز اتلاف و از میان بردن و بیهوده نابود کردن نیز پیش می رود؟ آنچه تاکنون درباره منشا مالکیت و جواز تصرف مالک در ملک خویش گفته شده است شامل اتلاف نمی شود. . . . منطق فطری به مالک حق اتلاف را نمی دهد، حق تصرف تا مرز اتلاف پیش نمی رود. اگر مالک بخواهد ملک خویش را تلف کند نوعی اعراض تلقی می شود، به طوری که آن مال به طور کلی از مالکیت او خارج می شود و رابطه مالکیت شخص با آن چیز از بین می رود و این شخص مرتکب گناه شده است زیرا حق مالکیتی که خداوند به او داده است تا مرز اتلاف پیش

۱ نوری، حسین، اقتصاد اسلامی، نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۶۳، ص ۳۴

۲ همان، ص ۳۶

۳ همان، ص ۳۷

نمی‌رود و او اصولاً در ملک خداوند تصرف نابجا کرده است
«...»^۱

«با تصمیم و اولین اقدام شخص (برای اتلاف مال خود) دو
مساله به وجود می‌آید: یک گناه تکلیفی و دیگری اثر
حقوقی که همان قطع مالکیت اوست به گونه‌ای که اگر فرد
دیگری آن مال را از تلف شدن نجات دهد مالک آن می
گردد.»^۲

متفکر شهید آیه الله مطهری می‌گوید: «از آن جهت که مواد
خام اولیه قبل از انجام کار به همه افراد تعلق داشته
است نمی‌توان ادعا کرد که پس از انجام کار تعلقش به
دیگران سلب می‌شود، اما بدون شک کاری که شخص روی آن
انجام داده سبب می‌شود که او نسبت به دیگران اولویت
داشته باشد، اثر این اولویت این است که حق دارد
استفاده مشروع از آن ببرد یعنی استفاده‌هایی که با
هدف‌های طبیعت و فطرت هماهنگی دارد چون در عین حال
این مال به جامعه تعلق دارد از این رو اسراف و تبذیر
و هرگونه استفاده نامشروع از مال ممنوع است پس به فرض
محال اگر شخصی می‌توانست محصولی را بدون دخالت طبیعت
به وجود آورد باز هم حق تضییع و اسراف آن را نداشت.»^۳
طبیعتاً اگر اسراف از بین برود و از افراط در مصرف
جلوگیری شود، آنچه باقی می‌ماند در جهت اقدام‌های
سودمند مانند تولید درست به کار می‌افتد و مواد اولیه
و طبیعی به گونه‌ای به مصرف می‌رسند که برای زندگی
مردمان ضرورت دارد. به طور مثال، دسر اشرافی منبشانه
برای مرفهان به یک وعده غذایی ضروری برای دیگران
تبدیل خواهد شد و نیازمندی‌های ضروری و معتدل
جایگزینی برای اسراف، تجمل و مصرف اعیان اشرافی خواهد
شد.

«اسراف، مصرف زیاد و ریخت و پاش کالاها و مواد از
عوامل مهم نابسامانی اقتصادی و محرومیت اکثریت مردم
از دستیابی به موارد مورد نیاز است و این مانعی بزرگ

^۱ بهشتی، محمد حسین، پیشین، ص ۴۸ و ۴۹

^۲ همان، ص ۵۰

^۳ مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا،
سال ۶۸، ص ۵۵

بر سر راه تعمیم بهره برداری و بهره مندی همگانی است. تردیدی نیست که طبیعت محدود است و منابع آن نیز محدود. به ویژه منابع حیاتی از آبهای شیرین گرفته تا منابع انرژی مانند نفت و گاز و... اگر بنا باشد که مجموع کالاها و مواد که باید در اختیار مجموع افراد انسانی قرار بگیرد در اثر کاربرد شیوه های نادرست و آزاد گذاشتن اقلیتی مصرف گرا و اسرافکار و مترف قرارگیرد و آنها این منابع را به ریخت و پاش، اسراف، شادخواری و تباه سازی پردازند، اکثریت بشر دچار فاجعه ای بزرگ می شوند بدان سان که اکنون نیز اتفاق افتاده است.^۱

با توجه به ابعاد گوناگون حیات انسانی می بینیم که کمبود هر یک از مواد مورد نیاز برای زندگی بشر در بخش هایی از اجتماعات بر اثر مصرف بی رویه گروهی متمکن و اندک است. این روش درست و ازگونه رفتار و روش اسلام است که اسراف را به طور قاطع محکوم و ممنوع نموده است. روشن است که اسراف در مال شخصی است که انسان مالک کالا و موادی شده است و از راه های مشروع به کالایی دست یافته است و آن را در گردونه بهره برداری مسرفانه مصرف کرده است، بنابراین اسراف در مال شخصی است و در همین مال شخصی انسان اسلامی و دین باور آزاد نیست که خود سرانه و دلخواه عمل کند بلکه باید نیازهای جامعه و مسائل مربوط به زیست بوم و محیط زیست و حفظ منابع را در نظر آورد و نیز به وضعیت کلی جامعه و توان تولید هر کالا نیک بنگرد و نیازهای همه افراد و همه بخشهای اجتماع را منظور داشته باشد و سپس به مصرف دست زدند. مثلاً در مورد تولید کاغذ، یا برخی انرژی های محیط زیست را آلوده می کند یا به جنگل ها صدمه می زند، در هوا تاثیر منفی دارد و... اینجا انسان دین باور در کاغذ مصرفی اسراف را روا نمی دارد و مصرف خود را به حد ضرورت و نیاز محدود می کند و یا اگر سوخت هایی فسیلی هوا را آلوده می کند یک شهروند مسلمان به اندازه لازم از خودرو استفاده می کند و نه

^۱ حکیمی، محمد، وقف و بهره مندی همگانی، انتشارات هجرت، سال ۱۳۸۰، ص ۷۷

بیشتر. از اینرو می‌نگریم که در آیات دعوت به بهره برداری از مواهب طبیعی و الهی، به رعایت حد میانه و لازم تاکید و هرگونه طغیان و تجاوز از حد نیاز محکوم شده است.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ (طه-۸۱)
از چیزهای پاکي که روزیتان کردیم بخورید و در آن طغیان نکنید.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا (اعراف-۳۱)
بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی مکنید.
در همین رابطه به نکته ای اشاره می‌نمایم که بسیار جالب توجه است :

«اسراف مواد غذایی از طرف دیگر نیز صورت می‌گیرد به عنوان مثال در کشور انگلستان حدود ۶ میلیون سگ و ۵ میلیون گربه خانگی سالانه یک میلیون و نیم تن مواد غذایی را که می‌تواند در صورت غله بودن برای تغذیه همه مردم مصر کافی باشد مصرف نماید. در آمریکا ۴۰ میلیون سگ و ۲۳ میلیون گربه خانگی وجود دارد و شاید بتوان ادعا کرد که حیوانات خانگی در مغرب زمین بیشتر از انسانها در جهان سوم از فرآورده های زمین بهره می‌جویند.»^۱

«به پیش بینی برنامه فین استاین برای گرسنگی جهانی در دانشگاه براون، اگر جمعیت جهان را عمدتاً با دانه و سبزی تغذیه کنیم، در حال حاضرغذای کافی برای تامین کالری مورد نیاز ۶ میلیارد نفر که به توصیه سازمان، روزانه ۲۳۵۰ کالری برای هر فرد است، وجود دارد. از ۱۴۵ میلیون تن دانه ای که به حیوانات خورانده می‌شود فقط ۲۱ میلیون تن گوشت جوجه و تخم مرغ تولید می‌شود. چه اتلاف خارق العاده‌ای از خاک، آب، کود، حشره کش و انرژی تمام اینها برای چه؟ برای افزایش حمله های قلبی، فربهی، سکتة و..»

چنین زندگی مسرفانه ای دلیل عمده کاستی لایه اوزون، گرم شدن زمین، آلودگی هوا، آب، خاک و... است شهروندان کانادایی نیز از این شیوه زندگی افراطی همسایه جنوبی

^۱ فاطمی، حسن، گرسنگی ارمغان استعمار، شرکت انتشار، سال ۶۲، ص

خود تقلید می کنند و اغلب شهروندان کشورهای پیشرفته نیز همین روش را دنبال می کند.^۱ حال برگردیم به کشور خودمان که به عنوان یک کشور اسلامی مسلمان در دنیا شناخته شده ایم، مسلمانانی که چنین دستوری از قرآن باید سرلوحه زندگیشان باشد، چگونه است که از بزرگترین مصرف کنندگان و یا بهتر است بگوییم از بزرگترین تلف کنندگان انرژی جهان محسوب می شود و چند برابر استاندارد جهانی سوخت مصرف می کند، ضایعات نان در بین ما بیشترین رقم در میان تمامی کشورهای دنیا است و آراء و ارقامی از این دست که همه به دلیل رعایت نکردن تنها همین قاعده به ظاهر ساده قرآنی است که؛ بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید و به راستی اینکه در قرآن آیه ای اینچنین در توصیف اسرافکاران آمده که **إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ**؛ همانا اسراف کنندگان برادران شیاطینند، مساله ای بس در خور توجه است.

«حکمت اجتماعی و حقوقی حرام بودن اسراف در آن است که شخص اسراف کننده چیزی را مصرف می کند که به او تعلق ندارد و حق او نیست، نه اینکه مال او نیست! و این خود دلیل بر آن است که همه چیز متعلق به همگان است و مسرف چیزی را می خورد یا می پوشد که حق استفاده از آنها از آن دیگران است.»^۲

۳-۱-۷ اسراف عامل اخلاص گر همه شئون اقتصادی و اجتماعی

«هنگامی که اسرافگری در جامعه ای رواج پیدا کند خودکامگان سود پرست به بهانه آزادی برای ایجاد کالاهای تجملی که تنها برای اشباع هوسرانی ها به درد می خورد، با ایجاد تقاضای مصنوعی دست به انواع گوناگون از تبلیغات و عرضه آن نوع از کالاها می زنند و به دنبال آن بخش های گوناگون به وجود می آورند، به قول ارسطو :

۱ کالدیکوت، هلن، اگر این سیاره را دوست دارید، ترجمه منصور عاصمی، نشر چشمه، ص ۱۴۸

۲ حکیمی، محمدرضا، الحیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۵۴۵

سودا گران که هیچ حد و مرزی برای سودپرستی خود نمی-شناسند، دست به افزودن تولید آن کالاها می برند در نتیجه هم موادی را که بالقوه می توانند در خدمت ابعاد اصیل و ضروری شکل بگیرند را از بین می برند و هم خسارت ها و اختلالات منحرف کننده را به حیات مردم وارد می سازند .

هیچ می دانید رواج اسرافگری در جامعه چه نتیجه ای خواهد داشت ؟ نتیجه اسرافگری بطور قطع و بدون استثنا این است که گروهی از انسانها حیات خود را مستهلک می سازند و انرژی های مغزی و عضلانی خود را در مقابل فردی که زندگی ضروری آنان را تامین می نماید، صرف می کنند تا گروه اسرافگر محصول حیات آنان را در ارضای هوا و هوسهای حیوانیشان مصرف نمایند.^۱ «دو گونه تباهی در جامعه که به وسیله اسراف بوجود می آید :

الف - بطر (طغیانگری به وسیله ثروت) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا (قصص - ۵۸)

چه بسیار شهرهای آباد و حاصلخیز که در معیشت خود طغیان کردند و ما هلاکشان کردیم

ب- ترف (خودکامگی در مستهلک ساختن مال) وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَاتَمِيرًا (اسراء - ۱۶) .

و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم پیشوایان و منعمان آن شهر را امر کنیم راه فسق و تبه کاری و ظلم در آن دیار پیش گیرند و آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آن گاه همه را بجرم بدکاری هلاک می سازیم^۲»

۳-۱-۸ فرمایشات مقام معظم رهبری در مورد اسراف:

حضرت آیت الله العظمی آقای خامنه ای ، رهبر معظم انقلاب بارها و بارها به مناسبت های مختلف بر لزوم اجتناب از اسراف در خلال صحبت های خود تاکید کرده اند و این مساله را برای ملت ایران گوشزد نموده اند که باید به نوع مصرف خود توجه نمایند. برای نمونه:

^۱ علامه جعفری، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۴، ص ۷۶ و ۷۷
^۲ همان، ج ۴، ص ۷۷ و ۷۸

«می خواهم این مطلب را ملت عزیزمان بدانند که اسراف ، گناه است ، فعل حرام است ، خلاف شرع است ، آنجایی که اسراف باشد ، اسراف مال ، اسراف نعمت های الهی انجام گیرد ، تضییع و تلف کردن نعمت است. تصمیم بگیرید این کار را نکنید . البته خانواده های کم در آمد شاید وسعشان هم نرسد که بخواهند اسراف کنند، اما خانواده های پر در آمد و خانواده های متوسط متاسفانه اسراف می کنند.

من این جمله را عرض کردم و بر آن پافشاری می کنم و خواهش مندم که ملت عزیزمان ، این سخن را مورد توجه قرار دهند و به آن اهمیت دهند. و برای آن حساب باز کنند و سعیشان بر اسراف نکردن باشد.»^۱ و همچنین:

«خانم های کسانی که همسرانشان یا خودشان مسئولیت هایی را در بخش های مختلف کشور دارند، باید از لحاظ دوری از اسراف، نسبت به دیگران الگو باشند و نشان دهند که زن مسلمان بالاتر از این حرف هاست که اسیر زر و زیور و جواهر آلات و از این قبیل شود. نمی خواهیم بگوییم اینها حرام است؛ می خواهیم بگوییم شان زن مسلمان بالاتر از این است که در دورانی که بسیاری از مردم جامعه ما محتاج کمکند، کسانی بروند پول بدهند طلا بخرند! و در انواع اقسام روشها و منشهای زندگی اسراف کنند. اسراف الگوی زن مسلمان نیست.»^۲

^۱ خطبه های نماز عید سعید فطر، ۱۳۷۲/۱/۴

^۲ دیدار با گروهی از زنان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن، ۱۳۷۱/۹/۲۵

۲-۳ مقتضیات زمان و مکان:

«منظور از زمان و مکان مجموعه شرایطی است که در اشیاء و همچنین افعال و تفکرات انسان های یک عصر تحت تاثیر پیشرفت های علمی و تحولات طبیعی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و رابطه متقابل افراد و جوامع رخ می نماید و عرصه حیات جمعی و فردی مردمان آن عصر را از گذشته متمایز می سازد.»^۱

«پیدایش شرایط جدید به همان صورت که در تعریف زمان و مکان آوردم عرصه زندگی فردی و جمعی آدمیان را در ابعاد گوناگون باتحول و تغییر جدی رو به رو می سازد، مجموعه تحولات زندگی آدمیان در گستره زمان و مکان را در چهارحوزه به قرار ذیل می توان جمع بندی نمود .

- ۱- اولین تحول مربوط به به حوزه شناخت انسان از جهان هستی، موجودات، پدیده ها و انفعالات مستمرآن است.
- ۲- دومین تحول مربوط به حوزه حضور انسانهاست، این تحول خود معلول تحول در شناخت انسان از هستی است مثلاً دستیابی و حضور انسان به کره ماه .
- ۳- سومین تحول مربوط به حوزه ارتباطات است، این تحول مربوط به پیشرفت دانش بشری در زمینه تکنولوژی و صنعت است که روند اطلاعات، اخبار، فرهنگ ها و دانشها را شتابی غیر قابل تصور بخشیده است. ظهور رادیو و تلویزیون مطبوعات و ماهواره و کامپیوتر، اشغال بخشی از زندگی انسانها را می توان مصادیقی از این تحول به شمار آورد. در پرتو همین تحول مجموعه جهان به دهکده واحدی تشبیه شده است .
- ۴- چهارمین تحول، تحولیست که مربوط به حوزه موضوعات است و با همه تنوع خود معلول تحولات سه گانه پیشین است. این نوع تحول در قالب های متعددی ظهور یافته :
الف - پیدایش موضوعات جدید در زندگی آدمیان که در گذشته تاریخی آنان خبری از آنها نمی توان یافت مثل تشریح بدن مرده .
ب- تغییر در مصالح و مفاسد پاره ای از موضوعات.

^۱ کلانتری، ابراهیم، قرآن و چگونگی پاسخ به نیازهای زمان، دفتر نشر معارف، تهران، سال ۸۲، ص ۳۲۷

ج- تغییر در موضوع به دنبال تغییر در شرایط موضوع.^۱ با چنین تغییراتی در سطح دانش و زندگی بشر که به طرز دیوانه واری در معرض افزایش نیز قرار گرفته با موج تولید دانش، بینش و فناوری، تولید انواع و اقسام وسایل برای بهبود شرایط زندگی، تسریع فعالیت ها و تغییر وضعیت بهداشتی و... زندگی بشر نیز هر روز دستخوش تغییراتی می شود که وضعیتش کاملاً متفاوت با گذشتگان و یا حتی یک نسل قبل از خودشان می گردد. نیازهای انسان امروز با نیازهای انسانهای دیروز کاملاً متفاوت است بنابراین مصارف انسان امروز نیز به تناسب متفاوت تر، متنوع تر و گسترده تر از انسانهای دیروز خواهد بود.

علاوه بر اینها امروزه همانطور که در بالا آمده با ابزار سریع برقراری ارتباط و تبدیل شدن جهان به دهکده ای کوچک و واحد با حجم انبوه تبلیغ تولیدات کارخانه های مختلف دنیا، ذائقه ها نیز در جهت تبلیغات تغییر کرده و انسان ها روز به روز مصرف گراتر می شوند. سؤال اینجاست که آیا دستوراتی که ۱۴۰۰ سال قبل برای اداره فرد و جامعه در هربابی صادر شده قادر است امروز و نیازهای امروز فرد و جامعه را اداره کند؟ و آیا تنها سیره و سنت پیامبر جوابگوی انسان امروزی هست؟ آیا ممکن است جامعه ای که برای یک کودک دو ساله دوخته شده است تا بیست سالگی او مورد استفاده قرار گیرد؟ مثلاً در باب الگوی مصرف باید گفت: تقریباً روزانه انبوهی از کالاهای تولیدی روانه بازارها شده و تنوع روز افزون لوازم مورد نیاز انسان ها در دهه های اخیر بسیار چشم گیر است لوازم مختلف برای کمک به شئون مختلف زندگی و رفاه بیشتر اختراع می شود و مردم خستگیهایشان را با ماساژور برقی میگیرند خریدشان را اینترنتی انجام می دهند و از چاقو تیزکن آشپزخانه تا ماشین زیرپایشان همه چیز مکانیکی و الکترونیکی است. و آیا اسلام که روزی برای عرب بادیه نشین راه و چاه مشخص کرده و آیینی وضع کرده به درد جامعه ای که به

^۱ همان، ص ۳۲۸ و ۳۲۹

اصلاح به دهکده جهانی پیوسته می خورد یا نه ؟ در پاسخ به این مساله شهید مطهری می فرمایند : «اسلام راه است، نه منزل و توقفگاه! خود اسلام از خود به عنوان راه یاد می کند، غلط است که بگوییم چون منزل ها عوض شود راه هم باید عوض شود. در هر حرکت منظم دو عنصر اساسی وجود دارد عنصر تغییر مواضع که متوالیاً صورت می گیرد و عنصر ثبات در راه و مدار حرکت.»^۱

اگر تمام قوانین اسلام جنبه جزئی داشت و برای هر موضوعی حکم کاملاً مشخص و جزئی تعیین کرده بود جای این سؤال بود، اما با توجه به اینکه در دستورات اسلام يك سلسله اصول کلی و بسیار وسیع و گسترده وجود دارد که می تواند بر نیازهای متغیر منطبق شود، و پاسخگوی آنها باشد، دیگر جایی برای این ایراد نیست.

«فی المثل با گذشت زمان يك سلسله قراردادهای جدید و روابط حقوقی در میان انسانها پیدا می شود که در عصر نزول قرآن هرگز وجود نداشت. مثلاً در آن زمان چیزی به نام " بیمه " با شاخه های متعددش به هیچ وجه موجود نبود و همچنین انواع شرکتهایی که در عصر و زمان ما بر حسب احتیاجات روز به وجود آمده، ولی با اینحال يك اصل کلی در اسلام داریم که در آغاز سوره مائده به عنوان " لزوم وفاء به عهد و عقد " (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده-۱) : ای کسانی که ایمان آورده اید به قرار دادهای خود وفا کنید) آمده است و همه این قراردادهای را می تواند زیر پوشش خود قرار دهد، البته قیود و شروطی نیز به صورت کلی برای این اصل کلی در اسلام آمده است که آنها را نیز باید در نظر گرفت.

بنا بر این قانون کلی در این زمینه ثابت است، هر چند مصداقهای آن در تغییرند و هر روز ممکن است مصداق جدیدی برای آن پیدا شود.

مثال دیگر اینکه ما قانون مسلمی در اسلام داریم به نام قانون لا ضرر که به وسیله آن می توان هر حکمی را که سرچشمه ضرر و زیانی در جامعه اسلامی گردد محدود ساخت، و بسیاری از نیازها را از این طریق بر طرف نمود.

^۱ مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۶ج۱، ص ۱۴ و ۱۵

گذشته از این مساله "لزوم حفظ نظام جامعه" و "وجوب مقدمه واجب" و مساله "تقديم اهم بر مهم" نیز می‌تواند در موارد بسیار گسترده‌ای حلال مشکلات گردد. علاوه بر همه اینها اختیاراتی که به حکومت اسلامی از طریق "ولایت فقیه" واگذار شده به او امکانات وسیعی برای گشودن مشکلها در چارچوب اصول کلی اسلام می‌دهد. البته بیان هر يك از این امور مخصوصا با توجه به مفتوح بودن باب اجتهاد (اجتهاد به معنی استنباط احکام الهی از مدارك اسلامی) نیاز به بحث فراوانی دارد که پرداختن به آن ما را از هدف دور می‌سازد، ولی با اینحال آنچه در اینجا به طور اشاره آوردیم می‌تواند پاسخگوی اشکال فوق باشد.»^۱

۳-۲-۱ معنای مقتضیات زمان چیست؟

«یک وقت هست ما تقاضای قرن را این جور تفسیر می‌کنیم که در این قرن یک چیزهایی به وجود آمده است پس این قرن اینجور تقاضا دارد! هرچه در یک زمان به وجود آمد معنایش تقاضاست. بنابراین باید خود را با این تقاضا یعنی پدیده‌هایی که در زمان پیدا شده تطبیق داد و آنها را پذیرفت.

تفسیر دیگر اینست که اقتضای زمان تقاضای مردم زمان است، یعنی پسند مردم، ذوق و سلیقه مردم، به این معنی که ذوق و سلیقه مردم در زمان‌های مختلف اختلاف پیدا می‌کند، پس معنای اینکه انسان با مقتضای زمان هماهنگی بکند این است که ببیند پسند مردم چیست، ذوق عمومی چیست و از پسند عمومی پیروی بکند. اگر معنای مقتضای زمان هر یک از این دو مساله باشد، غلط است که انسان تابع مقتضای زمانش باشد.»^۲

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۷، صص: ۳۴۷-۳۴۹
^۲ مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، پیشین، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۳

۳-۲-۲ مثالی برای تغییر اقتضای زمان

«در کافیت که روزی سفیان ثوری بر امام صادق» علیه السلام» وارد می شود. حضرت جامه سفید بسیار لطیفی مانند پوست نازک تخم مرغ پوشیده بود. تا چشم سفیان به آن افتاد به حضرت اعتراض کرد. حضرت فرمود مگر چه عیبی دارد؟ سفیان گفت: شما مگر باید از اهل دنیا باشی؟ حضرت فرمود: اساسا همه نعمتهای دنیا مال صالحین است، نه مال فاسقین.

سفیان! یک وقت هست که بیماری و روی غرض حرف می زنی و یک وقت هست که اشتباه کرده ای. اگر اشتباه کرده ای باید برای توضیح دهم: من می دانم عمده حرفی که در دل دارید مساله سیره پیغمبر و صحابه است. چیزی که در ذهن شماست این است که پیغمبر» صلی الله علیه و آله» و حضرت «علی علیه السلام» از این لباسها نمی پوشیدند، تو چرا می پوشی؟

فرمود شما این را نمی دانید که این مساله مربوط به اسلام نبوده است مربوط به زمان است، اگر پیغمبر در زمان من بود مثل من لباس می پوشید، اگر من هم در زمان پیغمبر بودم مثل او لباس می پوشیدم. در این مورد آنچه در اسلام اصالت دارد، موازات است. یعنی مسلمانان باید احساس همدردی کنند.

مسلمان باید حقوق واجب مالش را بدهد. این یک امر ثابت است و در همه زمانها هست، مسلمان باید اعمادش به خدا باشد، نه به پول. این همان معنای واقعی زهد است.

بعد فرمود و اما اینکه انسان نوع لباسش را چگونه باید انتخاب کند این دیگر مساله زمان است در زمان پیغمبر وضع عمومی مردم بسیار سخت و ناگوار بود. در جنگ تبوک سپاه اسلام را "جیش العسره" یعنی سپاه سختی نامیده بودند، برای اینکه این لشکر ۳۰ هزار نفری به قدری بی آذوقه بودند که دلشان ضعف می رفت و برای اینکه این ضعف را برطرف کنند، هر سه چهار نفری با یک خرما خودشان را سیر می کردند. در جنگ بدر مسلمین ۳۱۳ نفر بودند در صورتی که شمشیرهایشان از ۳۰ تا ۴۰ عدد تجاوز نمی کرد و فقط سه یا چهار اسب داشتند، در حالی که عدد دشمن میان ۹۰۰ یا ۱۰۰ بود و هر روز چندین شتر برای

خوراکشان می‌گشتند. اهل صفا به قدری فقیر بودند که ساتری برای نماز خواندن نداشتند مگر اعلا و با همان یک عدد نمازشان را به ترتیب می‌خواندند.

وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه سلام الله علیها می‌آید و می‌بیند که پرده ای آویخته است، فوراً بر می‌گردد. حضرت زهرا حس کرده و فوراً پرده را می‌کند و آن دستبند نقره را که در دست داشت در آورده و خدمت حضرت می‌برد که آن را میان فقرا انفاق کند. این اصل مواسات است.

در آن زمان مواسات ایجاب می‌کرده که حتی یک پرده هم در خانه شخص پیدا نشود اما اکنون در عصر ما عصری که بزرگترین امپراطوری دنیا تشکیل شده است زندگی عوض شده، ولی من باز باید از حد معتدل خارج نشوم. لباسی که من می‌پوشم لباس معتدل امروز است در اسلام پارچه اصالت ندارد که حتماً باید یک نوع لباس بپوشند بلکه اسلام اصولی دارد که طبق آن باید لباس بپوشند. آن اصول ثابت است. اصولی است که وظیفه انسان را به حسب زمان تغییر می‌دهد.

اگر چیزی در نظر اسلام اصالت داشته باشد دیگر تغییر پذیر نیست، اما چیزی که اسلام روی آن مهر نزنده است به عنوان لباس است. شکل اجرایی برای آن چیزی است که مهر زده است.

پس اینجا زمان تکلیف را عضو می‌کند، اگر اینجور نبوده محال و ممتنع بود که حضرت علی «علیه السلام» یک جور عمل کند و یکی از ائمه جور دیگر. عبادت خداوند اصالت دارد، خوف خدا اصالت دارد، مواسات و رسیدگی به فقرا اصالت دارد. همان کاری را که حضرت علی «علیه السلام» کرده، حضرت سجاد هم کرده.

علی «علیه السلام» از شب تا صبح مشغول به عبادت می‌شود، بعضی شبها ۱۰۰۰ رکعت نماز خوانده. حضرت سجاد «علیه السلام» هم همینطور، حضرت امیر شبانه به سرپرستی فقرا رفته است و حضرت سجاد هم رفته است. امام رضا «علیه السلام» هم رفته است. همه از فقرا دلجویی کرده اند اما

اینکه شخص چگونه لباس بپوشد این دیگر مربوط به زمان است.^۱

۳-۲-۳ مقتضیات جامعه :

شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم در نحوه مصرف بسیار موثر است. از پاره ای روایات بر می آید که در تقدیر معشیت و تدبیر زندگی افزون بر توجه به مقدار درآمد و هزینه های فرد و خانواده به شرایط اقتصادی و عمومی جامعه نیز باید توجه شود، بدین معنا که شرایط نامناسب اقتصادی جامعه باید بر نوع و مقدار کالاهای مصرفی و چگونگی تخصیص درآمد فرد تاثیر گذار باشد حتی در صورتی که وی از مطلوبیت ویژه ای برخوردار باشد و شرایط دشوار اقتصادی جامعه به طور طبیعی تاثیری بر او نگذارد. رعایت این نکته در روایات با عنوان حسن تقدیر در معیشت یاد شده است نمونه اش رفتار امام صادق در دستور به فروختن مایحتاج ماهیانه خانواده در زمان تنگ دستی جامعه و تطبیق زندگیشان با مردم که در باب معیشت شرح آن گذشت.

شرایط اقتصادی جامعه و وضعیت معیشت مردم : عدالت در توزیع امکانات اقتضا می کند سهم هر فرد از کالاهای مصرفی متناسب با امکانات موجود در جامعه تعیین گردد، بنابراین در جامعه ای ثروتمند و برخوردار میانگین مصرف عمومی بالاتر از جامعه فقیر و محروم خواهد بود.

روایاتی چند بر این مطلب دلالت دارد: از جمله حدیث مشهور سفیان ثوری است که وی با دیدن لباسهای زیبا و کم و بیش گران قیمتی که امام صادق بر تن داشت به اعتراض گفت : ای فرزند رسول خدا ، پیامبرو هیچ یک از پدرانانت چنین لباسی نپوشیده بودند!

امام در پاسخ فرمودند ، « کان رسول الله فی زمان قتر مقتر و کان یاخذ لقتره و اقتداره و ان الدنیا بعد ذلک ارخت عزالیها فاحق اهلها بها ابرارها »

رسول خدا در زمانی می زیست که وضع زندگی مردم بسیار سخت و دشوار بود و ایشان نیز طبق همان شرایط رفتار می

^۱ همان، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۳۵

نمود، ولي پس از او دنيا بر مردم گشایش يافت، پس سزوارترین افراد به استفاده از آن نيکان مي باشند.^۲ سخن اميرالمومنين نيز مي تواند اشاره به اين نکته داشته باشد:

«اگر مي خواستم مي دانستم چگونه عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابريشم را به کار برم لکن هرگز! چرا که شايد در حجاز و يمامه کسي حسرت گرده ناني برد و هرگز شکمي سير نخورد، و من سير بخوابم و پيرامونم شکم هايي باشد از گرسنگي به پشت دوخته و جگرهاي سوخته.»^۳

«البته اين نکته ها نيز ياد کردني است که هرچند در جوامع ثروتمند در شرايط مناسب اقتصادي سطح زندگي عمومي ارتقاء مي بايد و حد اعتدال بالاتر مي باشد، معنای اين سخن تجويز اسراف و اتراف و مصرف گرایی نيست! حد اعتدال در چهارچوب محدوديت ها و ارزشهاي حاکم بر مصرف در نوسان است و به گونه اي است که حد کمينه آن به سخت گيري نيانجامد و حد بيشينه اش به اسراف و اتراف، همچنين از شرايط ديگر زمان توجه به آداب و رسوم مشروع جامعه است، هر جامعه اي بر اساس فرهنگ حاکم بر آن آداب و رسومي در چند و چون مصرف دارد که الزامات اجتماعي همگان را به رعايت آن ها و ا مي دارد و حتي مخالفت با آن موجب ايجاد نوعي نفرت يا ذلت و خواري در ديد عموم مي گردد، به خوبي روشن است که هرگاه اين آداب و رسوم مخالفتي با شرع نداشته باشد، رعايت آن لازم خواهد بود از همين روست که پوشيدن لباس شهرت که به دليل مخالفتش با آداب و رسوم حاکم، آدمي را انگشت نما مي سازد ممنوع است.

امام صادق «عليه السلام» در بيان تفاوت سيره خود با سيره حضرت علي «عليه السلام» در پوشيدن لباس مي فرمايد: "ان علي بن ابي طالب كان يلبس ذالك في زمان لاينكرعليه و لولبس مثل ذلک اليوم شهر به و خير لباس كل زمان، لباس اهله" : همانا علي بن ابي طالب آن گونه لباس را

^۲ فروع کافی، محمد بن يعقوب کليني، انتشارات دارالکتب الاسلاميه، تهران، سال ۱۳۷۴ ج ۶، ص ۴۴۲
^۳ نهج البلاغه، ترجمه دشتي، محمد، انتشارات الهادي، سال ۱۳۸۲، نامه ۴۵

(لباس خشن) را در زمانی می پوشید که بر او خرده نمی گرفتند ولی پوشیدن آن در زمان ما موجب شهرت خواهد بود پس بهترین لباس هر زمانی، لباس مردم همان زمان است.^۴ مصرف و نحوه مصرف چه در اموال شخصی و چه اموال عمومی مثل آب و خاک و انرژی های سوختی و بیت المال و... تماس مستقیم دارد با ثروت یعنی داشته ها، آنچه که می توان از آن بهره گرفت. و در این تماس هم از آن تاثیر می پذیرد و هم بر آن تاثیر می گذارد و الگوی صحیح مصرف هم در خانواده نمود پیدا می کند. هم در نظام و جامعه و کشوری که در آن زندگی می کنیم و هم در امت مسلمان در سراسر دنیا و هم در نگاهی بسیار وسیع تر در جهان .

به عبارتی از آنجا که هر فرد با نوع مصرفی که بر می-گزیند، بر مجموعه عواملی موثر واقع می شود و بر زندگی دیگران نیز (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) کنش هایی ایجاد کرده و واکنش هایی نیز خواهد دید باید این مساله را به طور دقیق بررسی کرد و ابعاد مختلف این تاثیرگذاری را شناخت. امروزه آمریکا و کارخانجات کشورهای غربی با تولیدات انبوه و مازاد بر مصرف خود، هم منابع طبیعی سراسر دنیا را مستهلک می سازد و هم نقش بسیار زیادی در آلودگی هوای کل جهان دارد .

امروزه من ایرانی در همین شهر تهران در خانواده خود با الگوی و تفکری که در باب مصرف دارم در استقلال یا عدم استقلال کشور خود و بسیاری مسائل دیگر موثر هستم. به واقع همانطور که هر فردی دخل و خرج خانوار خود را تنظیم می کند و در موقعیتی متوازن نگاه می دارد باید در دیدگاهی وسیع تر دخل و خرج جامعه خود و یا حتی دخل و خرج جهانی را نیز به نوعی با مصرف خود تنظیم کنند.

در حال حاضر در حدود یک میلیارد نفر از جمعیت دنیا در فقر و گرسنگی به سر می برند، جنوب آسیا پنجاه درصد از این فقر و گرسنگی و جنوب آفریقا ۲۵ درصد این فاجعه بین المللی را تشکیل می دهد و... آیا الگوهای رشد و توسعه ملی که در این کشورها رایج است از این مسائل

^۴ ایروانی، جواد، الگوی مصرف در آموزه های اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۸، صص ۳۸-۳۹

اقتصادی و انسانی جلوگیری کرده و به ثروت ملی کمی می کند؟

بنابراین الگوی صحیح مصرف در زمان ها و دوره‌های مختلف و با توجه به نیازهای جامعه و امت اسلامی با مبنا قرار دادن اصول اسلامی، دستخوش تغییر می گردد و آن الگویی در جامعه به موفقیت و فلاح نزدیکتر است که توان انعطاف در شرایط مختلف و گاه متضاد را دارا باشد.

۳-۳ مقتضیات شانی:

«برخی چنین می پندارند که افراد برخوردار از مقام و موقعیت بالای اجتماعی باید درچگونگی و مقدار مصرف به گونه ای متفاوت از مردم عادی عمل نمایند و با بهره مندی از امکانات بیشتر به نوعی تجمل گرایی و زندگی اشرافی روی آوردند. اینان چنین رفتاری را با مساله شان آنان توجیه نموده اند و با الزامی انگاشتن آن، توجه به ساده زیستی را خلاف شأن آنان دانسته اند.

ولی به راستی آیا شأن به مفهوم پیشین، که تنها دارا بودن موقعیت اجتماعی توجیه کننده نوعی تجمل گرایی است، از نگاه اسلام پذیرفتنی است؟ در پاسخ باید گفت: شان در لغت به معنای (کار مهم) " امر" و "حال" آمده است در قرآن کریم چهار بار این واژه به کار رفته است که در همه به معنای کار مهم است.

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ (یونس - ۶۱)

و در هیچ کاری نباشید و از سوی او [خدا] هیچ [آیه ای] از قرآن نخوانید و هیچ کاری نکنید، مگر اینکه ما بر شما گواه باشیم آن گاه که بدان مبادرت می ورزید. و همینطور آیه ۶۲ سوره مبارکه نور و آیه ۲۹ سوره الرحمن و آیه ۳۷ سوره مبارکه عبس.

از آنجا که کارهای مهم آدمی را به خود مشغول می دارد، این واژه به معنای شغل نیز به کار رفته است و به تدریج معنای عرفی مقام و موقعیت شخصیتی و اجتماعی افراد را گرفته است از مجموع آموزه های دینی برمی آید که رعایت شأن افراد در بهره مندی از امکانات به دو صورت تصور شدنی است یکی از این دو پذیرفتنی و مستدل است و دیگر ناپذیرفتنی و بی دلیل. صورت نخست که شأنیت در تعیین نوع و مقدار مصرف تاثیر دارد این گونه تبیین می شود.

در نظام اسلامی ارزشها، شایستگی ها و توانمندی های افراد جایگاه اجتماعی و مسئولیت آنان را مشخص می سازد و این جایگاه ها به تناسب خود وظایف افراد را تعیین می کند. طبیعی است که هر کس در انجام وظایف خود نیازمند امکاناتی است بنابراین شأن هر فرد که همان موقعیت و مسئولیت اوست، وظایفی را بر عهده او می گذارد که او می تواند متناسب با شان خویش از امکانات لازم استفاده کند تا به تکلیف خود به شایستگی عمل کند. بنابراین شأن هر فرد توأم با نیاز واقعی وی می باشد و همان ادله ای که مصرف به هنگام نیاز تجویز یا الزام می کرد در اینجا نیز اینگونه است برای مثال یک محقق و یا پژوهشگر برای انجام تحقیقات علمی نیازمند رایانه ای با قدرت و سرعت بالاست و یا کتابخانه ای مجهز و یا میز و صندلی مناسب، با نیروی انتظامی جهت انجام به موقع ماموریت ها و تامین نظم و امنیت به خودروهایی پر قدرت و پر سرعت نیاز دارد در اینگونه موارد گفته می شود این استفاده از وسایل در شأن این افراد است و چون این شأنیت برخاسته از نیاز است معقول و مورد تایید است.

از سوی دیگر گاه ممکن است استفاده از برخی کالاها برای افراد برخوردار از مقام و موقعیت اجتماعی به دلیل شرایط خاص زمانی و مکانی باعث نوعی سرشکستگی در جامعه و تحقیر و خواری آنان باشد در این جا نیز برای حفظ عزت و شخصیت فرد، چند و چون مصرف وی در حد نیاز تغییر می باید چنانکه حضرت رضا «علیه السلام» با اشاره به این نکته می فرمایند: «أن اهل الضعف من موالی یحبون ان یجلس علی اللبود و البس الخشن ولیس یحتمل الزمان ذالک.»^۵

دوست داران بی بضاعت من دوست دارند من بر روی نمود بنشینم و لباس خشن بپوشم ولی زمانه ما آن را بر نمی تابد.

بدین سان رعایت شان به معنای بهره گیری از امکانات لازم و متناسب با زمان برای انجام وظایف و حفظ عزت و

^۵ مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵، ج ۷۶، ص ۳۰۹

آبرو، نوعی نیاز به الگوی مصرفی خاص را ایجاد می کند که از دیدگاه اسلام تایید شده است .

صورت دوم که شأنیت افراد در نوع مصرف پذیرفتنی نیست، رعایت شئون اعتباری است. به این معنا که شخص به دلیل مقام و موقیت اجتماعی خود یا انتساب به فردی صاحب مقام تلاش کند خود را نیازمند مصرف کالاهای گران قیمت و تجملاتی بداند و با مساله شان آن را توجیه نماید بی آنکه در واقع نیازی به آن داشته باشد .

رعایت چنین شأنی نه تنها هیچ دلیل و مدرکی ندارد بلکه کاملاً مردود است چرا که آیات و روایات متعدد و سیره رسول خدا و معصومان شان های اعتباری را برای برخی افراد و گروه ها خواستگاه امتیازاتی ویژه برای خود تلقی می کردند، پوچ و بی اساس معرفی کرده اند برای نمونه آیات زیادی برای لزوم همراهی پیامبران با مومنان محروم و فاقد موقعیت اجتماعی دلالت دارد (هود ۲۷.۲۹ - کهف ۲۸ - شعرا ۱۱۱.۱۱۴) یا اینکه بسیاری از اشراف جامعه شرط گرویدن خود را به پیامبران دوری آنان از محرومان قرارداده بودند، پیامبران هرگز نوع رفتار و زندگی خود را برای جلب نظر ثروتمندان تغییر ندادند .

نیز داستان ازدواج رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و رهبر حکومت اسلامی، با زینب همسر مطلقه غلام آزاد شده حضرت (احزاب ۳۷.۳۸) همچنین داستان ازدواج جویبر، جوان فاقد امکانات مادی و جاهت اجتماعی با ذلفا دختری با خانواده اصیل و ثروتمند به دستور رسول خدا «صلی الله علیه و آله» همگی خط بطلانی بر این شأن های اعتباری به شمار می رود. مهم تر از اینها ساده زیستی رسول خدا و امیر المومنین «علیه السلام» در زمان حکومت خود و حتی تصریح حضرت علی «علیه السلام» بر لزوم ساده زیستی حاکمان خود دلیل محکمی بر این مدعاست.

بنابراین نظام و موقعیت اجتماعی در صورتی که نیازی واقعی به استفاده از برخی امکانات را ایجاد نکند نه تنها توجیه کننده تجمل گرایی نیست، که مسئولیت مضاعفی در لزوم زهد و ساده زیستی نیز ایجاد میکند.^۶

^۶ ایروانی، جواد، پیشین، صص ۲۸-۳۱

«گفتار فقیهان را در مورد رعایت شأن باید ناظر به صورت نخست دانست که در آن شأن افراد توأم با نوعی نیاز به امکانات خاص است تا وظایف خود را به درستی انجام دهند و عزت آنان حفظ شود چنانکه برخی فقیهان به مساله نیاز درکنار مساله شأن تصریح نموده اند.»^۷

^۷ طباطبایی یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۶

۳-۴ دیدگاه قرآن نسبت به دنیا:

از این رو که در این رساله مصرف امری مادی محسوب می شود و رابطه ی مستقیمی با امور دنیوی هر فرد دارد و عقیده و نگرش انسان نسبت به دنیای پیرامونش استراتژی مصرف وی را رقم می زند و الگویی برای بهره بری از متاع مادی به وی عرضه می کند، مکاتب مادی حد اکثر توان خود را در راه ترغیب به مصرف و توجه به مواهب دنیوی نموده و مکاتب الهی همواره دنیایی ورای مادیات را در زندگی انسان گوشزد می کند و به عمران آن تشویق می نماید.

بنابراین یکی از شاخص های تعیین کننده در امر مصرف دیدگاه است که مکتب مورد عنایت فرد مصرف کننده نسبت به دنیا دارد، به عبارتی باید دید که قرآن که در مورد دنیا چه ویژگی هایی بیان می دارد و چه افقی در برابر دید یک فرد مسلمان در رابطه با دنیا می گشاید. ابتدا نگاهی کوتاه به تعدادی از آیاتی که در این باب در قرآن آمده می اندازیم:

" وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ " . در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است. " سوره رعد، آیه ۲۶ "

" وَ لَا تَعْدُ عَيْنُكَ عَنْهُ تُكْرِمُهُ زِينَةَ الدُّنْيَا " . " و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر. " سوره کهف، آیه ۲۸ "

" وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ " زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست. " سوره انعام، آیه ۳۲ "

" اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِي بِهِ يَجْتَرُّهُ فَتَرَثَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ لِّلَّذِينَ وَ رَضُوا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورُ " " بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمّل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است،

همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست! (۲۰)! "سوره حدید، آیه ۲۰"

۳-۴-۱ اوصاف زندگی دنیا در قرآن و اشاره به حیات جاودانی آخرت

«خداوند زندگی دنیا را به این اوصاف توصیف کرد و آن را متاع خوانده و متاع به معنای هر چیزی است که خود آن هدف نباشد، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف باشد، و آن را عرض خواند، و عرض چیزی است که خودی نشان می‌دهد و به زودی از بین می‌رود، و آن را زینت خواند، و زینت به معنای زیبایی و جمالی است که ضمیمه چیز دیگری شود، تا به خاطر زیبائیش، آن چیز دیگر محبوب و جالب شود، در نتیجه آن کسی که به طرف آن چیز جذب شده، چیزی را خواسته که در آن نیست، و آنچه را که در آن هست نخواسته، و نیز آن را لهُ خوانده، و لهُ عبارت است از کارهای بیهوده‌ای که آدمی را از کار واجبش باز ندارد، و نیز آن را لعب خوانده، و لعب عبارت است از عملی که به خاطر یک هدف خیالی و خالی از حقیقت انجام گیرد، و آن را متاع غرور خوانده، و متاع غرور به معنای هر فریبنده‌ای است که آدمی را گول بزند. آیه دیگری جامع همه خصوصیات آیات بالا است، و آن آیه این است:

" وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ، وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ " (عنکبوت - ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند! این آیه شریفه می‌خواهد حقیقت معنای زندگی، یعنی کمال آن را از زندگی دنیا نفی نموده، و آن حقیقت و کمال را برای زندگی آخرت اثبات کند، چون زندگی آخرت حیاتی است که بعد از آن مرگی نیست.^۸

^۸ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۲، ص: ۵۰۴

زَيْنَ لِبَنَاتٍ لِّلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ
 الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ
 وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ
 (آل عمران-۱۴)

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (وزندگی والا و جاویدان)، نزد خداست.

۳-۴-۲ اموال و لذائذ این دنیا خود مستقلا هدف نیستند

«این آیه و آیه بعدیش به منزله بیان و شرح حقیقت حال مطلب قبلی است، که می‌فرمود:

" إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً... " (آل عمران-۱۰)، چون از این آیه بر می‌آید

کفار معتقد بوده‌اند که می‌توانند با اموال و اولاد، از خدا بی‌نیاز شوند، و آیه شریفه بیان می‌کند که علت این پندار فریب خوردن آنان در برابر تمایلات و لذائذ مادی است، علت این است که از امور آخرت منقطع شده، و رو به دنیا آوردند، از امور بسیار مهم بریده به امور مجازی پرداختند، امر بر آنان مشتبه شد و نفهمیدند که لذائذ مادی، همه وسیله و متاع زندگی موقت در دنیا، و زندگی است، که خود مقدمه است، برای رسیدن به آنچه نزد خدا است و آن عبارت است از حسن ماب و عاقبت نیکو.

و اگر چنین مقدر کرده که علاقمند و دوستدار دنیا باشند، برای این بوده که دنیا را وسیله زندگی آخرت خود کنند، و از متاع این زندگی چیزهایی را که به درد آن زندگی‌شان می‌خورد بگیرند. و خلاصه مطلب اینکه تقدیر کرد تا به عنوان وسیله بدان بنگرند، نه به نظر استقلالی، و به عبارت دیگر زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت قرار دهند، نه اینکه آن را هدف پنداشته و ما ورای آن را فراموش کنند، و یا راه را مقصد گرفته، در عین اینکه مشغول رفتن به سوی پروردگار خویشند رفتن را

مقصد بیندارند، هم چنان که قرآن کریم فرموده: "إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنبِلُوهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَ إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا"

این مائیم که بین دلهای شما و آنچه در زمین است رابطه محبت برقرار کرده ایم، تا شما را بیازماییم، و معلوم کنیم که عملکرد کدامیک از شما بهتر است، و همین ما بزودی همه این محبوبهای دنیایی را در نظرتان چون خاکی خشک بی ارزش خواهیم کرد (سوره کف آیه ۸).^۹

۳-۴-۳ چرا دنیا زینت داده می شود؟

حال باید دید که چرا خود خدای تعالی، دنیا و آنچه در آن است را در نظر انسان زینت می دهد؟

«تزیین و جلوه‌گری دنیا در نظر مردم دو جور تصور می‌شود، یکی برای اینکه بنده خدا باین وسیله یعنی به وسیله دنیا به آخرت برسد، و خشنودی خدای را در مواقع مختلف زندگی و با اعمالی گوناگون و به کار بردن مال و جاه و اولاد و جان به دست آورد. و این خود سلوکی است الهی و پسندیده، که خدای تعالی این گونه مشاطه‌گریها را به خودش نسبت داده، و در آیه هفتم سوره کف بیان شریفش گذشت.

و نیز در آیه:

" قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ " بگو چه کسی زینت دنیایی را که خدا برای بندگان درست کرده و نیز رزق پاکیزه را حرام نموده است؟" سوره اعراف آیه ۳۲.

قسم دیگر جلوه‌گری دنیا در نظر خلق زینت‌گری دنیا است به این منظور که دلها شیفته دنیا شده، و متوجه آن و غافل از ماورای آن شود، و از ذکر خدا بی خبر گردد، این قسم جلوه‌گری تصرفی است شیطانی و مذموم که خدای سبحان آن را به شیطان نسبت داده، و بندگان خود را از آن بر حذر داشته، و هم چنان که گذشت فرموده: " وَ زِيْنٌ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ " (سوره انعام آیه ۴۳) (و شیطان عمل زشتشان را برایشان زینت داد)

^۹ همان ، ج ۳ ، ص: ۱۴۹ و ۱۵۰

و نیز از قول شیطان حکایت فرموده که عرضه داشت:
 " رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ "

پروردگارا به خاطر اینکه مرا اغوا کردی من هم همه
 بندگان تو را در زمین از راه زینت دادن زندگی گمراه
 خواهم کرد (سوره حجر آیه ۳۹).

حاصل کلام اینکه: پیش روی انسان یکی از دو راه بیشتر
 نیست:

۱- اختیار آخرت، بر دنیا، و آخرت را هدف دنیا و دنیا
 را مقدمه آن گرفتن.

۲- اختیار دنیا بر آخرت، و دنیا را هدف قرار دادن و
 آخرت را به کلی انکار نمودن.

" الَّذِينَ يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَن
 سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا ... ". (ابراهیم-۳)

راغب در مفردات می‌گوید: " استحباب کفر بر ایمان"، به
 معنای ترجیح دادن و مقدم داشتن است، و حقیقت معنای
 استحباب این است که آدمی جستجو کند تا چیزی را پیدا
 کند که دوستش بدارد، و لیکن به خاطر اینکه با کلمه
 "علی" متعدی می‌شود، معنای ایثار و ترجیح را می‌دهد و در
 " وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ "

و معنای استحباب دنیا بر آخرت، اختیار دنیا و ترک
 کامل آخرت است و در مقابل آن، اختیار آخرت بر دنیا
 است، و معنایش این است که آخرت، غرض و هدف کوشش‌های
 دنیوی باشد و دنیا، مقدمه و پل رسیدن به آخرت دانسته
 شود چون دنیا را به کلی ترک کردن، علاوه بر اینکه ممکن
 نیست، باعث اختلال امر آخرت هم می‌شود، و حتی باعث ترک
 آخرت می‌گردد، آری، زندگی دنیا منقطع و ناپایدار است،
 و زندگی آخرت دائمی است که سعادت آخرت، در دنیا کسب
 می‌شود، پس هر که آخرت را اختیار کند، ناگزیر است دنیا
 را هم بگیرد و اثبات کند و منکر آن نگردد، چون در راه
 رسیدن و اثبات آخرت، بدان نیازمند است. بر عکس، کسی
 که دنیا را اختیار کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه آخرت
 را انکار نماید، چون اگر آخرتی باشد به عنوان هدف

خواهد بود و فرض این است که این شخص هدفی ندارد، پس آخرتی ندارد.»^{۱۰}

مثلی دیگر برای بیان حقیقت زندگی دنیا

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ تَفْلَاطِحًا فِيهِ نَبَاتٌ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) الْأَمْالُ وَ الْبَوْنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا (كهف - ۴۶)

برای آنها زندگی این دنیا را مثل بزن، چون آبی است که از آسمان نازل کرده ایم و به وسیله آن گیاهان زمین پیوسته شود، آن گاه خشک گردد و بادهای آن را پراکنده کند، و خدا به همه چیز توانا است.

مال و فرزندان زیور زندگی این دنیا است و کارهای شایسته نزد پروردگارت ماندنی و دارای پاداشی بهتر و امید آن بیشتر است

«قرآن برای بیان حقیقت زندگی دنیا و زینتهای سریع الزوال آن، مثلی را آورده و می فرماید: برای این فرو رفتگان در زینت حیات دنیا و روی گردانان از یاد پروردگار خود زندگی دنیا را به آبی مثل بزن که ما از آسمان نازلش کردیم و گیاهان زمین با این باران مختلط گشته سبز و خرم گردید و طراوت و بهجت یافت و به زیباترین شکلی نمودار گشت، سپس هشیمی (گیاه خشکی) شکسته شد که بادهای شاخه های آن را از هم جدا نموده به این سو و آن سو می برد، و خدا بر هر چیزی مقتدر است.

" الْأَمْالُ وَ الْبَوْنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... ".

این آیه به منزله نتیجه گیری از مثلی است که در آیه قبل آورد، و حاصلش این است که: هر چند که دلهای بشر علاقه به مال و فرزند دارد و همه، مشتاق و متمایل به سوی آنها و انتظار انتفاع از آن را دارند و آرزوهایشان بر اساس آن دور می زند و لیکن زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آنها انتظار می رود ندارند، و همه آرزوهایی را که آدمی از آنها دارد برآورده نمی سازند بلکه صد یک آن را واجد نیستند. پس در این آیه شریفه به طوری که ملاحظه

^{۱۰} همان، ج ۱۲، ص: ۱۶

می‌فرمایید انعطافی به آغاز کلام یعنی آیه شریفه " إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا " و آیه بعدی اش وجود دارد. و مراد از " باقیات الصالحات " در جمله " وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا " اعمال صالح است، زیرا اعمال انسان، برای انسان نزد خدا محفوظ است و این را نص صریح قرآن فرموده. پس اعمال آدمی برای آدمی باقی می‌ماند. اگر آن صالح باشد " باقیات الصالحات " خواهد بود، و اینگونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد، چون خدای تعالی در قبال آن به هر کس که آن را انجام دهد جزای خیر می‌دهد. و نیز نزد خدا بهترین آرزو را متضمن است، چون آنچه از رحمت و کرامت خدا در برابر آن عمل انتظار می‌رود و آن ثواب و اجری که از آن توقع دارند بودن کم و کاست و بلکه صد در صد به آدمی می‌رسد.

پس این گونه کارها، از زینت‌های دنیوی و زخارف زودگذر آن که برآورنده يك درصد آرزوها نیست، آرزوهای انسان را به نحو احسن برآورده می‌سازند، و آرزوهایی که آدمی از زخارف دنیوی دارد اغلب آرزوهای کاذب است، و آن مقدارش هم که کاذب نیست فریبنده است.^{۱۱}

۳-۴-۴ تقسیم دنیا به ممدوح و مذموم:

امام خمینی در کتاب چهل حدیث می‌فرمایند: «از برای انسان دو دنیا است که یکی مذموم است و دیگری ممدوح: آنچه ممدوح است، حصول در این نشئه که دار التربیه و دارالتحصیل و محل تجارت مقامات و اکتساب کمالات و تهیه زندگی سعادت‌مند ابدی است که بدون ورود در اینجا امکان پذیر نیست.»^{۱۲} علامه مجلسی در بحار الانوار در حقیقت این دنیا می‌فرمایند:

«بدان آنچه از مجموع آیات و احادیث ظاهر می‌شود به حسب فهم ما این است که دنیای مذمومه مرکب است از یک اموری که انسان را باز دارد از اطاعت خدا و دوستی او

۱۱ همان، ج ۱۳، ص: ۴۴۳

۱۲ امام خمینی، روح الله، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۲۱

و تحصیل آخرت. پس دنیا و آخرت با هم متقابلند . هرچه باعث رضای خدای سبحان و قرب او شود ، از آخرت است اگرچه به حسب ظاهر از دنیا باشد: مثل تجارت و زراعت و صنعتی که مقصود از آن معیشت عیال باشد و برای اطاعت امر خدا. و صرف کردن آنها در مصارف خیریه و اعانت کردن به محتاجان و صدقات و باز ایستادن از سوال از مردم: و غیر آن . و اینها همه از آخرت است، گرچه مردم آن را از دنیا دانند .

و ریاضات مبتدعه و اعمال ریائییه ، گرچه با تزهّد و انواع مشقت باشد ، از دنیاست زیرا باعث دوری از خداوند شود و قرب به سوی او نیاورد : مثل اعمال کفار و مخالفان.^{۱۳}

انسانی که در این مکتب و با این ایدئولوژی به دنیا و مافیها می نگرد همواره در حال پرهیز از دنیاست و از آن به قدر کفاف حاجات ضروری استفاده نموده و چون لحم حماری که در موقعیتی اضطراری بدان دچار شده در آن دست می برد. و این خود در مکتب اسلام هم توصیه شده و از آن با نام زهد اسلامی یاد می شود. چنانکه پرچمداران کاروان بشری و پیامبران و ائمه موصومین و اولیاء خداوند همه در زندگی شخصی خود زهد ورزیده و بدان دعوت می کنند. لذا لازم است که توضیحاتی در باره زهد داده شود:

۳-۴-۵ تعریف زهد:

«برحسب تعریف و تفسیری که از نهج البلاغه درباره زهد ارائه شده : زهد حالتی است روحی. زاهد از آن نظر که دلبستگی های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی و دنیوی بی اعتنا است. این بی اعتنائی تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمی یابد، زاهد در زندگی عملی خویش سازگی و قناعت را پیشه می سازد و از تنعم و تجمل و لذت گرایی پرهیز می کند. زندگی زاهدانه آن نیست که شخص فقط از ناحیه اندیشه و ضمیر وابستگی زیادی به امور مادی

^{۱۳} مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۷، ص ۶۳

نداشته باشد، بلکه این است که زاهد عملاً از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز داشته باشد و زهاد جهان آنها هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده اند.^{۱۴}

امام خمینی رحمه الله علیه در تعریف زهد می‌فرماید: «زهد سومین مقام عرفانی و به حسب لغت، خلاف رغبت است و عبارت است از ترک شیء و اعراض از آن و بی‌میلی و بی‌رغبتی به آن. زهد در اصطلاح عرفانی حالتی است نفسانی و مانند سایر صفات نفسانی و مقامات انسانی دارای مراتب و درجات مختلفی است. از آنجا که زاهد حکیم است، عالی را در پای دانی قربانی نخواهد کرد.»^{۱۵}

زاهد همواره پیام خالق خود را در عمق وجود خویش می‌شنود که: لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَتْكُمْ. (حدید - ۲۳)

این را بدان جهت خاطر نشان ساختیم تا دیگر از آنچه از دستتان می‌رود غمگین نشوید، و به آنچه به شما عاید می‌گردد خوشحالی نکنید

۳-۴-۶ زهد در آیات و روایات:

«پروردگار عالم (جل شأنه) در کتاب کریم خود می‌فرماید: وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ (طه-۱۳۱)

خلاصه معنی آنکه: چشم مدار به سوی آنچه ما داده ایم از زینت‌های زندگی دنیا به بعضی از اصناف مردم تا امتحان نماییم ایشان را و آزمایش کنیم و دیگر می‌فرماید:

وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری - ۲۰)

یعنی هر کس حاصل دنیا را بخواهد ما به او می‌دهیم و دیگر در خانه آخرت نصیبی از برای او نیست.

^{۱۴} مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، سال ۸۰، ص ۲۱۴

^{۱۵} طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، چاپ و نشر عروج، سال ۸۲، ص ۱۸۵

از رسول خدا مروی است که: " هر که داخل صبح شود و فکر او کار دنیا و همت او مقصور بر دنیا باشد خدا بر او کار را مضطرب و متفرق می سازد و شغل او را پراکنده می سازد و فقر و احتیاج او را در مقابل او می دارد و از دنیا زیادتر از آنچه برای او مقدر شده به او نمی رساند و هر که داخل صبح شده و فکر و همت او امر آخرت باشد، خداوند امر او را جمع می سازد و شغل او را از برای او محافظت می کند و دل او را غنی و بی نیاز می سازد و دنیا را ذلیل و خوار در نزد او می آورد." ^{۱۶}

در انتها خوب است نظری به فرمایشات مقام معظم رهبری در مورد زهد اسلامی بیندازیم :

برادران! امیر المومنین می گوید زندگی به سمت زهد باید برود. امروز در جمهوری اسلامی اگر ما احساس بکنیم که زندگی به سمت اشرافیگری دارد می رود ، بلا شک این انحراف است. برو برگرد ندارد.

ما باید به سمت زهد حرکت بکنیم.... مردم هم نباید اسراف و تجمل گرایی بکنند. این طور نیست که زهد فقط مخصوص مسئولان باشد . این مهریه های گران قیمت که برای عقد دخترهایشان می گذارند، خطاست، نمی گویم حرام است، اما پدیده بد و زشتی در جامعه است، زیرا ارزشهای انسانی را تحت الشعاع ارزش پول و طلا قرار می دهد. ^{۱۷}

^{۱۶} نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، پیشین، ص ۲۸۷
^{۱۷} دیدار با اقشار مختلف مردم، روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۰/۱/۲۶

۳-۵ ارزش های اسلامی:

در قرآن مجموعه عوامل و دستوراتی وجود دارد که همه باهم از یک فرد مسلمان و مومن، یک انسان معتدل و استاندارد به وجود می آورد. دستوراتی که یکی مکمل دیگریست و در صورت رعایت تمام آنان حیاط طیبه برای انسان میسر می شود. به طور مثال دستور به بهره برداری از طبیعت همراه دستوراتی چون قناعت و پرهیز از حرص و طمع و لزوم ساده زیستی آمده و یا دستوراتی چون بخشش مال و سخاوت همراه دستوراتی چون بیرون نیامدن از حد و رعایت اعتدال است و...

۳-۵-۱ اهمیت و لزوم میانه روی:

«یکی از مزایایی که در تعالیم مقدس اسلام از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است و می توان آن را به عنوان یک شعار و شاخص برجسته برای این آیین آسمانی تلقی کرد، مسئله توصیه به تعادل و توازن و اقتصاد و میانه روی در تمام امور است. کلماتی مانند وسط، قسط، عدل، اقتصاد و مشتقاتی از این گونه همه ناظر بر مساله اعتدال و میانه روی است.»^{۱۸}

«مرحوم طبرسی می نویسد وسط به معنای عدل و اختیار یعنی گزینش خیر یا به گزین است و این دو یعنی عدل و اختیار دارای یک معنی هستند زیرا عدل عبارتست از خیر و خیر نیز عبارت از عدل است و صاحب العین نیز می گوید وسط هر چیز و هر امری عبارت از معتدلترین و پر ارزش ترین آن است. "کان من وسط قومه"، در توضیح می گوید آن حضرت از بهترین و برترین قوم خود بوده و نیز کلمه اوسط نیز به معنی متداول ترین امور می باشد چنانچه می گویند: "خیر الامور اوسطها".

^{۱۸} حجتی، محمد باقر، مسائل تربیتی اسلام، دفتر نشر فرهنگ، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۸۴

در کتب لغت واژه استقامت به اعتدال تفسیر شده است و مستقیم نیز به معنی مستوی و معتدل و امری است که از حالت افراط تفریط بدور می باشد و هیچ گونه کژی و انحراف و گرایش به سوی در آن وجود ندارد.^{۱۹}

« عدل نیز به معنی موازنه و میانه روی و نهادن چیزی در جای خود و اعطاء حق هر چیزی به آن و ایجاد تناسب در امور و اشیاء می باشد.»^{۲۰}

«قصد نیز به معنی میانه روی و اعتدال در امور، که در میان افراط تفریط است معنی کرده اند ... این کلمه یعنی قصد در اصل و ریشه مفهوم وضعی، خود به معنی اعتدال و مستقیم بودن راه بوده است یعنی در آغاز امر مفهوم لغوی این واژه در مورد راه به کار می رفت، توسط اعتدال و میانه روی در امور «البته در شرایط عادی و معتدل» از نظر شارع و قانون گزار اسلام کار و روشی مطلوب است و این حقیقت مفهوم استقامت را ارائه می کند.»^{۲۱}

«اما برای اینکه حد وسط و مرز اعتدال در امور را بازیابیم باید رفتاری را در نظر بگیریم که بازده خلق و خوی ناستوده و ناپسند است. مثلا اگر در نظر کسی امساک و اندوختن مال و ثروت، آسانتر و لذت بخش تر از انفاق به در خور و مستحق است، باید گفت خلق و خوی بخل بر او مسلط شده است و چنین شخصی را می توان بخیل نامید. لذا به منظور رسیدن به حد اعتدال باید سعی کرد که مال خود را به جا و به مورد، به دیگران انفاق کند و خویشتن را در این سعی و تمرین بپاید و اگر بذل و انفاق مال به افراد غیر مستحق یعنی بخشش بی مورد از نظر او لذیذ و آسانتر از امساک بجا و به مورد مال و ثروتش باشد باید به او هشدار داد که حالت و خلق و خوی اسراف در وی به هم رسیده است و او را تحت نفوذ خود گرفته.

باید انسان در امساک بجا و انفاق به مورد آن اندازه تمرین کند و تا آنجا این تمرین را ادامه دهد که

۱۹ همان، ص ۱۹۰ و ۱۹۱

۲۰ همان، ص ۱۹۴

۲۱ همان، ص ۱۹۵

سرانجام پیوند قلبی او نسبت به مال از هم گسیخته گردد، به طوری که در بذل و انفاق و نگهداری و امساک آن احساس بی تفاوتی در دل او به ثمر رسیده و مال و ثروت از دیدگاه او همانند آب از ارزش برخوردار باشد که به قدر نیاز خویش جویای آن بوده و در صدد بذل مقداری از آن برآید که نیاز محتاجان را رفع کند .

خداوند متعال بندگان شایسته خود را در رابطه با انفاق، افرادی معتدل و میانه رو معرفی می کند و این حالت را به عنوان شاخصه و نشانه امتیاز بندگان خویش به شمار می آورد وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان-۶۷)

و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمیگزینند.

یعنی اعتدال این افراد در انفاق مالی نمایانگر میانه رو بودن آنها است، به طوری که به هیچ یک از دو سوی اسراف و بخل گرایشی نشان نمی دهد.^{۲۲}

۳-۵-۲ لزوم پرهیز از حرص و زیاده خواهی:

«حرص و آز یکی از پدیده های روانی است که ناشی از گم کردن محاسبه منطقی در باره موقعیت وجودی خویش و مزایای قابل وصول و غیر قابل وصول می باشد. این یک خودخواهی افراطی است که انسان خیال کند «همه چیز برای من». و این یک حماقت خنده آور است که انسان اصول و قوانین طبیعی و قراردادهای اجتماعی را فراموش کند و همه چیز را در همه حال برای خود بخواهد. طمع، آن آتش درونی است که نیروهای روانی را به صورت ماده محترقه در می آورد و هرچه را که به دست می آورد، مانند هیزم شعله ورش می سازد.»^{۲۳}

طمع همان خواستن است که از موقعیت طبیعی و منطقی خود خارج شده ، اندیشه و عقل و هوش و حافظه و به طور کلی خود انسانی را از ریشه های اصلی خود بریده و در مقابل

^{۲۲} همان، ص ۲۰۵

^{۲۳} علامه جعفری، شرح و تفسیر مثنوی، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۳

خشونت ناخودآگاه قوانین طبیعت و واحدهای آن به بازی وادار کرده است.

۳-۵-۳ لزوم پرهیز از بخل:

ملا احمد نراقی در تعریف بخل می فرماید: و آن عبارت است از امساک کردن در مقامی که باید بذل کرد و ندادن آنچه را که باید داد... و مخفی نماند که صفت بخل نتیجه محبت به دنیا و ثمره آن است و این از جمله اخلاق رذیله و صفات خبیثه است.^{۲۴}

سرچشمه بخل نا آگاهی و تحلیل غلط از خیر و شر است: «وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ»^{۲۵}
وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ (نساء - ۱۲۸)

نفوس را بخل و حرص فراگرفته است.
وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (حشر - ۹)
و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگار اند.

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (آل عمران - ۱۸۰)

و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود.

در تعیین الگوی صحیح مصرف مساله بخل بسیار در خور توجه است، چه این بخل و امساک در امور خانواده باشد و چه در امور جامعه و وظایفی که فرد در قبال جامعه بر عهده دارد.

^{۲۴} نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، پیشین، ص ۳۲۲
^{۲۵} قرآنی، محسن، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۰

۳-۶ تاسی به الگوی جامع و کامل انسانها؛ حضرت محمد «صلوات الله علیه و آله»:

قرآن علاوه بر معرفی شاخص ها و بیان شیوه های مدیریت مصرف، الگوی انسانی کامل و جامع و مانعی را به انسانها معرفی نموده و در تمام امور انسان را به این الگو ارجاء می دهد. قرآن با معرفی حضرت محمد مصطفی «صلی الله علیه و آله» به عنوان اسوه حسنه، راهبردی ریشه ای فراروی بشر قرار می دهد و این مساله ما را ملزم می نماید که در زمینه بررسی الگوی مصرف قرآنی نگاهی به الگوی مورد تایید قرآن در تمام امور نی زداشته باشیم:

۳-۶-۱ پیامبر اسوه و قدوه است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب - ۲۱)
قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست «تاسی به پیامبر «صلی الله علیه و آله» که در آیه مورد بحث آمده به صورت مطلق ذکر شده که تاسی در همه زمینه ها را شامل می شود، هر چند شان نزول آن جنگ احزاب است، و می دانیم شان نزولها هرگز، مفاهیم آیات را محدود به خود نمی کند.

" اسوة " (بر وزن قدوه) در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می گیرد و به تعبیر دیگری همان تاسی کردن و اقتدا نمودن است،^{۲۶} بنا بر این معنی مصدری دارد، نه معنی وصفی، و جمله لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ مفهومش این است که برای شما در پیامبر «صلی الله علیه و آله» تاسی و پیروی خوبی است، می توانید با اقتدا کردن به او، خطوط خود را اصلاح و در مسیر " صراط مستقیم " قرار گیرید.^{۲۷}
به راستی اگر پیامبر «صلی الله علیه و آله» در زندگی ما اسوه باشد، در ایمان و توکلش، در اخلاص و شجاعتش، در نظم و نظافتش، و در زهد و تقوایش، به کلی برنامه های

^{۲۶} راغب اصفهانی، پیشین، ص ۷۶
^{۲۷} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۷، ص: ۲۴۲ و ۲۴۳

زندگی ما دگرگون خواهد شد و نور و روشنایی سراسر زندگی ما را فرا خواهد گرفت.

۳-۶-۲ آموختن "روش" پیامبر

برای اینکه ما بتوانیم از پیامبر تاسی کنیم باید سیره آن حضرت را بررسی نماییم و نیز اینکه بدانیم سیره به چه معناست:

«سیره در زبان عربی از ماده "سیر" است. و سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن و سیره یعنی نوع راه رفتن. سیره بر وزن فعله است و فعله در زبان عربی دلالت بر نوع می کند. مثلاً جلسه (به فتح جیم) یعنی نشستن و به کسر آن یعنی سبک و نوع نشستن و این نکته دقیقی است. "سیر" رفتن و رفتار است، ولی "سیره" یک نوع و سبک رفتار است. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیامبر است. آنها که سیره نوشته اند رفتار پیغمبر را نوشته اند. این کتابهایی که ما به عنوان سیره داریم سیر است نه سیره. و این مساله که باید باشد مساله متد است و متد بسیار اهمیت دارد.»^{۲۸}

«و نیز باید دانست که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» به تصریح آیات، انسانی بود چون ما و دارای نیازهایی که ما داریم و انسانی دور دست و آرمانی نبود که کنارش بگذاریم:

وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّيَآكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ (انبیاء-۸). ما پیامبران را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنها هرگز عمر جاویدان نداشتند جمله "لَّيَآكُلُونَ الطَّعَامَ" اشاره به چیزی است که در جای دیگر از قرآن در ارتباط با همین ایراد آمده است: وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ (فرقان-۷)

همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می‌گیرد، خندق می‌کند، با بیل جمع آوری کرده و با ظرف از خندق بیرون می‌برد، برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آنها مزاح می‌کند، و برای گرم کردن دل و جان آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌نماید، مرتباً آنان را به یاد خدا

^{۲۸} مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، سال ۸۵، ص ۴۶

می‌اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌دهد.

جمله " ما كانوا خالدين " نیز تکمیلی بر همین معنی است، چرا که مشرکان می‌گفتند: خوب بود بجای بشر فرشته‌ای فرستاده می‌شد، فرشته‌ای که عمر جاودان داشته باشد و دست مرگ به دامان او دراز نشود! قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: هیچک از پیامبران پیشین عمر جاویدان نداشتند که پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» داشته باشد.

به هر حال بدون شك- همانگونه که بارها گفته ایم- رهبر انسانها باید از جنس خودشان باشد، با همان غرائز، عواطف، احساسها، نیازها، و علاقه‌ها، تا دردهای آنها را لمس کند، و بهترین طریق درمان را با الهام گرفتن از تعلیماتش انتخاب نماید، تا الگو و اسوه‌ای برای همه انسانها باشد و حجت را بر همه تمام کند.^{۲۹}

پیامبری قابل تاسی و پیروی کردن است که نیازها و دردها و گرفتاری‌های ما را حس کرده و با ما شریک بوده و از جنس خودمان باشد و قرآن به این مساله تاکید می‌ورزد.

آيِيَايَهُ ۙ اَلنَّبِي ۙ اِنَّا ارْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَاٰمُرًا وَاَنْذِيْرًا وَاَعِيَا اِلٰلٰهِي ۙ بِاٰذْنِهٖ وَاَسْرَاجًا مُنِيْرًا (احزاب ۴۶-۴۵)
ای پیامبر، ما تو را [به سمت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم،

و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک. گویای این است که رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» فقط در رفتار فردی و کارهای شخصی مردم سراج منیر بوده، بلکه در مباحث کلان اجتماعی مثل تامین عدالت، رفع فقر از جامعه، جلوگیری از تهاجم یهود هم سراج منیر بوده است.

۳-۶-۳ نمونه هایی از سیره آن حضرت

۱- روی کرد نسبت به ثروت : بر خورداری از ثروت و امکانات موجبات ارتقای معنوی و بهره مندی از کمالات انسانی را برای افرادی که به طور صحیح از آن استفاده می‌کنند مهیا می‌سازد. رشد و توسعه کشورهای غنی بسیار

^{۲۹} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۳، ص: ۳۶۲ و ۳۶۳

سریعتر و موثرتر و با کیفیت تر از کشورهای ضعیف و فقیر صورت می گیرد.

پیامبر اکرم در این زمینه می فرمایند (نعم العون علی تقوی الله الغنی) ثروتمندی، کمک خوبی برای تقوای الهی است.^{۳۰}

از شاگردان ارجمند امام صادق «علیه السلام» می فرمایند؛ نزد آن حضرت سخن (مذمت آمیز) از ثروتمندان شیعه به میان آمد و گویا آن حضرت ناخشنود شده و فرمود: یا ابا محمد اذا كان المؤمن غنياً رحيماً وصولاً له معروفٌ الي اصحابه اعطاه الله اجراً ماينفق في البر اجره مرتين ضعفين. لان الله عزوجل يقول في كتابه: « و ما اموالكم و اولادكم بالتي تقربكم عندنا زلفي، الا من آمن و عمل صالحاً فأولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا ».^{۳۱}

ای ابا محمد اگر مومن، ثروتمند بخشنده‌ی به جا آورنده صلّه ارحام باشد و به اطرافیان‌ش نیکی کند خداوند پاداش انفاق او را در راه خیر دو چندان می‌دهد. زیرا خداوند عزوجل فرمود: « اموال و فرزندان‌تان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند ».

۲- الگوی مدیریتی پیامبر «صلی الله علیه و آله» در امور معیشتی مردم:

از فعالیت‌های عمده اقتصادی مردم مدینه به علت باران خیز بودن این منطقه و هم چنین مناطق خیبر و وادی القری و یمن و و طائف، کشاورزی و تولید محصولات زراعی خرما و انجیر و جو و گندم و سبزیجات و تربیت مواشی، گاو، اسب، شتر و... بوده است. فعالیت‌های دیگری همچون داد و ستد و پیشه‌وری و دست‌فروشی و آهنگری و بنایی و حفر قنات نیز رواج داشت، مسلمانان در مکه به علل گوناگون مانند تحریم اقتصادی و، مخصوصاً در شعب ابی طالب بد رفتاری مشرکان و برخورد ناشایست آنان وضعیت درآمدهی مناسبی نداشتند. وقتی راه هجرت به مدینه

^{۳۰} مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۵

^{۳۱} عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، سال ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۲۸

را پیش گرفتند، به دلیل مخفیانه بودن آن دست خالی ره سپار مدینه شدند و حتی بسیاری از آنان در مدینه صفا نشین بودند.

اما اقدامات و تدابیر اقتصادی پیامبر اسلام، آهسته آهسته وضعیت اقتصادی مسلمانان را متحول ساخت و رفاه همگانی را برایشان به ارمغان آورد. مسلمانان که در ابتدا حتی از داشتن سر پناه محقر و کفاف روزانه نیز محروم بودند، رفته رفته در سالهای آخر هجرت دارای مسکن و شغل و در آمد خوبی شدند. به گونه ای که علاوه برتامین مخارج مکلف به پرداخت زکات شدند.

۳- تقدم منافع جامعه بر منافع فردی: پیامبر بزرگوار اسلام در صورت معارضه منافع فرد و جامعه با یکدیگر، مقدماتی را وضع و پیش بینی نمود که در آن منافع جامعه بر منافع فرد تقدم داشته باشد، از جمله:

هر برادری از انصار به موجب پیمان خویش ملزم بود تا برادر خویش را در مال و دارایی خویش شرکت دهد و نیازمندی های او را بر آورده سازد و هر یک از دو برادر از هم ارث هم می بردند. تا اینکه آیه ای نازل شد و این حکم را نسخ نمود. پیامبر با این اقدام زمینه های انحصارطلبی و خود خواهی را در هم شکست و مجال بروز آن را سلب کرد.^{۳۲}

۴- تحریم نابود سازی منابع:

«اگر کسی حقی را از راه مشروع به دست آورد آن حق محترم و قانونی است و کسی حق ندارد آن را از بین ببرد و یا زبانی به آن برساند و نیز کسی حق ندارد زمینه ای را جهت تباه کردن و آسیب رساندن به آن فراهم سازد. در فقه اصطلاحاً از این مورد به قاعده اتلاف و قاعده تسبیب یاد می شود. از دیدگاه اقتصادی هر کالایی تا زمانی که برای صاحبش مطلوب بوده مورد استفاده قرار می گیرد ولی آن گاه که مطلوب نهایی آن به صفر میرسد از دید مصرف کننده می افتد و دور انداختنی میشود. اما این فقط یک بعد قضیه است و بعد دیگر آن این است که کالای مزبور

^{۳۲} پژوهش و تحقیقی نو در سیره نبی اعظم، حسین ابراهیمی، انتشارات ثقلین، ۱۳۸۶ ص ۶۴۷

برای جامعه ممکن است قابل استفاده باشد. در اینصورت اگر مصرف کننده کالای فوق رادور ریخته یا نابود کند مرتکب اتلاف شده. برای نمونه فرشی که برای صاحبش از مطلوبیت افتاده برای دیگران ممکن است سالها قابل استفاده باشد. بنابراین اگر صاحب این کالا آن را از بین ببرد حرام مرتکب شده. به طو رکلی وقتی کالایی تلف می شود که منفعت یا مطلوبیت کرانه ای آن کالا برای دارنده صفر شده باشد ولی برای جامعه مثبت باشد. پیامبر اعظم از این کار به شدت نهی می کردند.

۵ - منع از اسراف:

اسراف اگر چه بیشتر در امر انفاق شهرت یافته ولی به هر نوع از حد گذشتنی اطلاق می شود و گاهی اسراف در اندازه و کمیت و گاهی در کیفیت است. اما در اقتصاد به معنای خروج از حالت اعتدال است. اسراف در آیات زیادی از قرآن و در روایات معصومان نهی شده و حرمت آن امری قطعی است. امام علی «علیه السلام» در جای جای نهج البلاغه آن را قبیح می شمارد. اسراف در واقع موجب هدر دادن منابع و منافع اجتماعی و مستلزم تحمیل هزینه سنگین از جانب مصرف کنندگان اسرافکار می باشد. بنابراین اسراف زمانی رخ می دهد که مطلوبیت کرانه ای مصرف یک کالا برای فرد کمتر از جامعه بوده و یا ارزش تولید کرانه ای نهاده کمتر از همین ارزش برای جامعه باشد. هر چه مطلوبیت نهایی مصرف و یا تولید کالایی برای فرد و جامعه شکاف و فاصله بیشتری داشته باشد اسراف افزونتری صورت می گیرد تا به حد اتلاف که ابر اسراف است برسد.

همانطور که در مبحث اسراف آمد پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت از اسراف و نابود سازی منابع نهی می فرمود.

۶- جلوگیری از آسیب نظام اجتماعی و اسلامی:

نظام اجتماعی و اسلامی در فرهنگ دینی اهمیت بسیار زیادی دارد. لطمه به استقلال نظام تضعیف و به چالش کشیدن نظام با روشهای سازمان یافته و یا غیر از آن ممنوع و خلاف قانون است. از دیدگاه اقتصادی، فعالیت های اقتصادی که آگاهانه و یا ناآگاهانه به اختلال نظم و

نسق جامعه منجر می شود باید متوقف گردد. مثلا صید بی رویه آبزیان دریا به هر صورت هرچند که دریا از مشترکات به حساب می آید و صید در آن برای عموم آزاد است باید جلوگیری شود و تابع مقررات گردد. زیرا منجر به آسیب رساندن و اختلال نظام بهره برداری و تحریب محیط زیست می شود. همچنین استفاده بی رویه از جنگلها، مراتع، چمنزارها، کوهها، منابع طبیعی و غیره نیز باید مشمول ضوابطی باشد تا مردم به عسر و حرج گرفتار نشده و هرج و مرج در جامعه پدید نیاید.»^{۳۳}

۷- دوری جامعه از استرحام و تکدی گری و فقر و پریشانی :

«جامعه ای که استرحام پذیر باشد توان روی پای خود ایستادن و پذیرای سختی شدن و تلاش کردن را از دست می دهد. با فرهنگ ذلت و استرحام نمی توان فرهنگ عزت و خودی ایجاد کرد. با روحیه خواهش از دیگری نمی توان به خودباوری رسید. با تکیه به دیگران نمی توان راه دشوار حیات طیبه را هموار نمود. جامعه آلوده به استرحام جامعه ای فاقد امید و نشاط و اراده است انسانهایی که از درون زبون و خوار می شوند در مواجهه با مشکلات بیرونی فاقد توانایی لازم در رویارویی حل آنها می آیند. مردمانی که درهای استرحام را به روی خود می گشایند در حقیقت درهای خواری و نیازمندی و پریشانی را می گشایند و درهای ارجمندی و بی نیازی و توانمندی را بر خود می بندند. پیامبر اکرم می فرمود: «من فتح علی نفسه باب المساله فتح الله علیه سبعین بابا من الفقر لا یسد ادناه شیئا»

هر (جامعه ای) که در خواهش را بر خود بگشاید خداوند هفتاد در از نیازمندی را برای او بگشاید که کمترین آن را به چیزی مسدود نتوان کرد.

اوصیای پیامبر نیز تاکید می کردند که مردمان از استرحام و فرهنگ آن پرهیز کنند تا بتوانند فقر و پریشانی را از جامعه بگشایند. امیر مومنان علی «علیه السلام» می فرمود:

^{۳۳} همان، صص ۶۴۹-۶۵۰

اتبعوا قول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انه قال :
من فتح على نفسه باب المساله فتح الله عليه با الفقر.
سخن رسول خدا «صلى الله عليه و آله» را بپذیرید و پیروی
کنید که فرمود: هر کس در خواهش بر خود بگشاید خداوند
در نیاز بر او باز نماید. «^{۳۴}
علاوه بر تمام این مطالبی که در باب سیره و روش پیامبر
«صلى الله عليه و آله» آمد مطالب و مباحثی نیز هست که
همه ما آن ها را می دانیم. لزوم قناعت و ساده زیستی و
پرهیز از زخارف دنیوی و کمک به نیازمندان و دستگیری
از آنان که به مشکلی گرفتار آمده اند و قرض دادن در
راه خدا و ... مباحثیست که در سیره رسول اکرم به وضوح
مشخص است و نیازی به تاکید دوباره آن نیست. آنچه
دارای اهمیت است که این سیره و روش را برای خود
برگزیده و به بهترین وجه متخلق به اخلاق نبوی شده و
پیرو خوبی برای آن حضرت باشیم.

^{۳۴} دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، انتشارات دریا، بهار ۸۵،
دفتر دوم (سیره اجتماعی)، ص ۱۸۴

فصل چهارم

عواقب و پیامدهای عدم پیروی

از الگوی قرآنی مصرف

۴-۱ استعمار :

از جمله مسائلی که در جوامع غیر پیشرفته همواره به عنوان معضل اساسی مورد واکاوی و بررسی قرار می‌گیرد مساله استعمار است. هرچند بستر اصلی طرح این مساله در علم جامعه‌شناسی و گرایش‌های مربوط به آن است اما از آنجا که یکی از بهترین و کارآمدترین لوازم نفوذ استعمار در ممالک مختلف الگوی مصرف است و همواره رابطه مستقیمی بین استعمار و اسلام وجود داشته و آموزه‌های قرآنی از جمله سدهای مستحکم مقابله با استعمار محسوب می‌شود، شایسته است به عنوان یکی از مهمترین عواقب پیامد‌های عدم پیروی از الگوی مصرف قرآنی به این مهم پرداخته شود. آنچه در زیر می‌آید

۴-۱-۱ معادل واژه استعمار در قرآن:

« کلمه استعمار با آن زیبایی خاص و کشندگی مفهوم که هم عمران و آبادی را در بر دارد و هم تفویض اختیارات و هم تهیه وسائل و ابزار، آن چنان مفهومی در عصر ما مسخ شده که درست در نقطه مقابل مفهوم قرآنی قرار گرفته. »^{۳۰}

به هر حال مفهوم واقعی استعمار در عصر ما، استیلاي قدرتهای بزرگ سیاسی و صنعتی بر ملتهای مستضعف و کم‌قدرت است، که محصول آن غارت و چپاولگری و مکیدن خون آنها و به یغما بردن منابع حیاتی آنان است. این استعمار که چهره‌های شوم گوناگونی دارد گاهی در شکل فرهنگی، گاهی فکری، گاه اقتصادی و گاه سیاسی و نظامی مجسم می‌شود، همان است که چهره دنیای امروز ما را تاریک و سیاه کرده. اقلیتی در این جهان دارای همه چیز و اکثریت عظیمی فاقد همه چیزند، این استعمار

^{۳۰} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۹، ص: ۱۵۲

سرچشمه جنگها و ویرانیها و تبه‌کاریها و مسابقه کمرشکن تسلیحاتی است.

«واژه‌ای را که قرآن برای این مفهوم به کار برده واژه استضعاف است که درست قالب این معنی است، یعنی ضعیف ساختن به مفهوم وسیع کلمه، ضعیف ساختن فکر و سیاست و اقتصاد و هر چیز دیگر.

دامنه استعمار در عصر ما آن چنان گسترده است که خود واژه استعمار نیز استعماری شده است چرا که مفهوم لغوی آن کاملاً واژگونه است.

به هر حال استعمار داستان غم انگیز طولانی دارد، که می‌توان گفت سراسر تاریخ بشر را در بر می‌گیرد. گرچه دائماً تغییر چهره می‌دهد ولی به درستی معلوم نیست چه زمانی از جوامع انسانی، ریشه کن خواهد شد، و زندگی بشر بر پایه تعاون و احترام متقابل انسانها و کمک به پیشرفت یکدیگر در تمام زمینه‌ها خواهد انجامید.»^{۳۶}

برای این که تشخیص دهیم استعمار چه رابطه‌ای با الگوی مصرف دارد و و قرآن و الگویی که ارائه می‌دهد چه نقشی در این رابطه ایفا کرده و به چه صورت عمل خواهد کرد، باید ابتدا به این مساله توجه کرد که در یک سلسله‌ی متوالی استعمار با الگوی مصرف رابطه پیدا کرده و الگوی مصرف نیز در گرو فرهنگ است و فرهنگ نیز با مجموعه‌ای از باورها و عقاید شکل می‌گیرد، از این رو ابتدا به رابطه‌ی دو سویه الگوی مصرف و هویت فرهنگی خواهیم پرداخت تا مشخص گردد که چرا برای تغییر در الگوی مصرف باید بر تغییر در عقاید سرمایه‌گذاری نمود، در این مبحث بدان پرداخته خواهد شد، بنابر این ابتدا باید دید این هر سه چه رابطه‌ای با هم خواهند داشت:

۴-۱-۲ الگوی مصرفی و هویت فرهنگی

«الگوی مصرف را نمی‌توان از نظام‌های ارزشی و هنجاری، خواه اجتماعی یا فردی و یا توأمی که معرف شخصیت مصرف‌کننده است جدا ساخت. در واقع مصرف کالاها و خدمات

^{۳۶} همان، ج ۹، ص: ۱۵۳

مصرفی علایمی است که کدهای اصلی جامعه ای که فرد در آن زندگی می کند صرف نظر از درجه توسعه اقتصادی و اجتماعی به آنها معنا می بخشد. زیرا نماد مصرف یا کد اشیای مصرف شده، ترجمان وضع فرهنگی یا هویت فرهنگی اند.

اشیا با ایفای یک کارکرد اجتماعی تمایزی و تبعیضی، در واقع معرف افراد یا به معنای صحیح تر تمایز بین افراد می شوند در حقیقت تمایز قایل شدن بر حسب اشیا مبین یا موجد تفکیک و تفاوت اجتماعی است که افراد را طبقه بندی کرده و سلسله مراتب اجتماعی را به دنبال دارد. در این مفهوم ایجاد الگوهای مصرف بخشی از یک فرایند فرهنگ پذیری است که الگوهای مصرف خود ملهم از آنند.

اعتبار و ارزش فرد در این نظام اقتصادی تا حد زیادی به کالاها و خدماتی که در دسترس دارد و همچنین به پایگاه اجتماعی وابسته به این خدمات منوط است. شرکت های تولیدکننده با انواع روش های تبلیغی اعم از رسانه ها، پیام ها، روزنامه ها، مد و ... برای هر چه بیشتر شدن مصرف کالاهایشان تلاش کرده و با تغییر نظام های تجاری و فرهنگی این توهم را ایجاد می کنند که بدون مصرف کالاهای آنان نمی توان زیست! به موازات این جریان، گرایش روز افزونی به تقلید از سبک زندگی غربی و تولیدات غربی به وجود می آید و انگیزه های افراد به نحو فزاینده ای به سمت دسترسی به مصارف تجاری سوق داده می شود. ارزشهای سنتی تا حد زیادی بی اعتبار می گردد و تصور ذهنی فرد از جامعه و نقشی که در آن دارد تغییر می کند.

در واقع هدف اصلی این تبلیغات ایجاد نیازها و بنابراین فرآورده هایی است که می توانند این نیازها را برآورده سازند. فرآورده هایی که عملاً تنها شرکتهای فراملیتی قادر به تولید آنها هستند. برای مثال شرکت یونیلیور برای فروش خود برنامه های تبلیغاتی جهانی بسیار مهمی اجرا می کند. این برنامه ها غالباً باعث می شود تا مردم تمامی علاقه خود را به فرآورده های داخلی از دست بدهند مثلاً همین شرکت تلاش می کند تا در هند مارگارین و ناپستی را جایگزین کره محلی کند و به نظر

می‌رسد که این محصول داخلی کلاً از بین برود. این شرکت در ایجاد نیاز به پودرهای پاک‌کننده شیمیایی و مواد ضد عفونی‌کننده و در نتیجه ایجاد بازاری برای این محصولات خود در اندونزی موفق بوده است.

در آمریکای لاتین قدرت تبلیغات به حدیست که حتی روستاییان بسیار فقیر نیز عملاً خود را ملزم به نوشیدن نوشابه‌هایی چون کوکا کولا و پپسی می‌دانند، ولو آنکه به قیمت فروش محصولات طبیعتشان تمام شود. از آنجا که مردم به خاطر کم‌سوادی خود آسیب‌پذیرترند تاثیر تبلیغات بسیار زیادتر می‌شود.^{۳۷}

به این ترتیب زمانی که سودجویان این معرکه بتوانند نوع تلقی‌ها، ارزش‌ها و باورهای عمومی مردم را به همان سمتی که خود می‌پسندند سوق دهند به راحتی گروه انسانهای مورد نظر را مشتری‌های بلا منازع کالاهای خود خواهند نمود از این رو در اولین قدم می‌کوشند تا با فرهنگ میزبان در افتاده و این تهدید را با ترفند‌هایی به فرصت بدل نمایند.

«اگر بتوان تاثیر الگوی مصرفی غرب را در کوتاه‌ترین جمله ارائه کرد، می‌توان آن را در عدم باور به خویش ذکر کرد. تقریباً در هر مشکلی اعم از اقتصادی، اجتماعی، آموزشی پزشکی، علمی و فنی و... رو به سوی خارج و کشورهای صنعتی داریم. این ناباوری به خود و مراجعه به خارجی‌ها شرایطی را در کشور پدید آورده که ایجاد امکانات داخلی برای پاسخ به نیازها و مشکلات علمی و فنی صنعتی که در پرورش افراد شایسته و ایجاد نهادهای مناسب تجسم می‌یابد همیشه به فراموشی سپرده شده است. در نتیجه چنین وضعی و با توجه به اینکه پدیدار شدن چنین افراد و نهادهایی امری بلندمدت است برای پاسخگویی به نیاز و مشکلات مراجعه به بیگانگان و خارج توجیه شده و این خود تداوم وضع موجود را موجب شده. به دلیل اتخاذ چنین سیاستی در بیش از یک سده اخیر اندک اندک این باور در همه پدید آمده که امکان ذهنی لازم برای پاسخ به مشکلات کشور را نداریم حتی

^{۳۷} فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۳، ۱۳۷۳/۳/۳۱، مقاله الگوی مصرف و هویت فرهنگی

مشکلاتی که کاملاً مربوط به مسائل فرهنگی اجتماعی و روانی افراد جامعه است.^{۳۸} وابستگی به تولیدات تفکر و امکانات مستعمرین همان هدف مورد نظر است که برای آن سرمایه گذاری می کنند، حال باید دید که قرآن و تعالیم اسلامی در این میان چه جایگاهی دارد:

۴-۱-۳ مثلث استعمار، الگوی مصرف و تعالیم اسلامی:

همانگونه که ذکر شد باورها، نوع مصرف و استعمار سه ضلع یک مثلث هستند که با یکدیگر در تعاملند. زیرا این عقاید است که نوع مصرف را تعیین می کند و این مصرف است که میزان وابستگی را رقم می زند و استعمار و سلطه را.

جلال آل احمد در کتاب غرب زدگی مساله استقامت اسلام و مسلمین را در برابر استعمار بسیار زیبا ارزیابی می نماید:

«ما شرقی‌های خاورمیانه نه چندان پذیرا بودیم و نه چندان امید بخش! چرا؟! اگر بخواهیم خودمانی‌تر باشیم باید بپرسیم چرا ما شرقی‌های مسلمان پذیرا (ی استعمار) نبودیم؟»

می‌بینید که جواب در خود سئوال مندرج است، چون در درون کلیت اسلامی خود ظاهراً شيء قابل مطالعه‌ای نبودیم. به همین علت بود که غرب در برخورد با ما نه تنها با این کلیت اسلامی در افتاد (در مساله تشویق خون آلود تشیع در اوان صفویه، در اختلاف انداختن بین ما و عثمانی‌ها، در تشویق از بهایی‌گری در اواسط دوره قاجار، در خرد کردن عثمانی‌ها پس از جنگ اول بین الملل و دست آخر در مقابله با روحانیت شیعی در بلوای مشروطیت به بعد و...) بلکه کوشید تا همان وحدت باقی مانده را نیز که فقط در ظاهر کلیتی داشت، هر چند زودتر از هم بدرد و ما را

^{۳۸} رزاقی، ابراهیم، الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی، نشر چاپخش، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۴

نیز همچون بومیان آفریقا نسخه بدل به ماده خام کند و پس از آن به آزمایشگاهمان ببرد، این طور بود که در فهرست همه دایره المعارف هایی که غرب نوشت مهمترین دایره المعارف اسلامی است! آخر هند نیز جایی در حدود آفریقا بود با آن تبلبل السنن و پراکندگی نژادها و مذهب ها، آمریکای جنوبی هم که یکسره از دم شمشیر اسپانیایی ها مسیحی شد و اقیانوسیه هم که خود مجمع الجزایری بود، یعنی بهترین حوزه های ایجاد اختلاف ها! این بود که فقط ما بودیم که در صورت و نیز در حقیقت کلیت اسلامی تنها سد بودیم در گسترش (استعمار - مسیحیت) تمدن اروپایی یعنی در مقابل بازاریابی صنایع غرب!^{۳۹}

پس می توان دریافت که ریشه ی این مبارزات همیشگی و مطالعه دقیق بر روی قرآن و تعالیم اسلامی در میان مستشرقین و شناسایی دقیق کدهای قرآنی به چه منظور بوده و چرا همواره اسلام به مثابه یک دشمن همیشگی سد راه قدرت طلبان بیگانه بوده و پیوسته به عنوان نیروی مقابل تصور می گردد.

زیرا این قرآن است که در ذهن و دل مسلمین ریشه دوانده و بخش عظیمی از باور های ملت مسلمان را تشکیل داده و تعالیمی کاملاً ضد استعماری دارد

۴-۱-۴ هشدار قرآن در رابطه با استعمار و تغییر در عقاید

همانگونه که گذشت عقاید نقش تعیین کننده ای در نحوه مصرف ایفا می کند و مصرف نیز مساله ای بسیار کلیدی در موضوع استعمار محسوب می شود، بنابراین یکی از مهمترین استراتژی هایی که استعمارگران در پیاده سازی اهداف استعماری خود در ملل مختلف دنبال می کنند تغییر باور ها و عقاید آن ملت است.

از این رو هرچه باور های ملت مورد هجوم، مستحکم تر و هوشیاری آنان در این مساله بیشتر باشد به همان اندازه آسیب پذیری کمتر خواهد بود.

^{۳۹} آل احمد، جلال، غربزدگی، نشر خرم، قم، ۱۳۸۵، ص ۲۳

در قرآن بسیار به مساله تلاش در تغییر باور ها از طرف دشمن تاکید شده است و مسلمانان را از دوستی و ایجاد رابطه با آنان بر حذر می دارد برای نمونه می توان به آیات زیر استناد نمود:

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ لِيُهَيِّجُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۸۹- نساء)

«قرآن بیگانگی کفار را از اسلام بیان داشته در این آیه می‌فرماید: تاریکی درون آنها بقدری است که نه تنها خودشان کافرند بلکه " دوست می‌دارند که شما هم همانند

آنان کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید".

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً

اینان فعالیتهای پی‌گیری برای تخریب عقاید دیگران دارند.

اکنون که آنها چنین هستند هرگز نباید شما مسلمانان دوستانی از میان آنها انتخاب کنید (فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ).^{۴۰}

لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره-۲۱۷)

و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند. و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

«دشمنان، همواره در کمین هستند و ارتداد و کفر و پشت کردن به دینتان را می‌خواهند و به غیر آن راضی نمی‌شوند. آنها دنبال پیروزی موقت نیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ و مکتب شما را از بین ببرند. "حَتَّى

يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ " «^{۴۱}

^{۴۰} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۴، ص: ۵۲

^{۴۱} قرآنی، محسن، پیشین، ج ۱، ص: ۳۴۳

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ... إِنَّ كُنْتُمْ حَرَّتُمْ جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ". (ممتحنه-۱)

هان ای کسانی که ایمان آوردید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیرید آیا با آنان به دوستی برخورد می‌کنید با اینکه به دین حقی که برای شما آمده کفر می‌ورزند ...؟ اگر برای جهاد در راه من و در جستجوی رضای من قیام کرده‌اید، چگونه دوستی با آنان را در دل خود پنهان می‌دارید؟^{۴۲}

حال باید این سوال را پرسید که دوستی با کفار و اهل کتاب در جامعه امروز ما چه شکلی دارد و چگونه صورت می‌گیرد؟

آیا به صرف اینکه مردم در مناسبت‌های مختلف به خیابان‌ها بریزند و بر دشمنان بزرگ خود لعن و نفرین بفرستند این رابطه قطع گشته و مضراتشان از انسان و جامعه منتفی می‌گردد؟

امروز کدام یک از ماست که نداند آمریکا و اسرائیل دشمنان بزرگ این ملتند و همواره در صدد بازگشت به دوران استعمار و ایفای سلطه‌ی خود هستند؟ آیا یهودیان امروز اسرائیل با یهودیان دیروز که قرآن از آنان یاد کرده تفاوتی دارند؟

مردم مسلمان هر چند که شعار بدهند مرگ بر آمریکا ، مرگ بر انگلیس، اما نتوانند نیاز خود را از آنان قطع نموده و هنوز هم به عنوان بهترین مصرف‌کنندگان محصولات آنان به شمار روند، نه تنها ضرری برای آنان ندارند بلکه از بزرگترین و بهترین دوستان آنان به شمار می‌روند. و آثار و عواقب این دوستی همان است که اکنون امت مسلمان با آنان دست و پنجه نرم میکند.

قرآن همانگونه که دستور داده است که هیچ راهی برای تسلط بیگانگان بر مسلمانان وجود ندارد ، به تبیین راه‌هایی که کافران از آن طریق می‌توانند بر مسلمین تسلط یابند می‌پردازد و با ظرافت تمام مجراهای استعماری را می‌بندد.

^{۴۲} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۵، ص: ۶۲۶

۴-۱-۵ دستور به مبارزه با دشمن

اسلام در جای جای قرآن دستور مبارزه و جهاد با کفار را داده است و به بیان این مساله می پردازد که مسلمین نباید اجازه بدهند که کفار بر آنان مسلط گردند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (التوبة- ۱۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند، و بدانید که خدا با تقوایندگان است.

«آیه فوق گر چه از "پیکار مسلحانه"، و از "فاصله مکانی" سخن می گوید، ولی بعید نیست که روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله های معنوی نیز حاکم باشد، به این معنی که مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیکتر است، مثلاً در عصر ما که خطر الحاد و مادیگری همه جوامع را تهدید می کند، باید مبارزه با آن را مقدم بر مبارزه با مذاهب باطله قرار داد، نه اینکه آنها فراموش شوند، بلکه باید لبه تیز حمله متوجه گروه خطرناکتر گردد، یا مثلاً مبارزه با استعمار فکری و سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد.»^{۴۳}

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَّرِعٍ كَزَّرِعٍ شَطَأُهُ فَاذْرَهُ فَاسْتَعْظَمَ فَاسْتَوَىٰ قَعْلِي عَجَبُ الزَّرَّاعِ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الْعَظِيمًا (۲۹)

در این آیات گرایش و تفکر مسلمانان و استراتژی برخورد ها چه در درون جامعه مسلمین و چه با اعداء به خوبی شرح

^{۴۳} مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۸، ص ۱۹۸

داده شده است: مسلمانان کسانی هستند که با کفار سختگیر و در برابر آنان غیر قابل نفوذ و مستحکمند و در میان خودشان رحیم، مهربان و دلسوزند، بنابراین امت مسلمان همواره باید راه و روشی را پیش گیرند که هم بتوانند اقتدار و عزت خود را در برابر بیگانگان حفظ نمایند و هم در میان خودشان روابط حسنه ای که باید، برقرار نمایند.

در تفسیر مجمع البیان ذیل تفسیر این آیه آمده: «لَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ حسن و گوید: شدت مؤمنین بجایی رسیده بود که حتی از لباس مشرکین دوری میجستند که به لباس آنان نچسبند، و نیز بدنهای خود را از بدنهای آنان دور میگرفتند که به بدن آنان تماس پیدا نکند، و مهربانی آنان در بین یکدیگر بجایی رسیده بود که هیچ مؤمنی برادر دینی خود را نمیدید مگر آنکه با او روبوسی کرده دست میداد، و مثل این آیه (إِنَّمَا ذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) یعنی: مؤمنین نسبت به یکدیگر متواضع و نسبت به کافران مغرور و سرسخت میباشند.»^{۴۴}

از آنجا که حیات کشورهای صنعتی به تولیدشان وابسته است، بنابراین با استراتژی‌هایی همچون ایجاد بازارهای جدید برای تولیدات خود و گسترش بازار مصرف با تبلیغات گسترده و پایین آوردن عمر مفید محصولات تولیدی خود و غیرقابل تعمیر کردن آنها که شاکله نوین دکترین استعمار کشورهای در حال توسعه و گذار است، حیات این کشورها را به خود وابسته کرده و موجب افزایش مصرف کالاهای تولیدی خود در میان جوامع شده‌اند.

از این روست که اگر مسلمانان بتوانند بر خواستن‌های خود فائق بیایند فقط از راه مصرف نکردن می‌توان بر دشمنان ظفر یافت. کما اینکه گاندی رهبر مردم هند تنها با مصرف نکردن توانست بر سلطه استعمار انگلیس پیروز شده و مردم را از زیر سایه شوم وابستگی نجات دهد و یا نمونه اش نهضت تنباکو که در ایران شکل گرفت. میرزای شیرازی تنها با صدورتحریم مصرف تنباکو آن پیروزی بزرگ را به دست آورد. رهبر معظم انقلاب در

^{۴۴} طبرسی، پیشین، ج ۲۳، ص: ۱۷۷

سخنانی به این مساله توجه داده و از ملت ایران چنین خواسته اند:

«من به خانم های جوان، به خانم های مسلمان و به خانم های خانه دار عرض می کنم: سراغ این مصرفگرایی که غرب مثل خوره به جان جوامع دنیا و از جمله جوامع در حال توسعه و کشور های رو به پیشرفت و از جمله کشور ما انداخته نروید، مصرف باید در حد لازم باشد نه در حد اسراف.»^{۴۰}

^{۴۰} دیدار با گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا(س) و روز زن، ۱۳۷۱/۹/۲۵

۴-۲ گسترش فقر و اختلاف طبقاتی:

۴-۲-۱۱ اختلاف طبقاتی

بشر همواره نیازمند یک الگوی صحیح مدیریتی بوده تا بتواند او را در مسیر تعادل باقی نگاه دارد و از خطر ها و فساد ها نا هنجاری ها محافظت نماید. از طرفی همواره در هنگام به وجود آمدن نا هنجار ها ، به تدبیر می نشیند و سعی در یافتن علت ها و ریشه های آن و عوامل اصلی پدید آمدن انحرافات می گردد.

هر انسانی طبق غریزه یا حب ذات دوست دارد که تمام امکانات در اختیار او باشد و حس برتری جویی باعث می گردد با دیگر انسان ها در عرصه کسب موقعیت ، مسابقه بگذارد.

حال اگر این انسان با چنین انگیزه هایی بدون برنامه و کنترل یک قانون مدون بخواهد به زندگی خود ادامه دهد آنچه در آینده او مبرهن است یک ظلم فاحش به هم نوع خودش و ایجاد شکاف های عمیق بین برخورداری ها خواهد بود!

از طرفی در بسیاری از ریشه یابی هایی که در علل مفاسد انجام می گیرد ، مسائل مادی در در جایی قریب به راس قرار می گیرد. بسیاری مشکلات روحی، خانوادگی ، اخلاقی و مدنی به دلیل توزیع نا برابر ثروت هاست و مسائل مالی و معیشتی . طبقه ای که در زیر دست قرار گرفته همواره تلاش خود را می کند که بتواند همچون طبقه بالا تر از خود باشد و همچون آنان از متاع زندگی بهره ببرد. و هر چه این شکاف و اختلاف فاحش تر باشد مفاسد و جرم ها افزون تر خواهد بود و مهلک تر.

«اسلام برای ریشه کن کردن ریشه های فساد اولاً بشر را در تمامی آنچه که فطرتشان حکم می کند آزاد گذاشته، و در ثانی عواملی را مقرر کرده که فاصله بین دو طبقه ثروتمند و فقیر را به حد اقل می رساند، یعنی سطح زندگی فقرا را از راه وضع مالیات و امثال آن بالا برده و سطح

زندگی توانگران را از راه منع اسراف و ریخت و پاش و نیز منع تظاهر به دارایی که باعث دوری از حد متوسط است پایین می‌آورد، و با اعتقاد به توحید و تخلق به اخلاق فاضله و نیز بر گرداندن گرایش مردم از مادی‌گری به سوی کرامت تقوا تعدیل می‌کند، دیگر از نظر يك مسلمان برتریهای مالی و رفاهی هدف نیست هدف کرامتهایی است که نزد خدا است.

و این همان حقیقتی است که خدای تعالی در جمله " وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ... "، به آن اشاره می‌کند، و همچنین در آیه: " إِنَّ أَمْكْرَكُمْ اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ بِالسُّورَةِ الْمَكِّيَّةِ (سوره حجر آیه: ۱۳) وَ" آفِغِرُوا إِلَى اللَّهِ " (سوره ذاریات آیه ۵۰) پس به سوی الله بگریزید.

در سابق هم گفتیم که برگرداندن روی مردم به سوی خدای سبحان این اثر را دارد که مردم به سوی خدا برگشته، در جستجوی مقاصد زندگی، تنها به اسباب حقیقی و واقعی اعتنا می‌ورزند، و دیگر در به دست آوردن معیشت نه بیش از آنچه باید، اعتنا می‌ورزند. «^{۴۶}

۴-۲-۲ کم کردن فاصله طبقاتی، هدف تاکید شدید نسبت به انفاق است

اسلام با دستور به انفاق طبقات پائین را که نمی‌توانند بدون کمک مالی از ناحیه دیگران حوائج زندگی خود را برآورند مورد حمایت قرار داده تا سطح زندگی‌شان را بالا ببرند، تا افق زندگی طبقات مختلف را به هم نزدیک ساخته و اختلاف میان آنها را از جهت ثروت و نعمات مادی کم کند و از سوی دیگر توانگران و طبقه مرفه جامعه را از تظاهر به ثروت یعنی از تجمل و آرایش مظاهر زندگی، از خانه و لباس و ماشین و غیره نهی فرموده و از مخارجی که در نظر عموم مردم غیر معمولی است و طبقه متوسط جامعه تحمل دیدن آن گونه خرجها را ندارد (تحت عنوان) نهی از اسراف و تبذیر و امثال آن، جلوگیری نموده است.

و غرض از اینها ایجاد يك زندگی متوسطی است که فاصله طبقاتی در آن فاحش و بیش از اندازه نباشد، تا در

^{۴۶} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۴، ص: ۵۴۰

نتیجه، ناموس وحدت و همبستگی زنده گشته، خواسته‌های متضاد و کینه‌های دل و انگیزه‌های دشمنی بمیرند، چون هدف قرآن این است که زندگی بشر را در شؤون مختلفش نظام ببخشد، و طوری تربیتش دهد که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تضمین نماید و بشر در سایه این نظام در معارفی حق و خالی از خرافه زندگی کند، زندگی همه در جامعه‌ای باشد که جو فضائل اخلاق حاکم بر آن باشد و در نتیجه در عیشی پاک از آنچه خدا ارزانش داشته استفاده کند، و داده‌های خدا برایش نعمت باشد، نه عذاب و بلا، و در چنین جوی، نواقص و مصائب مادی را برطرف کند.

و چنین چیزی حاصل نمی‌شود مگر در محیطی پاک که زندگی نوع بشر، در پاکی و خوشی و صفا شبیه به هم باشد، و چنین محیطی هم درست نمی‌شود مگر به اینکه حوائج زندگی تامین گردد، و این نیز بطور کامل حاصل نمی‌شود مگر به اصلاح جهات مالی و تعدیل ثروت‌ها، و به کار انداختن اندوخته‌ها، و راه حصول این مقصود، انفاق افراد- از اندوخته‌ها و ما زاد آنچه با کد یمین و عرق جبین تحصیل کرده‌اند- می‌باشد، چون مؤمنین همه برادر یکدیگرند، و زمین و اموال زمین هم از آن یکی است، و او خدای عزوجل است.

و این خود حقیقتی است که سیره و روش نبوی (که بر صاحب آن سیره برترین تحیت و سلام باد) صحت و استقامت آن را در زمان استقرار حکومت پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله» اثبات می‌کند.

و این همان نظامی است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه از انحراف مردم از مجرای آن تاسف خورده و شکوه‌ها می‌کرد، و از آن جمله می‌فرمود: "وقد أصبحتم فی زمن لا یزداد الخیر فیه الا ادبارا، و لا الشر فیه الا اقبالا و لا الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا، فهذا أو ان قویت عدته، و عمت مکیدته و امکنت فریسته، اضرب بطرفک حیث شئت من الناس فهل تبصر الا فقیرا یکابد فقرا، او غنیا بدل نعمة الله کفرا، او بخيلا اتخذ البخل بحق الله و فرا، او متمردا کان باذنه عن سمع المواعظ وقرا؟"

در روزگاری هستید که خوبی به آن پشت کرده و می‌گذرد، و بدی به آن روی آورده و پیش می‌تازد و طمع شیطان در

هلاکت مردم بیشتر می‌گردد. هم اکنون روزگاری ست که ساز و برگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فریبش همگانی، و به دست آوردن شکار برای او آسان است. به هر سو می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقیری می‌بینی که با فقرش دست و پنجه نرم می‌کند؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل ورزیدن در اداء حقوق الهی، ثروت فراوان گرد آورده است، یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها کر است.^{۴۷}

«گذشت روزگار، درستی نظریه قرآن را کشف کرد، و ثابت نمود همانطور که قرآن فرموده تا طبقه پائین جامعه، از راه امداد و کمک به حد متوسط نزدیک نگردند و طبقه مرفه از زیاده روی و اسراف و تظاهر به جمال جلوگیری نشده، و به آن حد متوسط نزدیک نشوند، بشر روی رستگاری نخواهد دید، آری همه ما تمدن غرب را دیدیم، که چگونه داعیان آن، بشر را به بی‌بندوباری در لذات مادی و افراط در لذات حیوانی واداشتند و بلکه روشهای جدیدی از لذتگیری و استیفای هوسهای نفسانی اختراع نمودند، و در کامگیری خود و اشاعه این تمدن در دیگران، از به کار بردن هیچ نیرویی مضایقه نمودند، و این باعث شد که ثروتها و لذات خالص زندگی مادی همه به طرف نیرومندان و توانگران سرازیر شده و در دست اکثریت مردم جهان که همان طبقات پائین جامعه‌ها می‌باشند چیزی به جز محرومیت نماند، و دیدیم که چگونه طبقه مرفه نیز به جان هم افتاده و یکدیگر را خوردند تا نماند مگر اندکی، و سعادت زندگی مادی مخصوص همان اندک گردید، و حق حیات از اکثریت، که همان توده‌های مردم هستند سلب شد. و با در نظر گرفتن اینکه ثروت بی‌حساب و فقر زیاد آثار سویی در انسان پدید می‌آورد، این اختلاف طبقاتی تمامی رذائل اخلاقی را برانگیخت، و هر طرف را به سوی مقتضای خویش پیش راند، و نتیجه آن این شد که دو طائفه در مقابل یکدیگر صف آرایی کنند و آتش فتنه و نزاع در بین آنان شعله‌ور شود، توانگر و فقیر محروم و منعم، واجد و فاقد همدیگر را نابود کنند و جنگهای بین المللی بپا شود، و زمینه برای کمونیسم فراهم گردد، و

^{۴۷} نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، پیشین، خطبه ۱۲۹

در نتیجه حقیقت و فضیلت به کلی از میان بشر رخت بر بندد و دیگر بشر روزگاری خوش نبیند، و آرامش درونی و گوارایی زندگی از نوع بشر سلب شود، این فساد عالم انسانی چیزی است که ما امروزه خود به چشم می‌بینیم، و احساس می‌کنیم که بلاهایی سخت‌تر و رسوایی‌هایی بیشتر، آینده نوع بشر را تهدید می‌کند.

از طرفی اگر به زندگی‌های طبیعی و روز مره خود نظر بيفکنیم می‌بینیم که در پیرامون ما بسیار انسان‌ها هستند که آنچه ما در اختیار داریم آنها ندارند، کارگر یا خدمتکار ساده‌ای که در خانه کسی در حال کار کردن است همزمان در حال تخمین زدن این مساله هم هست که زندگی او چه تفاوت‌هایی با زندگی صاحبخانه دارد. یک کارگر ساختمان زمانی که مشغول ساختن یک خانه چند طبقه در نقطه‌ای از شهر است همزمان به این مساله می‌اندیشد که چرا نتوانسته چنین چیزی یا حتی کمتر از این را برای اعضای خانواده خود تامین نماید، همین‌طور است یک راننده تاکسی که مجبور شده برای پرداخت قسط‌هایی که یک سر آن هم وصل می‌شود به اختلاف طبقاتی، مجبور به کار کردن در دو شغل مختلف شده و...

پیش از این نیز آمد که اساسا مساله اختلاف طبقاتی به خودی خود مساله مذمومی نیست، چرا که همین مساله است که بشر را به تکاپو و کار کردن وامی‌دارد، اما در صورتی مذموم می‌گردد که این فاصله به اندازه‌ای زیاد باشد که هرگز با هیچ نوع کار درستی جبران نشود و به عبارتی شکاف طبقاتی به وجود آمده باشد.^{۴۸}

و در ضمن باید این مساله نیز روشن باشد که اختلاف طبقاتی در واقع اختلافیست که متوسط پایین دارد با متوسط بالا، یعنی اگر فردی غذایش نان و ماست باشد و فردی غذایش چلو گوشت مساله اختلاف طبقاتی رقم نخورده! بلکه اختلاف طبقاتی در این است که حد متوسط طبقه فقیر اجتماع و قوت قالب آنان با حد متوسط طبقه بالای اجتماع و قوت قالب آنان چقدر تفاوت دارد.

با نظر به نظام‌های شکست خورده بشری که اهم هدفش برطرف کردن اختلاف طبقاتی بود، نظیر نظام کمونیستی، باید

^{۴۸} طباطبایی، محمد حسین، المیزان، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۸ و ۵۸۹

اذعان داشت که اگر الگویی که در اسلام برای مصرف انسانها تنظیم شده به طور دقیق و منظم عملی می شد اصلا چیزی به نام اختلاف فاحش طبقاتی و یا شکاف طبقاتی در اجتماع به وقوع نمی پیوست که امروز در فکر چاره جویی آن به انواع اقسام حربه ها متوسل می شویم!

اگر طبقات مرفه جامعه خود را از طبقات محروم یا متوسط آن جدا نمی کردند! اگر شهر دسته بندی نمی شد تا یک عده با فلاکت خود تنها با شند و یک عده با خوشگذرانی های خود! و اگر قشر مرفه می توانستند از نزدیک با مشکلات قشر مسضعف آشنا شده و آن را لمس کنند و اگر کمی به الگو و مرجع بودن پیامبر در تمام شئون اهمیت می دادیم که حضرت می فرمود: « هرگز چند کار را کنار نمی گذارم: سوار شدن بر الاغ پالان دار غذا خوردن بر روی حصیر با بندگان ، و با دست خودم به مستمند کمک کردن!»^{۴۹}

امروز اختلاف طبقاتی به این صورت که اکنون وجود دارد وجود نداشت.

به واقع رفع اختلاف طبقاتی و به تبع رفع انواع مفاسد همراه با آن نیازمند یک همت همگانیست هر چند که دولت نیز در برابر آن مسئول است .

^{۴۹} طباطبایی، محمد حسین، سنن النبی، ترجمه احمد بانیپور، انتشارات استوار، مرداد ۸۵، ص ۱۵۹

۴-۳ افزایش اختلافات خانوادگی

۴-۳-۱ اقتصاد در خانواده

شکی نیست که مساله اقتصاد یکی از مسائل ارکان اساسی در زندگی خانوادگی بشر است. اقتصاد در شئون علمی و اخلاقی فرهنگی و ترتیبی خانواده نقش بزرگی را ایفا می کند. اقتصاد در خوشبختی و بدبختی ترقی و انحطاط پیروزی و شکست، عزت و ذلت خانواده ها اثر عمیقی دارد.

قسمت عمده ناسازگاری ها و اختلافات، تضاد و تشاجر، جنگ و ستیز جرم و جنایت که در خانواده ها به وقوع می پیوندد و گاهی مفساد عظیم و غیر قابل جبرانی به وجود می آورد، از مسائل اقتصادی سرچشمه می گیرد.

«برخی مکتب ها چون کمونیسم عقیده دارند که چگونگی وضع خانواده و سعادت و خوشبختی آن مربوط به وضع اقتصادی است به عقیده آنان سعادت خانواده جز با مرفه بودن وضع اقتصادی حاصل نمی شود. با آنکه اسلام در تشکیل خانواده توجهی به وضع اقتصادی نمی کند و سعادت و خوشبختی و لذت و کمال خانواه را به وضع اقتصادی مربوط نمی سازد بلکه به جهات اخلاقی و ایمانی توجه می کند.»^{۵۰}

برای نمونه در آیات:

وَ أَنْذِرُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ
إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِلَهُمْ^{۵۱} مِنْ فَضْلِهِ (نور - ۳۲)

بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد.

وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزِرُ قَتْلَهُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خَطَاً كَبِيراً (اسرا - ۳۱)

و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.

^{۵۰} مطهری، احمد، رابطه اقتصاد خانوادگی، مرکز انتشارات دارالتبلیغ، ۱۳۷۸، ص ۴۱ و ۴۳

خداوند خود را ضامن معیشت و روی یک خانواده معرفی نموده و بیشتر از هر چیز به کانون خانواده اهمیت می دهد و اهداف و آرمانی که یک خانواده باید به آن برسد با دستور به قناعت و ساده زیستی و دوری از اسراف و تجمل گرایی و ... برنامه ای بسیار دقیق برای هرچه گرمتر شدن کانون خانواده و دور بودن آن از مشکلات اقتصادی تنظیم نموده است و از نظر اسلام تامین جنبه اقتصادی هیچ نقشی در هدف ازدواج ندارد و مساله ازدواج و تشکیل خانواده برای هدفهای عالی تر و مهمتری در نظر گرفته شده.

در واقع انسان فقط برای ایجاد و مصرف شناخته نشده، بلکه از آغاز تکاملش به عشق جمال و حس مذهبی و کنجکاو و تصور خلاقه و حس فداکاری و زندگی قهرمانی اقبال کرده است.

اما متأسفانه همین کانون گرم خانواده است که بسیاری مواقع صرفاً به دلیل انواع مسائل اقتصادی از هم می پاشد. گاه به خاطر فقر و گاه به دلیل رفاه بیش از حد. خانواده هایی که به دلیل تامین نشدن نیاز مالی انسجام زیادی نداشته و یا با مشکل چند شغله بودن سرپرست مواجه است و عواطف در آن مرده و اهداف همگی از یاد رفته و مسئول خانوار صرفاً کار می کند تا خانوار زنده بماند و گاه اتراف و تجمل و مصرف گرایی فوق العاده ای که بعضی خانواده های مرفه گرفتار آن هستند، همگی سبب شده که اعضای خانواده پیوند عمیقی با هم نداشته باشند.

۴-۳-۲ تنظیم الگوی صحیح مصرف و کمک به استواری خانواده

«آیا الگوی مصرف هر خانوار بدون توجه به تاثیر منفی آن در شخصیت و رفتار افراد خانواده می تواند الگوی بخردانه باشد؟ مثلاً الگوی مصرف خانوار شرایطی را برای نان آوران خانوار فراهم کند که در اثر کار زیاد امکان رشد و تعالی شخصیت انسانی از آنان سلب شود؟ بنابر اصل ۴۳ قانون اساسی ایران، باید شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان

کافی برای خود سازی معنوی سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد .

در هر خانواده وجود وقت فراغت و آسودگی برای اندیشیدن، خواندن و گفتگوهای آموزنده ضروری است. الگوی مصرف در صورت خارج بودن از حد توان مالی خانوار، کار دونوبتی و یا سه نوبتی و چند شغلی را به نان آور خانه تحمیل می کند که مغایر این نیاز ریشه ای انسان به تعالی است .

کار بیش از حد نان آور خانه به دلیل خستگی زیاد مانع از برقراری روابط مهر آمیز در خانواده یا برخورد توأم با مهربانی در برابر مسائل پدید آمده برای افراد خانواده و برای اعمال مدیریت بخردانه از سوی پدر و یا مادر باقی نخواهد گذاشت و این مساله لطمه های غیر قابل جبرانی را به خانواده وارد خواهد ساخت در صورتی که میل به تجمل و افزون طلبی و روحیه اسرافکارانه در خانواده ای حاکم شود این اندیشه را ایجاد خواهد کرد که مشکل خانواده و بزرگترین گرفتاری تنها درآمد کم است و برای جبران آن می بایست کار دوم یا سومی را گرفت و درآمد خانوار را افزایش داد و این آرامش و تعادل روانی خانواده را از بین خواهد برد و روابط افراد در خانواده سردتر پر اصطکاک تر و بحرانی تر می نماید .

خانواده باید تعادل روانی داشته باشد و تعادل روانی به معنای تشخیص نیکی از بدی، درستی از نادرستی، انسانی از غیر انسانی اخلاقی از غیر اخلاقی است که نتیجه آن افزایش بیش از پیش روابط مهرآمیز و شادی بخش است و شادی خانواده نه تنها در روابط بین آنها بلکه در آموزش امیدواری، سختکوشی فردی و خانوادگی تاثیر داشته و از ابزارهای پایه ای توسعه اقتصادی است و این شادی ها به معنای کام جویی لذت طلبی و رفاه طلبی و خود پرستی و فردگرایی و نیست که سیری ناپذیرند و از عوامل ویرانگر جامعه انسانی.^{۵۱}

^{۵۱} رزاقی، ابراهیم، پیشین، ص ۱۴۸

خانواده ها دچار عدم تعادل درآمد و هزینه هستند و به همین دلیل با وجود تلاش بسیار، فشار شدیدی را تحمل می کنند که موجب عدم تعادل روانی و پریشانی کلیه افراد خانوار به ویژه نان آور آن می شود. این امر مسائلی را برای خانوار مطرح می کند که احساس حقارت، خود کم بینی و نبود نظارت خردمندان بر زندگی روزمره از آن جمله است. افزون بر اینکه خانواده ها در فشار رقابتی هم چشمی با خانواده های مرفه بر اقداماتی دست می زنند که وضع مالی خانوار را وخیم تر می سازد .

۴-۴ شیوع و گسترش مفاسد اخلاقی

به دلیل رعایت نکردن الگوی صحیح مصرف در جامعه، درآمد بسیاری از افراد کفایت نوع زندگی آنان را نداده و تامین کننده خانواده برای تامین هزینه هایی که از این طریق به هدر می رود، به رذایل اخلاقی همچون بخل، حرص یا مفاسد اقتصادی مانند ربا، رشوه و اختلاس آلوده می شوند. همین مصرف گرایی و رفاه زدگی و غرق شدن در لذات مادی است که خود منشا بسیاری از مفاسد اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و انحراف های عقیدتی می گردد.

اگر یک خانواده یا یک فرد، نگاه به اشخاصی با درآمد بالاتر از خود داشته باشد و سعی کنند نحوه زندگی خود را مثل آنان نمایند، با ناهنجاری های متنوع رو به رو شده و از طرفی خود یک خانواده ناهنجر در اجتماع خواهند بود.

خانواده ها حتی اگر از نظر اقتصادی و معیشتی هم تامین باشند باز باید مراعات ساده زیستی و دوری از اسراف را بکنند. چه بسیار کسانی که برای نزدیک کردن خانواده خود به یک خانواده مرفه و الگو قرار دادن آنان دست به جنایات هولناک یا دزدی ها و یا مسائل و معاملات غیر اخلاقی نظیر ربا و رشوه و زده اند.

«امروزه اتراف و اسراف از بلاهای گریبان گیر در این جامعه شده است و همین مساله خود به تنهایی می تواند یک جامعه را از نظر شخصیتی و یا اقتصادی دگرگون نماید. اسلام رفاه زدگی و مصرف گرایی مفرط در تامین لذت های مادی را با نام اتراف یاد می کند.

«اتراف از ترف به معنای نعمت و برخورداری از آن به کار رفته و مترف به کسی گویند که در نعمت فراوان غرق شده، شهوت و خوش گذرانیها او را به غرور سرکشی و اداشته است.»^{۵۲}

از سویی دیگر غرق شدن در شهوت ها و هوس ها و زیاده روی در لذات جسمانی مجالی برای اندیشه در کمالات معنوی

^{۵۲} ابن منظور، پیشین، ج ۹، ص ۱۷

و هدف وجودي انسان و توجه به بعد روي باقي نمي گذارد و راه را براي تهذيب اخلاقي مي بندد و به ويژه اينکه افتادن در دام لذت ها و هوس ها نور و نيروي خرد را سخت ناتوان مي کند و پذيرش دعوت اديان و مصلحان را دشوارتر مي سازد .

حفظ اين موقعيت و ادامه آن غالباً مستلزم رذيلتهاي اخلاقي همچون آزمندي و طمع و حرص است و پرداختن به تجملات و کامجويي ها همراه با ناشاسيتهاي اخلاقي و رفتاري همچون فخر فروشي خودبرتريني و بي بند و باري خواهد بود، از اين رو خداوند در قرآن کریم مترفان را مفسد و فاسق معرفي مي نمايد»^{۵۳}

« كَلَّا ۚ إِنَّ الْاِنْسَانَ لَيْطَغَى ۚ اَنْرءَا هٗ اسْتَغْنَى ۚ » (علق - ۶ و ۷)
حقاً که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.

در یک خانواده و جامعه اسلامي خانواده هايي که وضعيت مالي خوبي دادند با پرهيز از اسراف و تجمل گرایی و با التزام به اصل ساده زيستي و مواسات و رعايت اصل انفاق و دستگيري از خانواده هاي نيازمنده مي توانند الگوي مناسبی براي آن خانواده ها که از وضعيت خوبي برخوردار نيستند باشند و هم در تامين نيازهاي معيشتي آنان کمک کنند و از گسترش فقر و در نتيجه گسترش رذائل اخلاقي، هم در خانواده خود و هم در باقي خانواده هاي جامعه جلوگیری کنند.

^{۵۳} ايروانی، جواد، پيشين، ص ۸۸

نتیجه

انسان در سیر تکامل خویش نیازمند برنامه ای جامع و کامل است که تمام مقتضیات زندگی اش را تحت پوشش خود قرار دهد و پاسخگوی نیازهای او در هر شرایطی باشد. از آنجا که انسان موجودی مادی است یکی از عمده ترین ابوابی که در زندگی او مورد توجه است باب نحوه مصرف و تمتع و بهره‌وری است. از این رو قرآن که جامع تمام معارف است و کتاب راهنمای انسان‌هاست الگوی کامل و دقیقی در این معم برای انسان ترسیم نموده تا بشر ضمن استفاده از نعمات الهی از مقصود اصلی خود غافل نشده و در سیر او به سمت مقصد نهایی حیات خللی وارد نگردد. قرآن ضمن بیان اباحه و حلیت مصرف، روش و چگونگی آن را نیز بیان می‌کند و نحوه بهره‌برداری با بیشترین بازده از اموال تحت مالکیت یک فرد یا اموال عمومی که فرد می‌تواند از آن استفاده نماید را ترسیم می‌کند و ضمن بیان مواضعی که برای صرف اموال راجح و مستحسن می‌باشد، شاخصهای تعیین کننده مصرف را نیز بازگو می‌نماید تا راهگشای انسان در زمانها و مکانهای گوناگون باشد. مجراهایی که قرآن برای صرف مال مشخص نموده در دو حوزه فردی و جمعی شکل می‌گیرد تا هم سعادت فرد را به همراه داشته باشد و هم سعادت جامعه را. قرآن با تشویق به تلاش برای تامین نیازهای فردی که در باب معیشت گذشته است، به تامین نیازهای جامعه نیز نظر داشته است. انفاق، قرض الحسنه و وقف از جمله مجاری صرف مال در راه جامعه است که قرآن فرد را بدان تحریض می‌نماید. در عین حال، دوری از اسراف، در نظر گرفتن شرایط کلی حاکم بر جامعه از نظر زمانی و مکانی، موقعیت و جایگاه فرد در اجتماع، ایدئولوژی قرآن در نگاه به دنیا و هنجارها و ارزشهای اسلامی، میزان و نوع مصرف را در زمانهای مختلف، متوازن و متعادل نگاه داشته و تاسی به الگو و اسوه حسنه معرفی شده در قرآن حضرت محمد (ص) بشر را از انحراف مصون خواهد داشت.

بنا بر آنچه گفته شد هر فرد ملزم است در اداره امور مصرفی خود - همچون تمام شئون دیگر- نگاهی کلی و همه جانبه به تمام زوایای موضوع داشته و علاوه بر سود و زیان های فردی خود، اوضاع جامعه و دیگران را نیز در نظر داشته باشد.

بیرون آمدن انسان از قالب خود، یا «من» و در نظر داشتن تمام انسانهای جامعه و شرایط زمانی و مکانی که در آن به سر می برد در قرآن بسیار مورد تاکید است و شاید بتوان ادعا کرد که کلید طلایی تعدیل مصرف در نظر داشتن تمام اقشار جامعه است. دستور به مواسات، انفاق، قرض و پرداخت خمس و زکات و... همه نشان از این دارد که باید به گونه ای در جامعه هماهنگی و یکدستی وجود داشته باشد و به گونه ای نباشد که فردی نهایت بهره وری و مصرف را داشته باشد و دیگری حتی در تامین ملزومات زندگی نیز دچار مشکل باشد.

همچنین « چگونه مصرف نکنیم » اگر نگوییم بیشتر از « چگونه مصرف بکنیم » اهمیت دارد، لاقلاً به همان میزان مهم است. به واقع مصرف کردن زمانی تکمیل می گردد که مصرف نکردن نیز مورد بررسی واقع شود، به عنوان مثال کمتر کسی وجود دارد که صرف مال در راه تامین معیشت خود و خانواده خود را امری واجب تلقی نکند، اما نکته مهم این است که تا چه حد میتوان به این مقوله پرداخت و امورات دیگری که در اهمیت همپای معیشتند کدامند و کجا باید میزان مصرف را کاهش داد؟ درست است که اصلاح الگوی مصرف به معنای درست مصرف کردن است، اما از آنجا که امروز یکی از بزرگترین مشکلات جوامع در حال توسعه مصرف زدگی است میتوان گفت اصلاح الگوی مصرف معادل دیگری نیز دارد و آن کم مصرف کردن است. آیا تا کنون جامعه انسانی وجود داشته که به دلیل کم مصرف کردن مورد سرزنش و ملامت قرار گیرد و یا مغبون گردد؟ بلکه انسان همواره میل به تمتع و بهره وری بیشتر داشته.

پرداختن به مقوله اسراف و ارزشهای اسلامی مانند زهد، میانه روی، ساده زیستی و پرهیز از حرص و زیاده خواهی و یا توجه دادن به دیدگاه قرآن در رابطه با دنیا و... در مبحث الگوی مصرف به این دلیل مورد اهمیت است که تا

حد زیادی از جنون مصرف می‌کاهد و در رفع نیازهای کاذب بسیار موثر است.

به تبع، پیروی نکردن از این الگو، پیامدهایی را نیز به دنبال خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به تسلط استعمار بر جوامع، افزایش اختلافات خانوادگی و تزلزل بنای مستحکم خانواده، گسترش فقر و اختلاف طبقاتی و شیوع و گسترش مفاسد اخلاقی اشاره کرد.

و در انتها باید گفت آنچه در قرآن در باب مصرف آمده بسیار گسترده‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر از آن چیزی است که در این موجز بدان اشاره شد. برخی از بخشهای این پایان‌نامه مستعد موشکافی بیشتری بود که به دلیل محدودیت تعداد صفحات و گسترده بودن موضوع، از پرداختن به آن معذوریم. بنابراین پیشنهاد می‌شود در ارتباط بین الگوی مصرفی و معیشت، مقتضیات زمان و مکان، شیوع و گسترش مفاسد اخلاقی و اختلافات خانوادگی از دیدگاه قرآن پژوهشهای دیگری انجام گیرد. همچنین از آنجا که استعمار نقش بسیار موثری در آینده و پیشبرد اهداف کشورهای جهان سوم ایفا می‌کند و با سابقه‌ای بسیار طولانی در تمام روزه‌های فرهنگ اسلامی ما نفوذ نموده، لازم است با جدیت به بررسی الگوهای مصرف استعماری و روشهای برخورد با آن از دیدگاه قرآن پرداخت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳
۲. ابراهیمی، حسین، پژوهش و تحقیقی نو در سیره نبی اعظم، انتشارات ثقلین، ۱۳۸۶
۳. ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، موسسه الرساله، بیروت، بیتا
۴. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، مقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هاروون، اتحاد الکتاب العرب، ۱۴۲۳ق
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق
۶. ابوسعید احمد بن سلمان، فرهنگ وقف، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۵۸
۷. احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، انتشارات سیدالشهدا (ع)، قم، ۱۴۰۵ق
۸. احمد، خورشید، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمد جواد مهدوی، انتشارات آستان قدس رضوی، سال ۷۴، مشهد
۹. آخوندی، مصطفی و انصاری، عبدالرحمن، بررسی تاریخی و فقهی خمس، بوستان کتاب، سال ۱۳۸۶
۱۰. آراسته خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی، انتشارات چاپخش، سال ۸۱
۱۱. آل احمد، جلال، غربزدگی، نشر خرم، قم، ۱۳۸۵
۱۲. امام خمینی، روح الله، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، بهار ۷۳
۱۳. امید، مسعود، فرهنگ اصطلاحات تخصصی استاد جعفری، انتشارات یاس نبی، سال ۱۳۸۴
۱۴. ایروانی، جواد، الگوی مصرف در آموزه های اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۸
۱۵. باهنر، محمد جواد، انسان و خودسازی، دفتر نشر و تدوین آثار شهید باهنر، سال ۱۳۷۰
۱۶. بندر ریگی، محمد، فرهنگ المعجم الوسیط، انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۲
۱۷. بهشتی، محمد حسین، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۲

۱۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶
۱۹. جعفری، محمد تقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تابستان ۱۳۶۴
۲۰. جعفری، محمد تقی، شرح مثنوی، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، سال ۱۳۸۲
۲۱. جعفری، محمد تقی، قرآن نماد حیات معقول، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، سال ۱۳۸۵
۲۲. جناتی، محمد ابراهیم و صادقی اردستانی، احمد، توازن ثروت در حکومت اسلامی، انتشارات حاذق، سال ۶۱
۲۳. الجوهری، صحاح اللغه، نسخه دیجیتالی، پایگاه اینترنتی الوراق (www.alwarraq.com)
۲۴. حجتی، محمد باقر، مسائل تربیتی اسلام، دفتر نشر فرهنگ، تهران ۱۳۷۳
۲۵. حر عاملی، علامه شیخ محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، به تحقیق حاج شیخ محمد رازی، موسسه آل البيت (ع)، سال ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، معاد شناسی، انتشارات نور ملکوت قرآن، سال ۱۴۲۹ قمری، چاپ سیزدهم
۲۷. حکیمی، محمد، وقف و بهره‌مندی همگانی، انتشارات هجرت، سال ۱۳۸۰
۲۸. حکیمی، محمدرضا، الحیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۲۸
۲۹. خزائلی، محمد، احکام القرآن، انتشارات جاویدان، سال ۱۳۶۰
۳۰. داورپناه، ابوالفضل، أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، انتشارات صدر، تهران ۱۳۷۵
۳۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات الهادی، سال ۱۳۸۲
۳۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، انتشارات دریا، بهار ۸۵، دفتر دوم (سیره اجتماعی)
۳۳. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۵
۳۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم دارالشامیه، ۱۴۱۲ق، بیروت
۳۵. رزاقی، ابراهیم، الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی، نشر چاپخش، تهران، ۱۳۷۴
۳۶. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، انتشارات؟، سال ۱۳۲۸

۳۷. سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت، انتشارات صراط، سال ۱۳۷۶
۳۸. سند اصلاح الگوی مصرف. مرداد ماه ۱۳۶۹. موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
۳۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ قمری
۴۰. الشعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۲
۴۱. شومپتر، جوزف. آ، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران، سال ۱۳۷۵
۴۲. صفی، سید محمد، تعالیم آسمانی، دفتر انتشارات اهل بیت، سال ۱۳۶۶
۴۳. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳
۴۴. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علنیه قم، قم، سال ۱۳۷۴
۴۵. طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، چاپ و نشر عروج، سال ۸۲
۴۶. طباطبایی، محمد حسین، سنن النبی، ترجمه احمد بانیپور، انتشارات استوار، مرداد ۸۵
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲
۴۸. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش
۴۹. عبداللهی، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، انتشارات بیتا، سال ۱۳۶۹
۵۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، سال ۱۴۱۵ ق
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق
۵۲. فاطمی، حسن، گرسنگی ارمغان استعمار، شرکت انتشار، سال ۶۲
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق
۵۴. فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۳، ۳۱/۳/۱۳۷۳، مقاله الگوی مصرف و هویت فرهنگی

۵۵. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق، تهران
۵۶. فیضی، کریم، صغیر صداقت، بر اساس مقاله‌ای از پروفیسور حمید مولانا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۸۱
۵۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن سال ۱۳۸۴
۵۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱
۵۹. کالدیکوت، هلن، اگر این سیاره را دوست دارید، ترجمه منصور عاصمی، نشر چشمه
۶۰. کلانتری، ابراهیم، قرآن و چگونگی پاسخ به نیازهای زمان، دفتر نشر معارف، تهران، سال ۸۲
۶۱. کلینی محمد بن یعقوب، فروع کافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۴
۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰
۶۳. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹
۶۴. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵
۶۵. مرتضوی، سید حسن، مالکیت و تحدید آن در اسلام، انتشارات ؟
۶۶. مطهری، احمد، رابطه اقتصاد خانوادگی، مرکز انتشارات دارالتبلیغ، ۱۳۷۸
۶۷. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۶
۶۸. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، صدرا، فروردین ۱۳۷۴
۶۹. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۵
۷۰. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۰
۷۱. مطهری، مرتضی، مسئله ربا و بانک، انتشارات صدرا، سال ۸۶
۷۲. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، سال ۶۸
۷۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۰

۷۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴
۷۵. موسایی، میثم، مقاله تاثیر اعتقاد به منع اسراف در مخارج مصرفی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۶
۷۶. موسوی اصفهانی، سید جلال، پیامهای اقتصادی قرآن، نشر فرهنگ اسلامی، سال ۶۸
۷۷. موسوی راد، سید حسن، زکات دومین زیربنای اقتصادی اسلام، انتشارات امام شناسی، ۱۳۷۹ تهران
۷۸. نراقی، ملاحمد، عوائد الایام، نشر مکتب بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ق
۷۹. نراقی، ملاحمد، معراج السعاده، انتشارات قائم آل محمد(عج)، سال ۱۳۸۶
۸۰. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارت الهادی، سال ۱۳۸۲
۸۱. نهج البلاغه، شرح صبحی صالح، انتشارات دارالهجره، سال ۱۳۶۷
۸۲. نوری، حسین، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۶۳
۸۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت، لبنان، سال ۱۴۲۹ق
۸۴. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، مکتبه الفقیه، قم، بیتا
۸۵. هاشم زئی، حجت، مصرف صحیح، نشر سنبله، مشهد، سال ۱۳۸۸
۸۶. وقف و تمدن اسلامی، مجموعه مقالات، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۷